زبور داوُد

از انتشارات

انجمن کتاب مقدّس

ایران

صندوق پستی ۱۴۱۲

تهران

۵۰۰۰ نسخه در مهرماه سال ۱۳۶۱ بچاپ رسید

http://www.fmr.ir
http://www.fmr.ir

کتاب مزامیر

یعنی زبور داود

مزمور اوّل

۱ خوشابحال کسیکه بمشورت شریران نرود و برا
گناهکاران نه ایستد. و در مجلس استهزاکنندگان نه
نشیند ۲ بلکه رغبت او درشریعت خداوند است. و روز
و شب درشریعت او تفکّر میکند ۳ پس مثل درختی
نشانده نزد نهرهای آب خواهد بود. که میوهٔ خودرا در
موسمش میدهد. و برگش پژمرده نمیگردد. و هر آنچه
میکند نیك انجام خواهد بود ٤ شریران چنین نیستند.
بلکه مثل کاهند که باد آنرا پراکنده میکند ٥ لهذا
شریران در داوری نخواهند ایستاد. و نه گناهکاران
درجماعت عادلان ٦ زیرا خداوند طریق عادلانرا میداند.
ولی طریق گناهکاران هلاك خواهد شد

مزمور دوّم

۱ چرا امّتها شورش نموده اند. و طوائف در باطل تفکّر
میکنند ۲ پادشاهان زمین بر میخیزند و سروران باهم
مشورت نموده اند. بضدّ خداوند و بضدّ مسیح او ۳ که
بندهای ایشانرا بگسلیم. و زنجیرهای ایشانرا از خود
بیندازیم ٤ او که برآسمانها نشسته است میخندد. خداوند
برایشان استهزامیکند ٥ آنگاه درخشم خود بدیشان
تکلّم خواهد کرد. و بغضب خویش ایشانرا آشفته خواهد
ساخت ٦ ومن پادشاه خودرا نصب کرده‌ام. برکوه مقدّس
خود صهیون ۷ فرمانرا اعلام میکنم خداوند بمن گفته
است. تو پسر من هستی امروز ترا تولید کردم ۸ ازمن
درخواست کن و امّتهارا بمیراث تو خواهم داد. واقصای
زمین‌را ملك تو خواهم گردانید ۹ ایشانرا بعصای آهنین
خواهی شکست. مثل کوزهٔ کوزه‌گر آنهارا خورد خواهی
نمود ۱۰ والآن ای پادشاهان تعقّل نمائید. ای داوران
جهان متنبّه گردید ۱۱ خداوندرا با ترس عبادت کنید.
و با لرز شادی نمائید ۱۲ پسررا ببوسید مبادا غضبناك
شود. واز طریق هلاك شوید. زیرا غضب او به اندکی
افروخته میشود. خوشا بحال همهٔ آنانیکه براو توکّل دارند

مزمور سوّم

مزمور داود وقتیکه از پسر خود ابشالوم فرار کرد

۱ ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده اند. بسیاری
بضدّ من بر میخیزند ۲ بسیاری برای جان من میگویند.
بجهة او درخدا خلاصی نیست سِلاه ۳ لیکن تو ای
خداوند گرداگرد من سپر هستی. جلال من و فرازندهٔ سر
من ٤ باآواز خود نزد خداوند میخوانم. و مرا از کوه
مقدّس خود اجابت مینماید سِلاه ٥ و امّا من خسپیده
بخواب رفتم و بیدار شدم. زیرا خداوند مرا تقویت میدهد
٦ از کرورهای مخلوق نخواهم ترسید. که گرداگرد من صف
بسته اند ۷ ای خداوند برخیز ای خدای من مرا برهان.
زیرا بررخسار همهٔ دشمنانم زدی. دندانهای شریرانرا شکستی
۸ نجات ازآن خداوند است. و برکت تو برقوم تو میباشد
سِلاه

مزمور چهارم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. مزمور داود

۱ ای خدای عدالت من چون بخوانم مرا مستجاب فرما
درتنگی مرا وسعت دادی. بر من کرم فرموده دعای مرا

بشنو ۲ ای فرزندان انسان تا بکی جلال من عار خواهد
بود. و بطالترا دوست داشته دروغرا خواهید طلبید سلاه
۳ امّا بدانید که خداوند مرد صالحرا برای خود انتخاب
کرده است. وچون اورا بخوانم خداوند خواهد شنید
٤ خشم گیرید وگناه مورزید. دردلها بربسترهای خود
تفکّر کنید و خاموش باشید سلاه ٥ قربانیهای عدالترا
بگذرانید. و بر خداوند توکّل نمائید ٦ بسیاری میگویند
کیست که بما احسان نماید. ای خداوند نور چهرهٔ خویشرا
برما برافراز ۷ شادمانی در دل من پدید آوردهٔ. بیشتر
از وقتیکه غلّه وشیرهٔ ایشان افزون گردید ۸ بسلامتی
می خسپم وبخواب هم میروم. زیراکه تو فقط ای خداوند
مرا در اطمینان ساکن میسازی

مزمور پنجم

برای سالار مغنّیان برذوات نفخه. مزمور داود

۱ ای خداوند بسخنان من گوش بده. در تفکّر من تأمّل
فرما ۲ ای پادشاه وخدای من بآواز فریادم توجّه کن.
زیراکه نزد تو دعا میکنم ۳ ای خداوند صبحگاهان آواز
مرا خواهی شنید. بامدادان (دعای خودرا) نزد تو آراسته

میکنم و انتظار میکشم ٤ زیرا تو خدائی نیستی که بشرارت
راغب باشی. وگناهکار نزد تو ساکن نخواهد شد ٥ متکبّران
درنظر تو نخواهند ایستاد. از همهٔ بطالت کنندگان نفرت
میکنی ٦ دروغ گویانرا هلاك خواهی ساخت. خداوند
شخص خونی وحیله‌گررا مکروه میدارد ۷ و امّا من از
کثرت رحمت تو بخانه‌ات داخل خواهم شد. و ازترس تو
بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم نمود ۸ ای خداوند
بسبب دشمنانم مرا بعدالت خود هدایت نما. و راه خودرا
پیش روی من راست گردان ۹ زیرا درزبان ایشان راستی
نیست. باطن ایشان محض شرارت است. گلوی ایشان
قبر گشاده است. و زبانهای خودرا جلا میدهند ۱۰ ای
خدا ایشانرا ملزم ساز تا بسبب مشورتهای خود بیفتند.
و بکثرت خطایای ایشان ایشانرا دور انداز زیراکه بر تو
فتنه کرده اند ۱۱ و همهٔ متوکّلانت شادی خواهند کرد و تا
بأبد ترنّم خواهند نمود. زیراکه ملجاء ایشان تو هستی.
و آنانیکه اسم ترا دوست میدارند. درتو وجد خواهند
نمود ۱۲ زیرا تو ای خداوند مرد عادلرا برکت خواهی
داد. اورا برضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود

مزمور ششم

برای سالار مغنّیان بر ذوات اوتار برثمانی. مزمور داود

١ ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ منما. و مرا
درخشم خویش تادیب مکن ٢ ای خداوند بر من کرم
فرما زیراکه پژمرده‌ام. ای خداوند مرا شفا ده زیراکه
استخوانهایم مضطرب است ٣ وجان من بشدّت پریشان
است. پس تو ای خداوند تا بکی ٤ ای خداوند رجوع
کن وجانمرا خلاصی‌ده. برحمت خویش مرا نجات بخش
٥ زیراکه درموت ذکر تو نمیباشد. درهاویه کیست که ترا
حمد گوید ٦ ازنالهٔ خود وا مانده‌ام. تمامیٔ شب تخت
خواب خودرا غرق میکنم. و بستر خویش‌را باشکها تر
میسازم ٧ چشم من ازغصّه کاهیده شد. و بسبب همهٔ
دشمنانم تار گردید ٨ ای همهٔ بدکاران ازمن دور شوید.
زیرا خداوند آواز گریهٔ مرا شنیده است ٩ خداوند
استغاثهٔ مرا شنیده است. خداوند دعای مرا اجابت خواهد
نمود ١٠ همهٔ دشمنانم بشدّت خجل و پریشان خواهند شد.
روبر گردانیده ناگهان خجل خواهند گردید

مزمور هفتم

سرود داود که آنرا برای خداوند سرائید بسبب
سخنان کُوش بنیامینی

١ ای یَهُوَه خدای من در تو پناه میبرم. ازهمهٔ تعاقب
کنندگانم مرا نجات ده و برهان ٢ مبادا او مثل شیر جان
مرا بدرد. و خورد سازد و نجات دهندهٔ نباشد ٣ ای یَهُوَه
خدای من اگر اینرا کردم. و اگر دردست من ظلمی
پیدا شد ٤ اگر بخیر اندیش خود بدی کردم. و بی
سبب دشمن خودرا تاراج نمودم ٥ پس دشمن جانمرا
تعاقب کند. و آنرا گرفتار سازد. وحیاتِ مرا بزمین
پایمال کند. وجلالمرا درخاك ساکن سازد سِلاه ٦ ای
خداوند درغضب خود بر خیز بسبب قهر دشمنانم بلند
شو. و برای من بیدار شو ای که داوریرا امر فرمودهٔ
٧ و مجمع امّتها گرداگرد تو بیایند. و برفوق ایشان بمقام
اعلی رجوع فرما ٨ خداوند امّتهارا داوری خواهد نمود.
ای خداوند موافق عدالتم و کمالی که درمن است مرا داد
بده ٩ بدیٔ شریران نابود شود و عادلرا پایدار کن. زیرا
امتحان کنندهٔ دلها و قلوب خدای عادل است ١٠ سپر

مراقب است ۹ درجای مخفی مثل شیر در بیشهٔ خود
کمین میکند. بجهة گرفتن مسکین کمین میکند. فقیررا
بدام خود کشیده گرفتار میسازد ۱۰ پس کوفته وزبون
میشود. و مساکین درزیر جبّاران او میافتند ۱۱ دردل
خود گفت خدا فراموش کرده است. روی خودرا
پوشانیده و هرگز نخواهد دید ۱۲ ای خداوند برخیز ای
خدا دست خودرا برافراز. و مسکینانرا فراموش مکن
۱۳ چرا شریر خدارا اهانت کرده دردل خود میگوید.
تو باز خواست نخواهی کرد ۱۴ البتّه دیدهٔ زیرا که تو
برمشقّت و غم می نگری. تا بدست خود مکافات برسانی.
مسکین امر خویش‌را بتو تسلیم کرده است. مددکار
یتیمان تو هستی ۱۵ بازوی گناهکاررا بشکن. و امّا
شریررا ازشرارت او باز خواست کن تا آنرا نیابی.
۱۶ خداوند پادشاه است تا ابد الآباد. امّتها اززمین
او هلاك خواهند شد ۱۷ ای خداوند مسئلت مسکینانرا
اجابت کردهٔ. دل ایشانرا استوار نمودهٔ و گوش خودرا
فرا گرفتهٔ ۱۸ تا یتیمان و کوفته‌شدکانرا دادرسی کنی.
انسانیکه از زمین است دیگر نترساند

مزمور یازدهم

برای سالار مغنّیان. مزمور داود

۱ بر خداوند توکّل میدارم چرا بجانم میگوئید. مثل
مرغ بکوه خود بگریزید ۲ زیرا اینك شریران کمانرا
میکشند و تیررا بزه نهاده اند. تا بر راست دلان در
تاریکی بیندازند ۳ زیرا که ارکان منهدم میشوند. ومرد
عادل چه کند ٤ خداوند در هیکل قدس خود است
و کرسیّ خداوند درآسمان. چشمان او مینگرد پلکهای
وی بنی آدمرا می آزماید ٥ خداوند مرد عادل‌را امتحان
میکند. و امّا ازشریر و ظلم دوست جان او نفرت
میدارد ٦ برشریر دامها و آتش وکبریت خواهد بارانید.
و باد سموم حصّهٔ پیالهٔ ایشان خواهد بود ۷ زیرا
خداوند عادل است و عدالت‌را دوست میدارد. و
راستان روی اورا خواهند دید

مزمور دوازدهم

برای سالار مغنّیان بر ثمانی. مزمور داود

۱ ای خداوند نجات بده زیرا که مرد مقدّس نابود
شده است. و امناء از میان بنی آدم ناباب گردیده

اند ٢ همه بیکدیگر دروغ میگویند· به لبهای چاپلوس
و دل منافق سخن میرانند ٣ خداوند همهٔ لبهای چاپلوسرا
منقطع خواهد ساخت· و هر زبانیرا که سخنان تکبّر آمیز
بگوید ٤ که میگویند بزبان خویش غالب می آئیم· لبهای
ما با ما است· کیست که برما خداوند باشد ٥ خداوند
میگوید بسبب غارت مسکینان و نالهٔ فقیران الآن بر
میخیزم· و اورا در نجاتیکه برای آن آه میکشد بر پا
خواهم داشت ٦ کلام خداوند کلام طاهر است· نقرهٔ
مصفّای در قالِ زمین که هفت مرتبه پاك شده است
٧ تو ای خداوند ایشانرا محافظت خواهی نمود· ازاین
طبقه و تا ابدالآباد محافظت خواهی فرمود ٨ شریران
بهر جانب میخرامند· وقتیکه خباثت در بنی آدم بلند
میشود

مزمور سیزدهم

برای سالار مغنّیان· مزمور داود

١ ای خداوند تا بکی همیشه مرا فراموش میکنی· تا
بکی روی خودرا ازمن خواهی پوشید ٢ تا بکی در نفس
خود مشورت بکنم و در دلم هر روزه غم خواهد بود·

تا بکی دشمنم برمن سرافراشته شود ٣ ای یَهُوَه خدای
من نظر کرده مرا مستجاب فرما· چشمانمرا روشن کن
مبادا بخواب موت بخسپم ٤ مبادا دشمنم گوید بر او
غالب آمدم· و مخالفانم از پریشانیم شادی نمایند ٥ و
امّا من برحمت تو توکّل میدارم· دل من در نجات
تو شادی خواهد کرد ٦ برای خداوند سرود خوام
خواند· زیرا که بمن احسان نموده است

مزمور چهاردهم

برای سالار مغنّیان· مزمور داود

١ احمق در دل خود میگوید که خدائی نیست·
کارهای خودرا فاسد و مکروه ساخته اند و نیکوکاری
نیست ٢ خداوند ازآسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا به
بیند· که آیا فهیم و طالب خدائی هست ٣ همه رو
گردانیده باهم فاسد شده اند· نیکوکاری نیست یکی هم نی
٤ آیا همهٔ گناهکاران بی معرفت هستند· که قوم مرا
میخورند چنانکه نان میخورند· و خداوندرا نمی خوانند
٥ آنگاه ترس بر ایشان مستولی شد· زیرا خدا درطبقهٔ
عادلان است ٦ مشورت مسکینرا خجل میسازید· چونکه

من برخدا میباشد· که راست دلانرا نجات دهنده است
۱۱ خدا داور عادل است· و هر روزه خدا خشمناك
میشود ۱۲ اگر باز گشت نکند شمشیر خودرا تیز خواهد
کرد· کمان خودرا کشیده و آماده کرده است ۱۳ و برای
او آلات موترا مهیّا ساخته· و تیرهای خویشرا شعله‌ور
گردانیده است ۱۴ اینك به بطالت آبستن شده· و بظلم
حامله گردیده دروغرا زائیده است ۱۵ حفرهٔ کند و آنرا
گود نمود· و در چاهی که ساخت خود بیفتاد ۱۶ ظلم
او برسرش خواهد برگشت· و ستم او برفرقش فرود خواهد
آمد ۱۷ خداوندرا برحسب عدالتش حمد خواهم گفت.
و اسم خداوند تعالیرا تسبیح خواهم خواند

مزمور هشتم

برای سالار مغنّیان برجتّیت· مزمور داود

۱ ای یَهُوَهْ خداوند ما چه مجید است نام تو درتمامیٔ
زمین· که جلال خودرا فوق آسمانها گذاردهٔ ۲ از زبان
کودکان و شیرخوارگان· بسبب خصمانت قوّترا بنا
نهادی· تا دشمن و انتقام گیرنده‌را ساکت گردانی ۳ چون
بآسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشتهای تست· و بماه
و ستارگانیکه تو آفریدهٔ ۴ پس انسان چیست که اورا بیاد

آوری· و بنی آدم که از او تفقّد نمائی ۵ اورا ازفرشتگان
اندکی کمتر ساختی· و تاج جلال و اکرامرا بر سر او
گذاردی ۶ اورا بر کارهای دست خودت مسلّط نمودی
و همه چیزرا زیر پای وی نهادی ۷ گوسفندان و گاوان
جَمِیعًا· و بهایم صحرارا نیز ۸ مرغان هوا و ماهیان
دریارا· و هر چه برراههای آبها سیر میکند ۹ ای
یَهُوَهْ خداوند ما. چه مجید است نام تو درتمامیٔ زمین

مزمور نهم

برای سالار مغنّیان برموت لبّین· مزمور داود

۱ خداوندرا بتمامیٔ دل حمد خواهم گفت· جمیع عجایب
ترا بیان خواهم کرد ۲ در تو شادی و وجد خواهم نمود·
نام ترا ای متعال خواهم سرائید ۳ چون دشمنانم بعقب
باز گردند· آنگاه لغزیده ازحضور تو هلاك خواهند
شد ۴ زیرا انصاف و داوریٔ من کردی· داور عادل
برمسند نشستهٔ ۵ امّتهارا توبیخ نمودهٔ و شریرانرا هلاك
ساخته· نام ایشانرا محو کردهٔ تا ابدالآباد ۶ و امّا
دشمنان نیست شده خرابهای ابدی گردیده اند· و شهرهارا
ویران ساختهٔ حتّی ذکر آنها نابود گردید ۷ لیکن
خداوند نشسته است تا ابدالآباد· و تخت خویشرا

http://www.fmr.ir

۱۱ طریق حیاترا بمن خواهی آموخت. بحضور تو
کمال خوشی است و بدست راست تو لذّتها تا ابد الآباد

مزمور هفدهم

صلوة داود

۱ ای خداوند عدالترا بشنو و بفریاد من توجّه فرما.
و دعای مرا که از لب بی‌ریا میآید گوش بگیر ۲ داد
من از حضور تو صادر شود. چشمان تو راستی‌را به بیند
۳ دل مرا آزمودهٔ شبانگاه از آن تفقّد کردهٔ. مرا قال
گذاشتهٔ و هیچ نیافتهٔ. زیرا عزیمت کردم که زبانم
تجاوز نکند ٤ و امّا کارهای آدمیان بکلام لبهای تو.
خودرا از راههای ظالم نگاه داشتم ٥ قدمهایم به آثار
تو قائم است. پس پایهایم نخواهد لغزید ٦ ای خدا
ترا خوانده ام زیرا که مرا اجابت خواهی نمود. گوش
خودرا بمن فرا گیر و سخن مرا بشنو ۷ رحمتهای خودرا
امتیاز ده. ای که متوکّلان خویشرا بدست راست
خود از مخالفان ایشان میرهانی ۸ مرا مثل مردمك چشم
نگاه دار. مرا زیر سایهٔ بال خود پنهان کن ۹ از روی
شریرانیکه مرا خراب می سازند. ازدشمنان جانم که
مرا احاطه میکنند ۱۰ دل فربهٔ خودرا بسته اند.

بزبان خویش سخنان تکبّر آمیز میگویند ۱۱ الآن قدمهای
مارا احاطه کرده‌اند. و چشمان خودرا دوخته اند تا
مارا بزمین بیندازند ۱۲ مَثَل او مَثَل شیریست که در
دریدن حریص باشد. و مَثَل شیر ژیان که در بیشهٔ
خود در کمین است ۱۳ ای خداوند برخیز و پیش
روی وی درآمده اورا بینداز. و جانمرا از شریر
بشمشیر خود برهان ۱٤ از آدمیان ای خداوند بدست
خویش. از اهل جهان که نصیب ایشان در زندگانیست.
که شکم ایشانرا بذخایر خود پر ساختهٔ. واز اولاد سیر
شده زیادتیٔ مال خودرا برای اطفال خویش ترك میکنند
۱٥ و اما من روی ترا در عدالت خواهم دید. و چون
بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد

مزمور هجدهم

برای سالار مغنّیان مزمور داود بندهٔ خداوند که کلام
این سرودرا به خداوند گفت در روزیکه خداوند اورا
از دست همهٔ دشمنانش واز دست شاؤل رهائی داد
پس گفت
۱ ای خداوند ای قوّتِ من ترا محبّت مینمایم
۲ خداوند صخرهٔ من است و ملجا و نجات دهندهٔ من.

خداوند ملجای اوست ۷ کاشکه نجات اسرائیل از صهیون
ظاهر میشد. چون خداوند اسیریٔ قوم خویش‌را بر
گرداند. یعقوب وجد خواهد نمود و اسرائیل شادمان
خواهد گردید

مزمور پانزدهم

مزمور داود

۱ ای خداوند کیست که در خیمهٔ تو فرود آید.
و کیست که در کوه مقدس تو ساکن گردد ۲ آنکه
بی عیب سالك باشد و عدالترا بجا آورد. و در دل
خویش راست گو باشد ۳ که بزبان خود غیبت ننماید. و
بهمسایهٔ خود بدی نکند و در بارهٔ اقارب خویش
مذمت‌را قبول ننماید ٤ که در نظر خود حقیر و خوار
است. و آنانیرا که از خداوند میترسند مکرم میدارد.
و قسم بضرر خود میخورد و تغییر نمیدهد ٥ نقرهٔ خودرا
بسود نمیدهد و رشوه بر بیگناه نمیگیرد. آنکه اینرا
بجا آورد. تا ابد الآباد جنبش نخواهد خورد

مزمور شانزدهم

مکتوم داود

۱ ای خدا مرا محافظت فرما. زیرا بر تو توکل
میدارم ۲ خداوندرا گفتم تو خداوند من هستی.
نیکویٔ من نیست غیر از تو ۳ و اما مقدسانیکه در
زمین اند و فاضلان. تمامیٔ خوشیٔ من در ایشان است
٤ دردهای آنانیکه عقب (خدای) دیگر میشتابند بسیار
خواهد شد. هدایای خونیٔ ایشانرا نخواهم ریخت. بلکه
نام ایشانرا بزبانم نخواهم آورد. ٥ خداوند نصیب
قسمت و کاسهٔ من است. تو قرعهٔ مرا نگاه میداری
٦ خطه‌های من بجایهای خوش افتاد. میراث بهیٔ بمن
رسیده است ۷ خداوندرا که مرا نصیحت نمود متبارك
میخوانم. شبانگاه نیز قلبم مرا تنبیه میکند ۸ خداوندرا
همیشه پیش روی خود میدارم. چونکه بدست راست من
است جنبش نخواهم خورد ۹ از این رو دلم شادی میکند
و جلالم بوجد می‌آید. جسدم نیز در اطمینان ساکن خواهد
شد ۱۰ زیرا جانمرا در عالم اموات ترك نخواهی کرد.
و قدوس خودرا نخواهی گذاشت که فسادرا بیند

خودرا کامل مینمائی ۲۶ خویشتنرا با طاهر طاهر
مینمائی· و با مکّار بمکر رفتار میکنی ۲۷ زیرا قوم
مظلومرا خواهی رهانید· و چشمان متکبّرانرا بزیر خواهی
انداخت ۲۸ زیرا که تو چراغ مرا خواهی افروخت·
یَهُوَه خدایم تاریکئ مرا روشن خواهد گردانید ۲۹ زیرا
بمدد تو بر فوجها حمله میبرم· و بخدای خود ازحصارها
بر میجهم ۳۰ و اما خدا طریق او کامل است و کلام
خداوند مصفّی او برای همهٔ متوکّلان خود سپر است
۳۱ زیرا کیست خدا غیر از یَهُوَه· و کیست صخرهٔ غیر
از خدای ما ۳۲ خدائیکه کمر مرا بقوّت بسته· و
راههای مرا کامل گردانیده است ۳۳ پایهای مرا مثل
آهو ساخته· و مرا بمقامهای اعلای من برپا داشته
است ۳۴ دستهای مرا برای جنك تعلیم داده است·
که کمان برنجین بهبازوی من خم شد ۳۵ سپر نجات
خودرا بمن دادهٔ· دست راستت عمود من شده و
مهربانئ تو مرا بزرك ساخته است ۳۶ قدمهایمرا زیرم
وسعت دادی· که پایهای من نلغزید ۳۷ دشمنان
خودرا تعاقب نموده بدیشان خواهم رسید· و تا تلف
نشوند برنخواهم گشت ۳۸ ایشانرا فرو خواهم کوفت که

نتوانند بر خاست· و زیر پاهای من خواهند افتاد
۳۹ زیرا کمر مرا برای جنك بقوّت بستهٔ· و مخالفانمرا
زیر پایم انداختهٔ ۴۰ گردنهای دشمنانمرا بمن تسلیم
کردهٔ· تا خصمان خودرا نابود بسازم ۴۱ فریاد
برآوردند امّا رهانندهٔ نبود· نزد خداوند ولی ایشانرا
اجابت نکرد ۴۲ ایشانرا چون غبار پیش باد سائیده ام
مثل گِلِ کوچها ایشانرا دور ریخته ام ۴۳ مرا از
منازعهٔ قوم رهانیده سر امّتها ساختهٔ· قومیرا که نشناخته
بودم مرا خدمت مینمایند ۴۴ بمجرّد شنیدن مرا اطاعت
خواهند کرد· فرزندان غرباء نزد من تذلّل خواهند نمود
۴۵ فرزندان غرباء پژمرده میشوند· و در قلعههای
خود خواهند لرزید ۴۶ خداوند زنده است و صخرهٔ من
متبارك باد· و خدای نجات من متعال ۴۷ خدائیکه
برای من انتقام میگیرد· و قومهارا زیر من مغلوب
میسازد ۴۸ مرا از دشمنانم رهانیده بر خصمانم بلند کردهٔ·
و از مرد ظالم مرا خلاصی دادهٔ ۴۹ لهذا ای خداوند
ترا درمیان امّتها حمد خواهم گفت· و بنام تو سرود
خواهم خواند ۵۰ که نجات عظیمی بهپادشاه خود داده
و بمسیح خویش رحمت نموده است· یعنی بداود وذریّت
او تا ابد الآباد

خدایم صخرهٔ من است که در او پناه میبرم. سپر من
و شاخ نجاتم و قلعهٔ بلند من ۳ خداوندرا که سزاوار
کلّ حمد است خواهم خواند. پس ازدشمنانم رهائی
خواهم یافت ٤ رسنهای موت مرا احاطه کرده. و سیلابهای
شرارت مرا ترسانیده بود ٥ رسنهای گور دور مرا گرفته
بود. و دامهای موت پیش روی من در آمده ٦ در
تنگیٔ خود خداوندرا خواندم و نزد خدای خویش
استغاثه نمودم. او آواز مرا از هیکل خود شنید و
استغاثهٔ من بحضورش بگوش وی رسید ۷ زمین متزلزل
و مرتعش شده اساس کوهها بلرزید. و متزلزل گردید
چونکه خشم او افروخته شد ۸ دخان از بینیٔ او برآمد
و نار از دهانش ملتهب گشت. و آتشها ازآن افروخته
گردید ۹ آسمانرا خم کرده نزول فرمود. و زیر پای وی
تاریکیٔ غلیظ میبود ۱۰ برکروبی سوار شده پرواز نمود.
و بر بالهای باد طیران کرد ۱۱ تاریکی‌را پردهٔ خود
و خیمهٔ گرداگرد خویش بساخت. تاریکیٔ آبها و
ابرهای متراکم‌را ۱۲ از تابش پیش روی وی ابرهایش
میشتافتند. تگرگ و آتشهای افروخته ۱۳ و خداوند از
آسمان رعد کرده حضرت اعلی آواز خودرا بداد. تگرگ

و آتشهای افروخته‌را ١٤ پس تیرهای خودرا فرستاده
ایشانرا پراکنده ساخت. و برقها بینداخت و ایشانرا
پریشان نمود ۱٥ آنگاه عمقهای آب ظاهر شد. و اساس
ربع مسکون مکشوف گردید. از تنبیه تو ای خداوند
از نفخهٔ باد بینیٔ تو ١٦ پس از اعلی فرستاده مرا بر
گرفت. و از آبهای بسیار بیرون کشید ۱۷ و مرا از
دشمنان زور آورم رهائی داد. و از خصمانم زیرا که
از من تواناتر بودند ۱۸ در روز بلای من پیش رویم
در آمدند. لیکن خداوند تکیه گاه من بود ۱۹ و مرا
بجای وسیع بیرون آورد. مرا نجات داد زیرا که در
من رغبت میداشت ۲۰ خداوند موافق عدالتم مرا جزا
داد. و بحسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید
۲۱ زیرا که راههای خداوندرا نگاه داشته. و بخدای خویش
عصیان نورزیده ام ۲۲ و جمیع احکام او پیش روی
من بوده است. و فرآئض اورا از خود دور نکرده ام
۲۳ و نزد او بی عیب بوده ام. و خویشتن‌را ازگناه
خود نگاه داشته ام ۲٤ پس خداوند مرا موافق عدالتم
پاداش داده است. و بحسب طهارت دستم در نظر وی
۲٥ خویشتن‌را با رحیم رحیم مینمائی. و بامرد کامل

اجابت خواهد نمود. بقوّت نجات بخش دست راست
خویش ۷ اینان عرابه‌هارا و آنان اسبهارا. امّا ما نام
یَهُوَه خدای خودرا ذکر خواهیم نمود ۸ ایشان خم شده
افتاده اند. وامّا ما برخاسته ایستاده ایم ۹ ای خداوند
نجات بده. پادشاه در روزیکه بخوانیم مارا مستجاب فرماید

مزمور بیست و یکم

برای سالار مغنّیان. مزمور داود

۱ ای خداوند در قوّت تو پادشاه شادی میکند. و در
نجات تو چه بسیار بوجد خواهد آمد ۲ مراد دل اورا
بوی بخشیدی. و مسئلت زبانش‌را از او دریغ نداشتی سِلاه
۳ زیرا به برکات نیکو بر مراد او سبقت جستی. تاجی
از زر خالص بر سر وی نهادی ۴ حیاترا از تو خواست
و آنرا بوی دادی. و طول ایّامرا تا ابد الآباد ۵ جلال
او بسبب نجات تو عظیم شده. اکرام و حشمت‌را بر او
نهادهٔ ۶ زیرا اورا مبارك ساختهٔ تا ابد الآباد. بحضور
خود اورا بی نهایت شادمان گردانیدهٔ ۷ زیراکه پادشاه
بر خداوند توکّل میدارد. و برحمت حضرت اعلی جنبش
نخواهد خورد ۸ دست تو همهٔ دشمنانت‌را خواهد در
یافت. دست راست تو آنانیرا که از تو نفرت دارند

خواهد در یافت ۹ در وقت غضب خود ایشانرا چون
تنور آتش خواهی ساخت. خداوند ایشانرا در خشم خود
خواهد بلعید. و آتش ایشانرا خواهد خورد ۱۰ ثمرهٔ
ایشانرا از زمین هلاك خواهی ساخت. و ذرّیت ایشانرا
از میان بنی آدم ۱۱ زیرا قصد بدی برای تو کردند.
و مکایدیرا اندیشیدند که آنرا نتوانستند بجا آورد ۱۲ زیرا
که ایشانرا روگردان خواهی ساخت. بر زهای خود تیرهارا
بروی ایشان نشان خواهی گرفت ۱۳ ای خداوند در
قوّت خود متعال شو. جبروت ترا ترنّم و تسبیح خواهیم
خواند

مزمور بیست و دوّم

برای سالار مغنّیان بر غزالهٔ صبح. مزمور داود

۱ ای خدای من ای خدای من چرا مرا ترك کردهٔ.
و از نجات من و سخنان فریادم دور هستی ۲ ای خدای
من در روز میخوانم و مرا اجابت نمیکنی در شب نیز
و مرا خاموشی نیست ۳ و امّا تو قدّوس هستی. ای که
بر تسبیحات اسرائیل نشستهٔ ۴ پدران ما بر تو توکّل
داشتند. بر تو توکّل داشتند و ایشانرا خلاصی دادی
۵ نزد تو فریاد بر آوردند و رهائی یافتند. بر تو توکّل

وبحضور وی هرکه بخاك فرو میرود رکوع خواهد نمود·
وکسی جان خودرا زنده نخواهد ساخت ۳۰ ذریتی اورا
عبادت خواهند کرد· ودر بارهٔ خداوند طبقهٔ بعدرا اخبار
خواهند نمود ۳۱ ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبر
خواهند داد· قومیرا که متولّد خواهند شد که او این کار
کرده است

مزمور بیست وسیم

مزمور داود

۱ خداوند شبان من است· محتاج بهیچ چیز نخواهم بود
۲ در مرتعهای سبز مرا میخواباند· نزد آبهای راحت مرا
رهبری میکند ۳ جان مرا بر میگرداند· و بخاطر نام خود
براههای عدالت هدایتم مینماید ۴ چون در وادیٔ سایهٔ
موت نیز راه روم· از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من
هستی· عصا و چوب دستیٔ تو مرا تسلّی خواهد داد
۵ سفرهٔ برای من بحضور دشمنانم میگسترانی· سر مرا بروغن
تدهین کردهٔ· وکاسه‌ام لبریز شده است ۶ هرآینه نیکوی
ورحمت تمام ایّام عمرم در پی من خواهد بود· ودر
خانهٔ خداوند ساکن خواهم بود تا ابد الاباد

مزمور بیست وچهارم

مزمور داود

۱ زمین و پریٔ آن ازآن خداوند است· ربع مسکون
وساکنان آن ۲ زیراکه او اساس آنرا بر دریاها نهاد·
وآنرا بر نهرها ثابت گردانید ۳ کیست که بکوه خداوند
برآید· وکیست که بمکان قدس او ساکن شود ۴ اوکه
پاك دست وصاف دل باشد· که جان خودرا ببطالت
ندهد و قسم دروغ نخورد ۵ او برکت‌را از خداوند
خواهد یافت· وعدالترا ازخدای نجات خود ۶ اینست
طبقهٔ طالبان او· طالبان روی تو ای (خدای) یعقوب
سِلاه ۷ ای دروازها سرهای خودرا بر افرازید·
ای درهای ابدی بر افراشته شوید· تا پادشاه جلال
داخل شود ۸ این پادشاه جلال کیست· خداوند قدیر
وجبّار· خداوند که در جنك جبّار است ۹ ای دروازها
سرهای خودرا بر افرازید· ای درهای ابدی بر افرازید·
تا پادشاه جلال داخال شود ۱۰ این پادشاه جلال
کیست· یَهُوَه صَبایوت پادشاه جلال اوست سلاه

داشتند پس خجل نشدند ٦ و امّا من کِرم هستم و انسان نی.
عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شدهٔ قوم ۷ هرکه مرا بیند
استهزا میکند. لبهای خودرا باز میکنند و سرهای خودرا
میجنبانند (و میگویند) ۸ بر خداوند توکّل کن پس اورا
خلاصی بدهد. اورا برهاند چونکه بوی رغبت میدارد
۹ زیراکه تو مرا از شکم بیرون آوردی. وقتیکه بر آغوش
مادر خود بودم مرا مطمئنّ ساختی ۱۰ از رحم بر تو
انداخته شدم. از شکم مادرم خدای من تو هستی ۱۱ از
من دور مباش زیرا تنگی نزدیك است. و کسی نیست که
مدد کند ۱۲ گاوان نرِ بسیار دور مرا گرفته اند.
زورمندان باشان مرا احاطه کرده اند ۱۳ دهان خودرا
بر من باز کردند. مثل شیر درندهٔ غرّان ۱٤ مثل آب
ریخته شده‌ام. و همهٔ استخوانهایم ازهم گسیخته. دلم مثل موم
گردیده. در میان احشایم گداخته شده است ۱۵ قوّت
من مثل سفال خشك شده و زبانم بکامم چسپیده. و مرا
بخاك موت نهادهٔ ۱٦ زیرا سگان دَور مرا گرفته اند.
جماعت اشرار مرا احاطه کرده. دستها و پایهای مرا سفته
اند ۱۷ همهٔ استخوانهای خودرا میشمارم. ایشان بمن چشم
دوخته مینگرند ۱۸ رخت مرا درمیان خود تقسیم کردند.

و بر لباس من قرعه انداختند ۱۹ امّا تو ای خداوند دور
مباش. ای قوّت من برای نصرت من شتاب کن ۲۰ جان
مرا از شمشیر خلاص کن. و یگانهٔ مرا از دست سگان
۲۱ مرا از دهان شیر خلاصی ده. ایکه از میان شاخهای
گاو وحشی مرا اجابت کردهٔ ۲۲ نام ترا به برادران
خود اعلام خواهم کرد. درمیان جماعت ترا تسبیح خواهم
خواند ۲۳ ای ترسندگان خداوند اورا حمد گوئید. تمام
ذریّت یعقوب اورا تمجید نمائید. و جمیع ذریّت اسرائیل
از وی بترسید ۲٤ زیرا مسکنت مسکین‌را حقیر و خوار
نشمرده. و روی خودرا از او نپوشانیده است. و چون
نزد وی فریاد برآورد اورا اجابت فرمود ۲۵ تسبیح من در
جماعت بزرك از تو است. نذرهای خودرا بحضور ترسندگانت
ادا خواهم نمود ۲٦ حلیمان غذا خورده سیر خواهند شد.
و طالبان خداوند اورا تسبیح خواهند خواند. و دلهای
شما زیست خواهد کرد تا ابد الآباد ۲۷ جمیع کرانهای
زمین متذکّر شده. بسوی خداوند بازگشت خواهند نمود.
و همهٔ قبایل امّتها بحضور تو سجده خواهند کرد ۲۸ زیرا
سلطنت ازآن خداوند است. واو بر امّتها مسلّط است
۲۹ همهٔ متموّلانِ زمین غذا خورده سجده خواهند کرد.

مزمور بیست و ششم

مزمور داود

۱ ای خداوند مرا داد بده· زیرا که من در کمال
خود رفتار نموده‌ام· و بر خداوند توکّل داشته‌ام· پس
نخواهم لغزید ۲ ای خداوند مرا امتحان کن و مرا بیازما·
باطن و قلب مرا مصفّی گردان ۳ زیرا که رحمت تو در
مدّ نظر من است· و در راستیّ تو رفتار نموده‌ام
۴ با مردان باطل نه نشسته‌ام· و با منافقین داخل
نخواهم شد ۵ از جماعت بدکاران نفرت میدارم· و با
طالحین نخواهم نشست ۶ دستهای خودرا در صفا می شویم
مذبح ترا ای خداوند طواف خواهم نمود ۷ تا آواز حمد
ترا بشنوانم· و عجایب ترا اخبار نمایم ۸ ای خداوند
محلّ خانهٔ ترا دوست می دارم· و مقام سکونت جلال
ترا ۹ جانمرا با گناهکاران جمع مکن· و نه حیات مرا
با مردمان خون‌ریز ۱۰ که در دستهای ایشان آزار
است و دست راست ایشان پر از رشوه است ۱۱ و
امّا من در کمال خود سالك میباشم· مرا خلاصی ده و بر
من رحم فرما ۱۲ پایم در جای هموار ایستاده است·
خداوندرا در جماعتها متبارك خواهم خواند

مزمور بیست و هفتم

مزمور داود

۱ خداوند نور من و نجات من· است از که بترسم·
خداوند ملجای جان من است از که هراسان شوم ۲ چون
شریران بر من نزدیك آمدند تا گوشت مرا بخورند·
یعنی خصمان و دشمنانم ایشان لغزیدند و افتادند ۳ اگر
لشگری بر من فرود آید دلم نخواهد ترسید· اگر جنك
بر من بر پا. شود در این نیز اطمینان خواهم داشت
۴ یك چیز از خداوند خواستم و آنرا خواهم طلبید. که
تمام ایّام عمرم در خانهٔ خداوند ساکن باشم· تاجمال
خداوندرا مشاهده کنم· و در هیکل او تفکّر نمایم
۵ زیرا که در روز بلا مرا در سایبان خود نهفته· در
پردهٔ خیمهٔ خود مرا مخفی خواهد داشت· و مرا بر صخره
بلند خواهد ساخت ۶ و الآن سرم بر دشمنانم گرداگردم
بر افراشته خواهد شد· قربانیهای شادکامی‌را در
خیمهٔ او خواهم گذرانید· و برای خداوند سرود و
تسبیح خواهم خواند ۷ ای خداوند چون باآواز
خود میخوانم مرا بشنو و رحمت فرموده مرا مستجاب فرما

مزمور بیست و پنجم

مزمور داود

۱ ای خداوند بسوی تو جان خودرا بر می افرازم. ای
خدای من بر تو توکّل میدارم ۲ پس مگذار که خجل
بشوم. و دشمنانم بر من فخر نمایند ۳ بلی هرکه انتظار تو
میکشد خجل نخواهد شد. آنانیکه بی سبب خیانت میکنند
خجل خواهند گردید ٤ ای خداوند طریقهای خودرا بمن
بیاموز. و راههای خویش‌را بمن تعلیم ده ٥ مرا براستیٔ
خود سالك گردان و مرا تعلیم ده. زیرا تو خدای نجات
من هستی. تمامیٔ روز منتظر تو بوده‌ام ٦ ای خداوند
احسانات و رحمتهای خودرا بیاد آور. چونکه آنها از
ازل بوده است ۷ خطایای جوانی و عصیانم‌را بیاد میاور.
ای خداوند برحمت خود و بخاطر نیکوئیٔ خویش مرا یاد
کن ۸ خداوند نیکو و عادل است. پس بگناهکاران
طریق‌را خواهد آموخت ۹ مسکینانرا بانصاف رهبری
خواهد کرد. و بمسکینان طریق خودرا تعلیم خواهد داد
۱۰ همهٔ راههای خداوند رحمت و حقّ است. برای آنانیکه
عهد و شهادات اورا نگاه میدارند ۱۱ ای خداوند بخاطر

اسم خود. گناه مرا بیامرز زیرا که بزرك است
۱۲ کیست آن آدمی که از خداوند میترسد. اورا
بطریقیکه اختیار کرده است خواهد آموخت ۱۳ جان
او در نیکوی شبرا بسر خواهد برد. و ذریّت او وارث
زمین خواهند شد ۱٤ سرّ خداوند با ترسندگان او
است. و عهد او تا ایشانرا تعلیم دهد ۱٥ چشمان من
دائمًا بسوی خداوند است. زیرا که او پایهای مرا از
دام بیرون میآورد ۱٦ بر من ملتفت شده رحمت بفرما.
زیرا که منفرد و مسکین هستم ۱۷ تنگیهای دل من
زیاد شده است. مرا از مشقّتهای من بیرون آور ۱۸ بر
مسکنت و رنج من نظر افکن. و جمیع خطاهایم‌را بیامرز
۱۹ بر دشمنانم نظر کن زیرا که بسیارند. و بکینهٔ تلخ
بمن کینه میورزند ۲۰ جانمرا حفظ کن و مرا رهائی ده.
تا خجل نشوم زیرا بر تو توکّل دارم ۲۱ کمال و راستی
حافظ من باشند. زیرا که منتظر تو هستم ۲۲ ای
خدا اسرائیل‌را خلاصی ده. از جمیع مشقتهای وی

بجلال اسم او تمجید نمائید· خداوندرا در زینت قدّوسیّت
سجده کنید ۳ آواز خداوند فوق آبها است·
خدای جلال رعد میدهد· خداوند بالای آبهای بسیار
است ٤ آواز خداوند با قوّت است· آواز خداوند
با جلال است ٥ آواز خداوند سروهای آزادرا میشکند·
خداوند سروهای آزاد لبنان‌را میشکند ٦ آنهارا مثل
گوساله میجهاند· لُبنان و سریون‌را مثل بچهٔ گاو وحشی
۷ آواز خداوند زبانهای آتش‌را می شکافد ۸ آواز
خداوند صحرارا متزلزل می سزد· خداوند صحرای قادش‌را
متزلزل میسازد ۹ آواز خداوند غزالهارا بدرد زه می
اندازد· و جنگل‌را بی برك میگرداند· و در هیکل او
جمیعًا جلال‌را ذکر میکنند ۱۰ خداوند بر
طوفان جلوس نموده· خداوند نشسته است پادشاه تا ابد
الآباد ۱۱ خداوند قوم خودرا قوّت خواهد بخشید·
خداوند قوم خودرا بسلامتی مبارك خواهد نمود

مزمور سی ام

سرود برای متبرّك ساختن خانه· مزمور داود
۱ ای خداوند ترا تسبیح میخوانم زیرا که مرا بالا

کشیدی· و دشمنانم‌را بر من مفتخر نساختی ۲ ای
یَهُوَه خدای من· نزد تو استغاثه نمودم و مرا شفا
دادی ۳ ای خداوند جانمرا از حفره بر آوردی· مرا
زنده ساختی تا بهاویه فرو نروم ٤ ای مقدّسان خداوند
اورا بسرائید· و بذکر قدّوسیّت او حمد گوئید ٥ زیرا
که غضب او لحظه‌ایست و در رضامندئ او زندگانی·
شامگاه گریه نزیل میشود· صبحگاهان شادی رخ مینماید
٦ و امّا من در کامیابئ خود گفتم· جنبش نخوام
خورد تا ابد الآباد ۷ ای خداوند برضامندئ خود
کوه مرا در قوّت ثابت گردانیدی· و چون روی خودرا
پوشانیدی پریشان شدم ۸ ای خداوند نزد تو فریاد بر
می آورم· و نزد خداوند تضرّع مینمایم ۹ در خون من
چه فایده است چون بحفره فرو روم· آیا خاك ترا حمد
می گوید و راستئ ترا اخبار مینماید ۱۰ ای خداوند
بشنو و بمن کرم فرما· ای خداوند مددکار من باش
۱۱ ماتم مرا برای من برقص مبدّل ساختهٔ· پلاس‌را از
من بیرون کرده و کمر مرا بشادی بستهٔ ۱۲ تا جلالم
ترا سرود خوانَد و خاموش نشود· ای یَهُوَه خدای من
ترا حمد خواهم گفت تا ابد الآباد

۸ دل من بتو میگوید (که گفتهٔ) روی مرا بطلبید.
بلی روی ترا ای خداوند خواهم طلبید ۹ روی خودرا
از من مپوشان. و بندهٔ خودرا در خشم بر مگردان.
تو مددکار من بودهٔ. ای خدای نجاتم مرا ردّ مکن
و ترك منما ۱۰ چون پدر و مادرم مرا ترك کنند. آنگاه
خداوند مرا بر میدارد ۱۱ ای خداوند طریق خودرا
بمن بیاموز. و بسبب دشمنانم مرا براه راست هدایت
فرما ۱۲ مرا بخواهش خصمانم مسپار. زیرا که شهود کذبه
و دمندگان ظلم بر من برخاسته اند ۱۳ اگر باور نمیکردم
که احسان خداوندرا. در زمین زندگان به بینم—
۱٤ برای خداوند منتظر باش و قویّ شو. و دلت‌را
تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش

مزمور بیست و هشتم

مزمور داود

۱ ای خداوند نزد تو فریاد بر میآورم. ای صخرهٔ من
از من خاموش مباش. مبادا اگر از من خاموش شوی.
مثل آنانی باشم که بحفره فرو میروند ۲ آواز تضرّع مرا
بشنو چون نزد تو استغاثه میکنم. و دست خودرا

بمحراب قدس تو بر می افرازم ۳ مرا با شریران و
بدکاران مکش. که با همسایگان خود سخن صلح آمیز
میگویند و آزار در دل ایشان است ٤ آنهارا بحسب
کردار ایشان و موافق اعمال زشت ایشان بده آنهارا
مطابق عمل دست ایشان بده. و رفتار ایشان‌را بخود
ایشان ردّ نما ٥ چونکه در اعمال خداوند و صنعت
دست وی تفکّر نمیکنند. ایشانرا منهدم خواهی ساخت
و بنا نخواهی نمود ٦ خداوند متبارك باد. زیرا
که آواز تضرّع مرا شنیده است ۷ خداوند قوّت من
و سپر من است. دلم بر او توکّل داشت و مدد یافته‌ام.
پس دل من بوجد آمده است. و بسرود خود اورا حمد
خواهم گفت ۸ خداوند قوّت ایشان است. و برای
مسیح خود قلعهٔ نجات ۹ قوم خودرا نجات ده و میراث
خودرا مبارك فرما. ایشانرا رعایت کن و بر افراز تا
ابد الآباد

مزمور بیست و نهم

مزمور داود

۱ ای فرزندان خدا خداوندرا توصیف کنید. جلال
و قوّت‌را برای خداوند توصیف نمائید ۲ خداوندرا

رحمت عجیب خودرا در شهر حصین بمن ظاهر کرده
است ۲۲ و امّا من در حیرت خود گفتم که از نظر
تو منقطع شده‌ام· لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز
تضرّع مرا شنیدی ۲۳ ای جمیع مقدّسان خداوند اورا
دوست دارید· خداوند امنارا محفوظ میدارد· و
متکبّرانرا مجازات کثیر میدهد ۲۴ قویّ باشید ودل
شمارا تقویت خواهد داد· ای همگانیکه برای خداوند
انتظار میکشید

مزمور سی و دوّم

قصیدهٔ داود

۱ خوشا بحال کسیکه عصیان او آمرزیده شد· و گناه
وی مستور گردید ۲ خوشا بحال کسیکه خداوند بوی
جرمی در حساب نیاوَرد· و در روح او حیلهٔ نمیباشد
۳ هنگامیکه خاموش میبودم استخوانهایم پوسیده میشد· از
نعرهٔ که تمامی روز میزدم ۴ چونکه دست تو روز
وشب برمن سنگین میبود· رطوبتم بخشکئ تابستان
مبدّل گردید سِلاه ۵ بگناه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم
خودرا مخفی نداشتم· گفتم عصیان خودرا نزد خداوند
اقرار میکنم· پس تو آلایش گناهمرا عفو کردی سِلاه

٦ ازین رو هر مقدّسی دروقت اجابت نزد تو دعا
خواهد کرد· وقتیکه آبهای بسیار بسیلان آید هرگز بدو
نخواهد رسید ۷ تو ملجای من هستی مرا از تنگی حفظ
خواهی کرد· مرا بسرودهای نجات احاطه خواهی نمود
سِلاه ۸ ترا حکمت خواهم آموخت و براهیکه باید رفت
ارشاد خواهم نمود· و ترا بچشم خود که برتست نصیحت
خواهم فرمود ۹ مثل اسب و قاطر بی فهم مباشید· که
آنهارا برای بستن بدهنه و لگام زینت میدهند· والاّ
نزدیك تو نخواهند آمد ۱۰ غمهای شریر بسیار میباشد·
امّا هر که بر خداوند توکّل دارد رحمت اورا احاطه
خواهد کرد ۱۱ ای صالحان در خداوند شادی و وجد
کنید· و ای همهٔ راست دلان ترنّم نمائید

مزمور سی و سیّم

۱ ای صالحان در خداوند شادی نمائید· زیرا که
تسبیح خواندن راستانرا می شاید ۲ خداوندرا بابربط
حمد بگوئید· باعود ده تار اورا سرود بخوانید ۳ سرودی
تازه برای او بسرائید· نیکو بنوازید با آهنگ بلند
٤ زیرا کلام خداوند مستقیم است و جمیع کارهای او با
امانت است ۵ عدالت و انصافرا دوست میدارد·

مزمور سی و یکم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ ای خداوند بر تو توکّل دارم پس خجل نشوم تا
بأبد. در عدالت خویش مرا نجات بده ۲ گوش خودرا
بمن فرا گیر و مرا بزودی برهان. برایم صخرهٔ قویّ
و خانهٔ حصین باش تا مرا خلاصی دهی ۳ زیرا صخره
و قلعهٔ من تو هستی. بخاطر نام خود مرا هدایت و رهبری
فرما ۴ مرا از دامیکه برایم پنهان کرده اند بیرون آور
۵ زیرا قلعهٔ من تو هستی. روح خودرا بدست تو
میسپارم. ای یهوه خدای حقّ تو مرا فدیه دادی
۶ از آنانیکه اباطیل دروغرا پیروی میکنند نفرت میکنم.
و امّا من بر خداوند توکّل میدارم ۷ برحمت تو وجد
و شادی میکنم. زیرا مشقّت مرا دیده و جانمرا در
تنگیها شناختهٔ ۸ مرا بدست دشمن اسیر نساختهٔ.
پایهای مرا بجای وسیع قائم گردانیدهٔ ۹ ای خداوند
بر من رحمت فرما زیرا در تنگی هستم. چشم من از
غصّه کاهیده شد بلکه جانم و جسدم نیز ۱۰ زیرا که
حیاتم از غم و سالهایم از ناله فانی گردیده است.
قوّتم از گناهم ضعیف و استخوانهایم پوسیده شد ۱۱ نزد

همهٔ دشمنانم عار گردیده‌ام. خصوصاً نزد همسایگان
خویش. و باعث خوف آشنایان شده‌ام. هرکه مرا
بیرون بیند از من میگریزد ۱۲ مثل مرده از خاطر
فراموش شده‌ام. و مانند ظرف تلف شده گردیده‌ام
۱۳ زیرا که بهتانرا از بسیاری شنیدم. و خوف گردا
گرد من میباشد زیرا بر من باهم مشورت میکنند. و در
قصد جانم تفکّر مینمایند ۱۴ و امّا من بر تو ای خداوند
توکّل میدارم. وگفته‌ام خدای من تو هستی ۱۵ وقتهای
من در دست تو میباشد. مرا از دست دشمنانم
وجفاکنندگانم خلاصی ده ۱۶ روی خودرا بر بنده‌ات
تابان ساز. و مرا برحمت خود نجات بخش ۱۷ ای
خداوند خجل نشوم چونکه ترا خوانده‌ام. شریران
خجل شوند و در حفره خاموش باشند ۱۸ لبهای دروغ‌گو
گنگ شود. که بدرشتی و تکبّر واستهانت بر عادلان
سخن میگوید ۱۹ زهی عظمت احسان تو که برای
ترسندگانت ذخیره کردهٔ. و برای متوکّلانت پیش بنی
آدم ظاهر ساختهٔ ۲۰ ایشانرا در پردهٔ روی خود از
مکاید مردم خواهی پوشانید. ایشانرا در خیمهٔ از عداوت
زبانها مخفی خواهی داشت ۲۱ متبارك باد خداوند که

۷ فرشتهٔ خداوند گرداگرد ترسندگان او است. اُردو
زده ایشانرا میرهاند ۸ بچشید و به بینید که خداوند
نیکو است. خوشا بحال شخصیکه بدو توکّل میدارد
۹ ای مقدّسانِ خداوند از او بترسید. زیرا که ترسندگان
اورا هیچ کمی نیست ۱۰ شیر بچگان بی نوا شده گرسنگی
میکشند. و امّا طالبان خداوندرا بهیچ چیز نیکو کمی
نخواهد شد ۱۱ ای اطفال بیائید مرا بشنوید. و ترس
خداوندرا بشما خواهم آموخت ۱۲ کیست آن شخصیکه
آرزومند حیات است. و طول ایّام‌را دوست میدارد
تا نیکوئی‌را به بیند ۱۳ زبانترا ازبدی نگاه دار.
و لبهایت‌را ازسخنان حیله آمیز ۱۴ از بدی اجتناب نما و
نیکوئی بکن. صلح‌را طلب نما و در پی ان بکوش ۱۵ چشمان
خداوند بسوی صالحان است. و گوشهای وی بسوی
فریاد ایشان. ۱۶ روی خداوند بسوی بدکاران است.
تا ذکر ایشانرا از زمین منقطع سازد ۱۷ چون (صالحان)
فریاد بر آوردند خداوند ایشانرا شنید. و ایشانرا از
همهٔ تنگیهای ایشان رهائی بخشید ۱۸ خداوند نزدیک
شکسته دلان است. وروح کوفتگانرا نجات خواهد داد
۱۹ زحمات مرد صالح بسیار است. امّا خداوند اورا

از همهٔ آنها خواهد رهانید ۲۰ همهٔ استخوانهای ایشانرا
نگاه میدارد. که یکی از آنها شکسته نخواهد شد
۲۱ شریررا شرارت هلاك خواهد کرد. و از دشمنان
مرد صالح مؤاخذه خواهد شد ۲۲ خداوند جان بندگان
خودرا فدیه خواهد داد. و از آنانیکه بر وی توکّل
دارند مؤاخذه نخواهد شد

مزمور سی و پنجم

مزمور داود

۱ ای خداوند با خصمان من مخاصمه نما. و جنك
کن با آنانیکه با من جنك میکنند ۲ سپر و مجنّ‌را
بگیر. و به اعانت من بر خیز ۳ و نیزه‌را راست کن
و راه‌را پیش روی جفا کنندگانم به بند. و بجان من
بگو من نجات تو هستم ۴ خجل و رسوا شوند آنانیکه قصد
جان من دارند. و آنانیکه بد اندیش منند بر گردانیده
و خجل شوند ۵ مثل کاه پیش روی باد باشند. و فرشتهٔ
خداوند ایشانرا براند ۶ راه ایشان تاریکی و لغزنده باد.
و فرشتهٔ خداوند ایشانرا تعاقب کند ۷ زیرا دام خودرا
برای من بی سبب درحفرهٔ پنهان کردند. که آنرا برای
جان من بیجههٔ کنده بودند ۸ هلاکت ناگهانی بدو برسد.

جهان از رحمت خداوند پُر است ٦ بكلام خداوند
آسمانها ساخته شد و كلّ جنود آنها بنفخهٔ دهان او
٧ آبهاى دريارا مثل توده جمع ميكند. و لجّه‌هارا
درخزانه‌ها ذخيره مينمايد ٨ تمامئ اهل زمين از خداوند
بترسند. جميع سكنهٔ ربع مسكون ازاو بترسند ٩ زيرا كه
او گفت و شد. او امر فرمود و قائم گرديد ١٠ خداوند
مشورت امّتهارا باطل ميكند. تدبيرهاى قبائل‌را نيست
ميگرداند ١١ مشورت خداوند قائم است تا ابد الآباد.
تدابير قلب او تا دهر الدّهور ١٢ خوشا بحال امّتى كه
يَهُوَه خداى ايشان است. و قوميكه ايشانرا براى
ميراث خود برگزيده است ١٣ ازآسمان خداوند نظر
افكند. و جميع بنى آدم‌را نگريست ١٤ از مكان سكونت
خويش نظر مى افكند. بر جميع ساكنان جهان ١٥ او
كه دلهاى ايشانرا جميعًا سرشته است. و اعمال ايشانرا
درك نموده است ١٦ پادشاه بزيادتئ لشكر خلاص
نخواهد شد. و جبّار به بسيارئ قوّت رهائى نخواهد يافت.
١٧ اسب بجهة استخلاص باطل است. و بشدّت قوّت
خود كسى‌را رهائى نخواهد داد ١٨ اينك چشم خداوند
برآنانيست كه ازاو ميترسند. برآنانيكه انتظار رحمت

اورا ميكشند ١٩ تا جان ايشانرا ازموت رهائى بخشد.
و ايشانرا درقحط زنده نگاه دارد ٢٠ جان ما منتظر
خداوند ميباشد. او اعانت و سپر ما است ٢١ زيرا كه
دل ما دراو شادى ميكند. ودر نام قدّوس او توكّل
ميداريم ٢٢ اى خداوند رحمت تو بر ما باد. چنانكه
اميدوار تو بوده ايم

مزمور سى و چهارم

مزمور داود وقتيكه منش خودرا بحضور اَبِيمَلَك تغيير داد وازحضور او بيرون رانده شده برفت

١ خداوندرا در هر وقت متبارك خواهم گفت.
تسبيح او دائمًا برزبان من خواهد بود ٢ جان من در
خداوند فخر خواهد كرد. مسكينان شنيده شادى خواهند
نمود ٣ خداوندرا با من تكبير نمائيد. نام اورا با
يكديگر بر افرازيم ٤ چون خداوندرا طلبيدم مرا
مستجاب فرمود. و مرا از جميع ترسهايم خلاصى بخشيد
٥ بسوى او نظر كردند و منوّر گرديدند. ورويهاى
ايشان خجل نشد ٦ اين مسكين فرياد كرد و خداوند
اورا شنيد. و اورا از تمامئ تنگيهايش رهائى بخشيد

مزمور سی و ششم

برای سالار مغنّیان مزمور داود بندهٔ خداوند

۱ معصیت شریر در اندرون دل من میگوید٠ که
ترس خدا در مدّ نظر او نیست ۲ زیرا خویشتن‌را در
نظر خود تملّق میگوید٠ تا گناهش ظاهر نشود و مکروه
نگردد ۳ سخنان زبانش شرارت و حیله است٠ از
دانشمند و نیکوکاری دست برداشته است ٤ شرارترا
بربستر خود تفکّر میکند٠ خودرا براه ناپسند قائم کرده
از بدی نفرت ندارد ۵ ای خداوند رحمت تو
در آسمانها است٠ و امانت تو تا افلاك ٦ عدالت تو
مثل کوههای خداست و احکام تو لجّهٔ عظیم٠ ای خداوند
انسان و بهائمرا نجات میدهی ۷ ای خدا رحمت تو چه
ارجمند است٠ بنی آدم زیر سایهٔ بالهای تو پناه میبرند
۸ از چربئ خانهٔ تو شاداب میشوند٠ از نهر خوشیهای
خود ایشانرا مینوشانی ۹ زیرا که نزد تو چشمهٔ حیات
است٠ و در نور تو نوررا خواهیم دید ۱۰ رحمت
خودرا برای عارفان خود مستدام فرما٠ و عدالت خودرا
برای راست دلان ۱۱ پای تکبّر بر من نیاید٠ و دست

شریران مرا گریزان نسازد ۱۲ درآنجا بدکرداران افتاده
اند٠ ایشان انداخته شده اند و نمیتوانند بر خاست

مزمور سی و هفتم

مزمور داود

۱ بسبب شریران خویشتن‌را مشوّش مساز٠ و بر فتنه
انگیزان حسد مبر ۲ زیرا که مثل علف بزودی بریده
میشوند٠ و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد ۳ بر
خداوند توکّل نما و نیکوئی بکن٠ در زمین ساکن باش
واز امانت پرورده شو ٤ و در خداوند تمتّع ببر٠ پس
مسئلت دل ترا بتو خواهد داد ۵ طریق خودرا به
خداوند بسپار٠ و بر وی توکّل کن که آنرا انجام خواهد
داد ٦ و عدالت ترا مثل نور بیرون خواهد آورد٠
و انصاف ترا مانند ظُهر ۷ نزد خداوند ساکت شو و
منتظر او باش٠ واز شخص فرخنده طریق و مرد حیله‌گر
خودرا مشوّش مساز ۸ از غضب بر کنار شو و خشم‌را
ترك کن٠ خودرا مشوّش مساز که البتّه باعث گناه
خواهد شد ۹ زیرا که شریران منقطع خواهند شد٠ و امّا
منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود ۱۰ هان بعد

و دامیکه پنهان کرد خودش‌را بگیرد. و در آن بهلاکت
گرفتار گردد ۹ و امّا جان من در خداوند وجد خواهد
کرد. و در نجات او شادی خواهد نمود ۱۰ همهٔ
استخوانهایم میگویند ای خداوند کیست مانند تو. که
مسکین‌را از شخص قوی‌تر از او میرهاند. و مسکین
و فقیررا از تاراج کنندهٔ وی ۱۱ شاهدان کینه‌ور بر
خاسته اند. چیزهائی‌را که نمیدانستم از من میپرسند
۱۲ بعوض نیکوئی بدی بمن میکنند. جان مرا بیکس
گردانیده اند ۱۳ و امّا من چون ایشان بیمار می بودند
پلاس میپوشیدم. جان خودرا بروزه میرنجانیدم. و دعایم
بسینه‌ام بر میگشت ۱٤ مثل آنکه او دوست و برادرم
می بود. سرگردان میرفتم. چون کسیکه برای مادرش
ماتم گیرد از حزن خم میشدم ۱۵ ولی چون افتادم
شادی کنان جمع شدند. آن فرومایگان برمن جمع شدند.
و کسانیکه نشناخته بودم مرا دریدند و ساکت نشدند
۱٦ مثل فاجرانیکه برای نان مسخرگی میکنند. دندانهای
خودرا برمن می افشردند ۱۷ ایخداوند تا بکی نظر خواهی
کرد. جانمرا از خرابیهای ایشان برهان و یگانهٔ
مرا از شیر بچه‌گان ۱۸ و ترا در جماعت بزرگ حمد

خواهم گفت. ترا در میان قوم عظیم تسبیح خواهم
خواند ۱۹ تا آنانیکه بی سبب دشمن منند بر من فخر
نکنند. و آنانیکه بر من بی سبب بغض مینمایند چشمک
نزنند ۲۰ زیرا برای سلامتی سخن نمیگویند. و بر
آنانیکه در زمین آرامند سخنان حیله آمیزرا تفکّر
میکنند ۲۱ و دهان خودرا بر من باز کرده. میگویند
هَه هَه چشم ما دیده است ۲۲ ای خداوند تو آنرا
دیدهٔ پس سکوت مفرما. ای خداوند از من دور مباش
۲۳ خویشتن‌را برانگیز و برای داد من بیدار شو ای
خدای من و خداوند من برای دعویٔ من ۲٤ ای یَهُوَه
خدایم مرا موافق عدل خود داد بده مبادا بر من
شادی نمایند ۲۵ تا در دل خود نگویند اینك مراد ما
تا نگویند اورا بلعیده ایم ۲٦ و آنانیکه در بدیٔ من
شادند باهم خجل و شرمنده شوند. و آنانیکه بر من تکبّر
میکنند بخجلت و رسوائی ملبّس شوند ۲۷ آنانیکه خواهان
حقّ منند ترنّم و شادی نمایند. و دایماً گویند خداوند
بزرك است که بسلامتیٔ بندهٔ خود رغبت دارد ۲۸ و
زبانم عدالت ترا بیان خواهد کرد. و تسبیح ترا تمامیٔ روز

بوراثت زمین برافرازد. چون شریران منقطع شوند آنرا
خواهی دید ٣٥ شریررا دیدم که ظلم پیشه بود. و مثل
درخت بومئ سبز خودرا بهر سو میکشید ٣٦ امّا گذشت
و اینك نیست گردید. و اورا جستجو کردم و یافت نشد
٣٧ مرد کامل‌را ملاحظه کن و مرد راست‌را ببین. زیراکه
عاقبت آن مرد سلامتی است ٣٨ امّا خطاکاران جمیعاً
هلاك خواهند گردید. و عاقبت شریران منقطع خواهد شد
٣٩ و نجات صالحان از خداوند است. و در وقت تنگی او
قلعهٔ ایشان خواهد بود ٤٠ و خداوند ایشانرا اعانت
کرده نجات خواهد داد. ایشانرا از شریران خلاص کرده
خواهد رهانید. زیرا براو توکّل دارند

مزمور سی و هشتم

مزمور داود برای تذکّر

١ ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ منما. و در خشم
خویش تأدیبم مفرما ٢ زیراکه تیرهای تو درمن فرو رفته.
و دست تو برمن فرود آمده است ٣ درجسد من بسبب
غضب تو صحّتی نیست. و در استخوانهایم بسبب خطای
خودم سلامتی نی ٤ زیرا گناهانم از سرم گذشته است.
مثل بار گران از طاقتم سنگین‌تر شده ٥ جراحات من

متعفّن و مقروح شده است. بسبب حماقت من ٦ بخود می
پیچم و بی نهایت منحنی شده ام. تمامئ روز ماتم کنان
تردّد میکنم ٧ زیرا کمر من از سوزش پُر شده است.
و در جسد من صحّتی نیست ٨ من بیحس و بی نهایت کوفته
شده ام. و از فغان دل خود نعره میزنم ٩ ای خداوند
تمامئ آرزوی من درمدّ نظر تو است. و ناله‌های من
از تو مخفی نمیباشد ١٠ دل من می طپد و قوّتم از من رفته
است. و نور چشمانم نیز با من نیست ١١ دوستان
و رفیقانم از بلای من بر کنار می ایستند. و خویشان من
دور ایستاده اند ١٢ آنانیکه قصد جانم دارند دام می
گسترند. و بد اندیشانم سخنان فتنه انگیز میگویند. و تمام
روز حیله‌را تفکّر میکنند ١٣ و امّا من مثل کرّ نمیشنوم.
و مانند گُنگم که دهان خودرا باز نکند ١٤ و مثل کسی
گردیده ام که نمیشنود. و کسیکه در زبانش حجّتی نباشد
١٥ زیرا که ای خداوند انتظار ترا میکشم. تو ای یَهُوَه
خدایم جواب خواهی داد ١٦ چونکه گفته ام مبادا برمن
شادی نمایند. و چون پایم بلغزد برمن تکبّر کنند ١٧ زیرا
که برای افتادن نصب شده ام. و درد من همیشه پیش
روی من است ١٨ زیرا گناه خودرا اخبار مینمایم.

ازاندك زمانی شریر نخواهد بود. در مکانش تأمّل خواهی
کرد و نخواهد بود ۱۱ و امّا حلیمان وارث زمین خواهند
شد. و از فراوانئ سلامتی متلذّذ خواهند گردید ۱۲ شریر
بر مرد عادل شوری میکند. و دندانهای خودرا بر او می
افشرد ۱۳ خداوند براو خواهد خندید. زیرا می بیند
که روز او می آید ۱۴ شریران شمشیررا برهنه کرده
و کمانرا کشیده اند. تا مسکین و فقیررا بیندازند.
و راست‌روانرا مقتول سازند ۱۵ شمشیر ایشان بدل
خود ایشان فرو خواهد رفت. و کمانهای ایشان شکسته
خواهد شد ۱۶ نعمتِ اندكِ یك مرد صالح بهتر است.
از اندوختههای شریران کثیر ۱۷ زیرا که بازوهای
شریران شکسته خواهد شد. و امّا صالحانرا خداوند تأیید
میکند ۱۸ خداوند روزهای کاملانرا میداند. و میراث
ایشان خواهد بود تا ابد الآباد ۱۹ در زمان بلا خجل
نخواهند شد. و در ایّام قحط سیر خواهند بود ۲۰ زیرا
شریران هلاك میشوند. و دشمنان خداوند مثل خرّمئ
مرتعها فانی خواهند شد. بلی مثل دخان فانی خواهند
گردید ۲۱ شریر قرض میگیرد و وفا نمیکند. و اما صالح
رحیم و بخشنده است ۲۲ زیرا آنانیکه از وی برکت یابند

وارث زمین گردند. و امّا آنانیکه ملعون وی اند منقطع
خواهند شد ۲۳ خداوند قدمهای انسانرا مستحکم میسازد.
و در طریقهایش سرور میدارد ۲۴ اگرچه بیفتد افکنده
نخواهد شد. زیرا خداوند دستش‌را میگیرد ۲۵ من جوان
بودم والآن پیر هستم. ومرد صالح‌را هرگز متروك ندیده
ام. و نه نسلش‌را که گدای نان بشوند ۲۶ تمامئ روز
رَؤف است و قرض دهنده. وذریّت او مبارك خواهند
بود ۲۷ از بدی بر کنار شو و نیکوئی بکن. پس ساکن
خواهی بود تا ابد الآباد ۲۸ زیرا خداوند انصاف‌را
دوست میدارد و مقدّسان خودرا ترك نخواهد فرمود.
ایشان محفوظ خواهند بود تا ابد الآباد. و امّا نسل شریر
منقطع خواهد شد ۲۹ صالحان وارث زمین خواهند بود.
و در آن تا بأبد سکونت خواهند نمود ۳۰ دهان صالح
حکمت‌را بیان می کند. و زبان او انصاف‌را ذکر مینماید
۳۱ شریعت خدای وی در دل اوست. پس قدمهایش
نخواهد لغزید ۳۲ شریر برای صالح کمین میکند. و قصد
قتل وی میدارد ۳۳ خداوند اورا در دستش ترك نخواهد
کرد. و چون بداوری آید بروی فتوی نخواهد داد
۳۴ منتظر خداوند باش و طریق اورا نگاه دار. تا ترا

واز کِل لجن. و پایهایمرا بر صخره گذاشته قدمهایمرا
مستحکم گردانید ۳ و سرودی تازه در دهانم گذارد
یعنی حمد خدای مارا. بسیاری چون اینرا بینند ترسان
شده برخداوند توکّل خواهند کرد ۴ خوشا بحال کسیکه
برخداوند توکّل دارد. و بمتکبّران ظالم و مرتدّان دروغ
مایل نشود ۵ ای یَهُوَه خدای ما چه بسیار است
کارهای عجیب که تو کردهٔ. و تدبیرهائی که برای ما
نمودهٔ. در نزد تو آنهارا تقویم نتوان کرد اگر آنهارا
تقریر و بیان بکنم. از حدّ شمار زیاده است ۶ در قربانی
و هدیه رغبت نداشتی. امّا گوشهای مرا باز کردی.
قربانئ سوختنی و قربانئ گناهرا نخواستی ۷ آنگاه گفتم اینك
میآیم در طومار کتاب در بارهٔ من نوشته شده است ۸ در
بجا آوردن ارادهٔ تو ای خدای من رغبت میدارم.
و شریعت تو در اندرون دل من است ۹ در جماعت
بزرك بعدالت بشارت داده ام. اینك لبهای خودرا باز
نخواهم داشت. و تو ای خداوند میدانی ۱۰ عدالت ترا
در دل خود مخفی نداشته ام. امانت و نجات ترا بیان
کرده ام. رحمت و راستئ ترا از جماعت بزرك پنهان نکرده
ام ۱۱ پس تو ای خداوند لطف خودرا از من باز

مدار. رحمت و راستئ تو دائماً مرا محافظت کند ۱۲ زیرا
که بلایای بیشمار مرا احاطه میکند. گناهانم دور مرا
گرفته است بحدّیکه نمیتوانم دید. از مویهای سر من
زیاده است. و دل من مرا ترك کرده است ۱۳ ای خداوند
مرحمت فرموده مرا نجات بده. ای خداوند باعانت من
تعجیل فرما ۱۴ آنانیکه قصد هلاکت جان من دارند.
جمیعاً خجل و شرمنده شوند. و آنانیکه در بدئ من رغبت
دارند. بعقب بر گردانیده و رسوا گردند ۱۵ آنانیکه
برمن هَه هَه میگویند. بسبب خجالت خویش حیران شوند
۱۶ و امّا جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی نمایند.
و آنانیکه نجات ترا دوست دارند. دائماً گویند که خداوند
بزرك است ۱۷ و امّا من مسکین و فقیر هستم. و خداوند
در بارهٔ من تفکّر میکند. تو معاون و نجت دهندهٔ من
هستی. ای خدای من تأخیر مفرما

مزمور چهل و یکم

برای سالار مغنّیان. مزمور داود

۱ خوشا بحال کسیکه برای فقیر تفکّر میکند. خداوند
اورا در روز بلا خلاصی خواهد داد ۲ خداوند اورا

و از خطای خود غمگین هستم ۱۹ امّا دشمنانم زنده
وزورآور اند. و آنانیکه بی سبب بر من بغض مینمایند
بسیار اند ۲۰ و آنانیکه بعوض نیکی بمن بدی میرسانند.
برمن عداوت میورزند زیرا نیکوئیرا پیروی میکنم ۲۱ ای
خداوند مرا ترک منما. ای خدای من از من دور مباش
۲۲ وبرای اعانت من تعجیل فرما ایخداوندیکه نجات من
هستی

مزمور سی و نهم

برای یدوتون سالار مغنیان. مزمور داود

۱ گفتم راههای خودرا حفظ خواهم کرد تا بزبانم خطا
نورزم. دهان خودرا بلجام نگاه خواهم داشت مادامیکه
شریر پیش من است ۲ من گنگ بودم و خاموش واز
نیکوئی نیز سکوت کردم. و درد من بحرکت آمد ۳ دلم
در اندرونم گرم شد. چون تفکر میکردم آتش افروخته
گردید. پس بزبان خود سخن گفتم ٤ ای خداوند
اجل مرا برمن معلوم ساز. و مقدار ایامرا که چیست.
تا بفهمم چه قدر فانی هستم ٥ اینک روزهایمرا مثل
یك وجب ساختهٔ. و زندگانیم در نظر تو هیچ است.
یقیناً هر آدمی محض بطالت قرار داده شد سِلاه ٦ اینك

انسان در خیال رفتار میکند. و محض بطالت مضطرب
میگردد. ذخیره میکند و نمیداند کیست که از آن تمتّع
خواهد برد ۷ و الآن ای خداوند برایچه منتظر باشم
امید من برتو میباشد ۸ مرا از همهٔ گناهانم برهان. و
مرا نزد جاهلان عار مگردان ۹ من گنگ بودم و زبان
خودرا باز نکردم. زیرا که تو اینرا کردهٔ ۱۰ بلای
خودرا از من بردار. زیرا که از ضرب دست تو من
تلف میشوم ۱۱ چون انسانرا بسبب گناهش بعتابها
تأدیب میکنی نفایس اورا مثل بید می گذاری. یقیناً
هر انسان محض بطالت است سِلاه ۱۲ ای خداوند
دعای مرا بشنو و بفریادم گوش بده واز اشکهایم ساکت
مباش زیرا که من غریب هستم در نزد تو. و نزیل
هستم مثل جمیع پدران خود ۱۳ روی (خشم) خودرا از
من بگردان تا فرحناك شوم. قبل از آنکه رحلت کنم
و نایاب گردم

مزمور چهلم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ انتظار بسیار برای خداوند کشیده ام و بمن مایل
شده فریاد مرا شنید ۲ ومرا از چاه هلاکت برآورد

او با من خواهد بود و دعا نزد خدای حیات من ۹ بخدا
گفته ام ای صخرهٔ من چرا مرا فراموش کردهٔ. چرا بسبب
ظلم دشمن ماتم کنان تردّد بکنم ۱۰ دشمنانم بکوبیدگی در
استخوانهایم مرا ملامت میکنند. چونکه همه روزه مرا میگویند
خدای تو کجاست ۱۱ ایجان من چرا منحنی شده و چرا
در من پریشان گشتهٔ. برخدا امید دار زیرا که اورا باز
حمد خواهم گفت. که ثبات روی من و خدای من است

مزمور چهل وسیم

۱ ای خدا مرا داوری کن. و دعوای مرا با قوم بیرحم
فیصل فرما. واز مرد حیله‌گر و ظالم مرا خلاصی ده
۲ زیرا تو خدای قوّت من هستی چرا مرا دور انداختی.
چرا بسبب ستم دشمن ماتم کنان تردّد بکنم ۳ نور و راستیٔ
خودرا بفرست تا مرا هدایت نمایند. و مرا بکوه مقدّس
تو و مسکنهای تو رسانند ٤ آنگاه بمذبح خدا خواهم
رفت. بسوی خدائیکه سرور و خرّمیٔ من است. و ترا
ایخدا خدای من با بربط تسبیح خواهم خواند ٥ ای جان
من چرا منحنی شدهٔ. و چرا در من پریشان گشتهٔ. امید
برخدا دار. زیرا که اورا باز حمد خواهم گفت. که نجات
روی من و خدای منست

مزمور چهل و چهارم

برای سالار مغنّیان. قصیدهٔ بنی قورح

۱ ای خدا بگوشهای خود شنیده ایم. و پدران ما مارا
خبر داده اند. از کاریکه در روزهای ایشان و در ایّام
سلف کردهٔ ۲ تو بدست خود امّتهارا بیرون کردی امّا
ایشانرا غرس نمودی. قومهارا تباه کردی امّا ایشانرا منتشر
ساختی ۳ زیرا که بشمشیر خود زمینرا تسخیر نکردند.
و بازوی ایشان ایشانرا نجات نداد. بلکه دست راست
تو و بازو و نور روی تو. زیرا از ایشان خرسند بودی
٤ ایخدا تو پادشاه من هستی. پس برنجات یعقوب امر فرما
٥ بمدد تو دشمنان خودرا خواهیم افکند. و بنام تو مخالفان
خویشرا پایمال خواهیم ساخت ٦ زیرا بر کمان خود توکّل
نخواهم داشت. و شمشیرم مرا خلاصی نخواهد داد ۷ بلکه
تو مارا از دشمنان ما خلاصی دادی. و مبغضان مارا
خجل ساختی ۸ تمامیٔ روز برخدا فخر خواهیم کرد. و نام
ترا تا بأبد تسبیح خواهیم خواند سلاه ۹ لیکن الآن تو مارا
دور انداخته و رسوا ساختهٔ. و با لشکرهای ما بیرون
نمیائی ۱۰ و مارا از پیش دشمن روگردان ساختهٔ. و خصمان
ما برای خویشتن تاراج میکنند ۱۱ مارا مثل گوسفندان

محافظت خواهد کرد و زنده خواهد داشت. او در زمین
مبارك خواهد بود. و اورا به‌آرزوی دشمنانش تسلیم نخواهی
کرد ۳ خداوند اورا بر بستر بیماری تأیید خواهد نمود.
تمامیٔ خوابگاه اورا در بیماریش خواهی گسترانید ۴ من
گفتم ای خداوند برمن رحم نما جان مرا شفا بده زیرا
بتو گناه ورزیده ام ۵ دشمنانم د بارهٔ من به بدی سخن
میگویند. که کی بمیرد و نام او گم شود ۶ و اگر برای
دیدن من بیاید سخن باطل میگوید. و دلش در خود
شرارت‌را جمع میکند. چون بیرون رود آنرا شایع میکند
۷ و جمیع خصمانم با یکدیگر برمن نمّامی میکنند. و در بارهٔ
من بدی می اندیشند ۸ که حادثهٔ مهلك بر او ریخته شده
است. و حال که خوابیده است دیگر نخواهد برخاست
۹ و آن دوست خالص من که بر او اعتماد میداشتم که نان
مرا نیز میخورد. پاشنهٔ خودرا برمن بلند کرد ۱۰ و امّا
تو ای خداوند برمن رحم فرموده مرا بر پا بدار. تا
مجازات بدیشان رسانم ۱۱ از این میدانم که درمن رغبت
داری. زیرا که دشمنم بر من فخر نمینماید ۱۲ و مرا بسبب
کمالم مستحکم نمودهٔ. و مرا بحضور خویش دائمًا قائم خواهی

نمود ۱۳ یَهُوَه خدای اسرائیل متبارك باد. از ازل
تا بأبد آمین و آمین

مزمور چهل و دوّم

برای سالار مغنّیان. قصیدهٔ بنی قورح

۱ چنانکه آهو برای نهرهای آب شدّت اشتیاق دارد.
همچنان ای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد
۲ جان من تشنهٔ خداست تشنهٔ خدای حیّ. که کی بیایم
و بحضور خدا حاضر شوم ۳ اشکهایم روز و شب نان من
میبود. چون تمامیٔ روز مرا میگفتند خدای تو کجاست
۴ چون اینرا بیاد میآورم جان خودرا بر خود میریزم.
چگونه با جماعت میرفتم و ایشانرا بخانهٔ خدا پیشروی
میکردم. باآواز ترنّم و تسبیح در گروه عید کنندگان ۵ ای
جانم چرا منحنی شدهٔ. و چرا در من پریشان گشتهٔ. برخدا
امید دار زیرا که اورا برای نجات روی او باز حمد
خواهم گفت ۶ ای خدای من جانم درمن منحنی شد. بنابرین
ترا از زمین اُرْدُنْ یاد خواهم کرد. از کوههای حرمون
واز جبل مِصْعَر ۷ لجّه به‌لجّه ندا میدهد از آواز آبشارهای
تو. جمیع خیزابها و موجهای تو برمن گذشته است ۸ در
روز خداوند رحمت خودرا خواهد فرمود. و در شب سرود

http://www.fmr.ir

٩ دختران پادشاهان از زنان نجیب تو هستند٠ ملکه بدست
راستت درطلای اوفیر ایستاده است ١٠ ای دختر بشنو
و ببین وگوش خودرا فرا دار٠ و قوم خود و خانهٔ پدرترا
فراموش کن ١١ تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود٠ زیرا
او خداوند تست پس اورا عبادت نما ١٢ و دختر صور
با ارمغانی٠ و دولتمندان قوم رضامندئ ترا خواهند طلبید
١٣ دختر پادشاه تماماً در اندرون مجید است٠ و رختهای
او با طلا مرصّع است ١٤ بلباس طرازدار نزد پادشاه
حاضر میشود٠ باکرههای همراهان او درعقب وی نزد تو
آورده خواهند شد ١٥ بشادمانی و خوشی آورده میشوند٠
و بقصر پادشاه داخل خواهند شد ١٦ بعوض پدرانت
پسرانت خواهند بود٠ و ایشانرا برتمامئ جهان سروران
خواهی ساخت ١٧ نام ترا در همهٔ دهرها ذکر خواهم کرد٠
پس قومها ترا حمد خواهند گفت تا ابد الآباد

مزمور چهل و ششم

برای سالار مغنّیان٠ سرود بنی قورح بر علاموت

١ خدا ملجا و قوّت ماست٠ و مددکاری که در تنگیها
فوراً یافت میشود ٢ پس نخواهیم ترسید اگرچه جهان مبدّل
گردد٠ و کوهها درقعر دریا بلرزش آید ٣ اگرچه آبهایش

آشوب کنند و بجوش آیند٠ و کوهها از سرکشئ آن متزلزل
گردند سِلاه ٤ نهریست که شعبهایش شهر خدارا فرحناك
میسازد٠ و مسکن قدّوس حضرت اعلیرا ٥ خدا در وسط
اوست پس جنبش نخواهد خورد٠ خدا اورا اعانت خواهد
کرد در طلوع صبح ٦ امّتها نعره زدند و مملکتها متحرّك
گردیدند٠ او آواز خودرا داد پس جهان گداخته گردید
٧ یَهُوَه صبایوت با ماست٠ وخدای یعقوب قلعهٔ بلند ما
سِلاه ٨ بیائید کارهای خداوندرا نظاره کنید٠ که چه
خرابیها درجهان پیدا نمود ٩ او جنگهارا تا اقصای
جهان تسکین میدهد٠ کمانرا میشکند و نیزهرا قطع میکند
و عرابههارا بآتش میسوزاند ١٠ باز ایستید و بدانید که
من خدا هستم٠ درمیان امّتها متعال و در جهان متعال
خواهم شد ١١ یَهُوَه صبایوت با ماست٠ وخدای یعقوب
قلعهٔ بلند ما سِلاه

مزمور چهل و هفتم

برای سالار مغنّیان٠ مزمور بنی قورح

١ ای جمیع امّتها دستك زنید٠ نزد خدا به آواز شادی
بانك برآورید ٢ زیرا خداوند متعال و مهیب است٠
و بر تمامئ جهان خدای بزرك ٣ قومهارا در زیر ما

برای خوراک تسلیم کردهٔ · و مارا درمیان امّتها پراکنده
ساخته ١٢ قوم خودرا بی بها فروختی · واز قیمت ایشان
نفع نبردی ١٣ مارا نزد همسایگان ما عار گردانیدی ·
اهانت و سخریه نزد آنانیکه گرداگرد مایند ١٤ مارا درمیان
امّتها ضرب المثل ساختهٔ · جنبانیدن سر درمیان قومها
١٥ ورسوائی من همه روزه درنظر من است · وخجالت
رویم مرا پوشانیده است ١٦ از آواز ملامتگو وفحّاش ·
از روی دشمن وانتقام گیرنده ١٧ این همه برما واقع شد ·
امّا ترا فراموش نکردیم و در عهد تو خیانت نورزیدیم
١٨ دل ما بعقب بر نگردید · و پایهای ما از طریق تو
انحراف نورزید ١٩ هرچند مارا درمکان اژدرها کوبیدی ·
ومارا بسایهٔ موت پوشانیدی ٢٠ نام خدای خودرا هرگز
فراموش نکردیم · ودست خودرا بخدای غیر برنیفراشتیم
٢١ آیا خدا اینرا غوررسی نخواهد کرد · زیرا او خفایای
قلبرا میداند ٢٢ هرآینه بخاطر تو تمامیٔ روز کشته
میشویم · ومثل گوسفندانِ ذبح شمرده میشویم ٢٣ ایخداوند
بیدار شو چرا خوابیدهٔ · برخیز ومارا تا بأبد دور مینداز
٢٤ چرا روی خودرا پوشانیدی · وذلّت وتنگیٔ مارا
فراموش کردی ٢٥ زیرا که جان ما بخاك خم شده است ·

وشکم ما بزمین چسپیده ٢٦ بجهة اعانت ما برخیز ·
وبخاطر رحمانیّت خود مارا فدیه ده

مزمور چهل و پنجم

برای سالار مغنّیان بر سوسنها · قصیدهٔ بنی قورح ·
سرود حبیبات

١ دل من بکلام نیکو میجوشد · انشاء خودرا در بارهٔ
پادشاه میگویم زبان من قلم کاتب ماهر است ٢ تو جمیلتر
هستی ازبنی آدم ونعمت بر لبهای تو ریخته شده است ·
بنابراین خدا ترا مبارك ساخته است تا ابد الآباد ٣ ای
جبّار شمشیر خودرا برران خود به بند · یعنی جلال و
کبریائی خویشرا ٤ وبکبریائی خود سوار شده غالب شو
بجهة راستی وحلم وعدالت · ودست راستت چیزهای
ترسناکرا بتو خواهد آموخت ٥ به تیرهای تیز تو امّتها
زیر تو می افتند · وبدل دشمنانِ پادشاه فرو میروند
٦ ایخدا تخت تو تا ابد الآباد است · عصای راستی عصای
سلطنت تو است ٧ عدالترا دوست وشرارترا دشمن
داشتی · بنابرین خدا خدای تو ترا بروغن شادمانی بیشتر
از رفقایت مسح کرده است ٨ همهٔ رختهای تو مرّ وعود
وسلیخه است · از قصرهای عاج که بتارها ترا خوش ساختند

و تفکر دل من فطانت است ٤ گوش خودرا بمثلی فرا
میگیرم. معمای خویش‌را برربط می گشایم ٥ چرا در
روزهای بلا ترسان باشم. چون گناه پاشنه‌هایم مرا
احاطه میکند ٦ آنانیکه بر دولت خود اعتماد دارند.
و بر کثرت توانگری خویش فخر مینمایند ٧ هیچ کس
هرگز برای برادر خود فدیه نخواهد داد. و کفارهٔ اورا
بخدا نخواهد بخشید ٨ زیرا فدیهٔ جان ایشان گران
بهاست. و ابدًا بدان نمیتوان رسید ٩ تا زنده بماند
تا ابد الآباد. و فسادرا نه بیند ١٠ زیرا می بیند که
حکیمان می میرند. و جاهلان و ابلهان باهم هلاك میگردند.
و دولت خودرا برای دیگران ترك میکنند ١١ فکر دل
ایشان اینست که خانه‌های ایشان دائمی باشد. و مسکنهای
ایشان دور بدور. و نامهای خودرا بر زمینهای خود
مینهند ١٢ لیکن انسان در حرمت باقی نمی ماند. بلکه
مثل بهایم است که هلاك میشود ١٣ این طریقهٔ ایشان
جهالت ایشان است. و اعقاب ایشان سخن ایشانرا می
پسندند سلاه ١٤ مثل گوسفندان در هاویه رانده میشوند.
و موت ایشانرا شبانی می کند. و صبحگاهان راستان بر
ایشان حکومت خواهند کرد. و جمال ایشان در هاویه
پوسیده خواهد شد. تا مسکنی برای آن نباشد ١٥ لیکن

خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد. زیرا
که مرا خواهد گرفت سلاه ١٦ پس ترسان مباش چون
کسی دولتمند گردد. و جلال خانهٔ او افزوده شود
١٧ زیرا چون بمیرد چیزی ازآن نخواهد برد. و جلالش
در عقب او فرو نخواهد رفت ١٨ زیرا در حیات خود
خویشتن‌را مبارك میخواند. و چون بر خود احسان میکنی
مردم ترا میستایند ١٩ لیکن بطبقهٔ پدران خود خواهد
پیوست. که نوررا تا بابد نخواهند دید ٢٠ انسانیکه در
حرمت است و فهم ندارد. مثل بهایم است که هلاك
میشود

مزمور پنجاهم

مزمور آساف

١ خدا. خدا یهوه تکلم میکند. و زمین‌را از مطلع
آفتاب تا بمغربش میخواند ٢ از صهیون که کمال زیبائیست.
خدا تجلی نموده است ٣ خدای ما میآید و سکوت نخواهد
نمود. آتش پیش روی او میبلعد. و طوفان شدید گرداگرد
وی خواهد بود ٤ آسمانرا از بالا میخواند. و زمین‌را تا
قوم خودرا داوری کند ٥ مقدسان مرا نزد من جمع کنید.
که عهدرا با من بقربانی بسته اند ٦ و آسمانها ار انصاف

مغلوب خواهد ساخت· و طایفه‌هارا در زیر پایهای ما
٤ میراث مارا برای ما خواهد بر گزید· یعنی جلالت
یعقوب‌را که دوست میدارد سِلاه ٥ خدا باآواز بلند
صعود نموده است· خداوند باآواز کرنا ٦ تسبیح بخوانید
خدارا تسبیح بخوانید· تسبیح بخوانید پادشاه مارا تسبیح
بخوانید ٧ زیرا خدا پادشاه تمامیٔ جهان است· بخردمندی
تسبیح بخوانید ٨ خدا بر امّتها سلطنت میکند· خدا بر
تخت قدس خود نشسته است ٩ سروران قومها با قوم
خدای ابراهیم جمع شده‌اند· زیرا که سپرهای جهان
ازآن خداست· او بسیار متعال میباشد

مزمور چهل و هشتم

سرود و مزمور بنی قورح

١ خداوند بزرك است و بی نهایت مجید· در شهر
خدای ما ودر کوه مقدّس خویش ٢ جمیل در بلندیش
و شادیٔ تمامیٔ جهان است کوه صهیون· در جوانب
شمال قریهٔ پادشاه عظیم ٣ خدا در قصرهای آن
بملجای بلند معروف است ٤ زیرا اینك پادشاهان جمع
شدند· و باهم در گذشتند ٥ ایشان چون دیدند
متعجّب گردیدند· ودر حیرت افتاده فرار کردند ٦ لرزه

بر ایشان در آنجا مستولی گردید· و درد شدید مثل
زنیکه میزاید ٧ تو کشتیهای ترشیش‌را بباد شرقی شکستی
٨ چنانکه شنیده بودیم همچنان دیده‌ایم· در شهر یَهُوَه
صبایوت در شهر خدای ما· خدا آنرا تا ابد الآباد
مستحکم خواهد ساخت سِلاه ٩ ای خدا در رحمت تو
تفکّر کرده‌ایم· در اندرون هیکل تو ١٠ ایخدا چنانکه
نام تو است همچنان تسبیح تو نیز تا اقصای زمین· دست
راست تو از عدالت پُر است ١١ کوه صهیون
شادی میکند و دختران یهودا بوجد می آیند· بسبب
داوریهای تو ١٢ صهیون‌را طواف کنید و گردا گرد او
بخرامید· و برجهای ویرا بشمارید ١٣ دل خودرا به
حصارهایش بنهید· و در قصرهایش تأمّل کنید· تا
طبقهٔ آینده‌را اطّلاع دهید ١٤ زیرا این خدا خدای
ماست تا ابد الآباد· ومارا تا بموت هدایت خواهد نمود

مزمور چهل و نهم

برای سالار مغنّیان· مزمور بنی قورح

١ ای تمامیٔ قومها اینرا بشنوید· ای جمیع سَکَنهٔ ربع
مسکون اینرا گوش گیرید ٢ ای عوام وخواصّ· ای
دولتمندان و فقیران جَمیعًا ٣ زبانم بحکمت سخن میراند·

بمن بیاموز ۷ مرا با زوفا پاك كن تا طاهر شوم٠ مرا
شست وشو كن تا از برف سفیدتر گردم ۸ شادی
وخرّمی‌را بمن بشنوان٠ تا استخوانهائیکه کوبیدهٔ بوجد آید
۹ روی خودرا از گناهانم بپوشان وهمهٔ خطایای مرا محو
کن ۱۰ ای خدا دل طاهر در من بیافرین٠ وروح
مستقیم در باطنم تازه بساز ۱۱ مرا از حضور خود میناداز٠
وروح قدّوس خودرا از من مگیر ۱۲ شادئ نجات خودرا
بمن باز ده٠ وبروح آزاد مرا تأیید فرما ۱۳ آنگاه طریق
ترا بخطاکاران تعلیم خواهم داد٠ وگناهکاران بسوی تو
باز گشت خواهند نمود ۱۴ مرا از خونها نجات ده ای
خدائیکه خدای نجات من هستی٠ تا زبانم بعدالت تو ترنّم
نماید ۱۵ خداوندا لبهایم‌را بگشا٠ تا زبانم تسبیح‌ترا اخبار
نماید ۱۶ زیرا قربانی‌را دوست نداشتی والّا می دادم٠
قربانئ سوختنی‌را پسند نکردی ۱۷ قربانیهای خدا روح
شکسته است٠ خدایا دل شکسته وکوبیده‌را خوار نخواهی
شمرد ۱۸ برضامندئ خود بر صهیون احسان فرما٠
وحصارهای اورشلیم‌را بنا نما ۱۹ آنگاه از قربانیهای عدالت
وقربانیهای سوختنئ تمام راضی خواهی شد٠ وگوساله‌ها بر
مذبح تو خواهند گذرانید

مزمور پنجاه ودوّم

برای سالار مغنیان٠ قصیدهٔ داود وقتیکه دوآغ ادومی آمد
وشاؤل‌را خبر داده گفت که داود بخانهٔ اخیملك رفت
۱ ای جبّار چرا از بدی فخر میکنی٠ رحمت خدا همیشه
باقی است ۲ زبان تو شرارترا اختراع می کند٠ مثل اُستُرَهٔ
تیز ای حیله ساز ۳ بدی‌را از نیکوئی بیشتر دوست
میداری٠ ودروغ‌را زیادتر از راست گوئی سِلاه ۴ همهٔ
سخنان مهلك‌را دوست میداری٠ ای زبان حیله باز
۵ خدا نیز ترا تا بأبد هلاك خواهد کرد وترا ربوده از
مسکن تو خواهد کَنْد٠ وریشهٔ ترا از زمین زندگان سِلاه
۶ عادلان اینرا دیده خواهند ترسید٠ وبر او خواهند
خندید ۷ هان این کسی است که خدارا قلعهٔ خویش ننمود
بلکه بکثرت دولت خود توکّل کرد٠ واز بدئ خویش
خودرا زورآور ساخت ۸ واما من مثل زیتون سبز در
خانهٔ خدا هستم٠ برحمت خدا توکّل میدارم تا ابد الآباد
۹ ترا همیشه حمد خواهم گفت زیرا تو اینرا کردهٔ٠ وانتظار
نام ترا خواهم کشید زیرا نزد مقدّسان تو نیکوست

زیرا که در تفکّر خود متحیّرم و ناله میکنم ۳ از آواز دشمن
و بسبب ظلم شریر زیرا که ظلم بر من می اندازند و با
خشم بر من جفا میکنند ٤ دل من در اندرونم پیچ و تاب
میکند. و ترسهای موت بر من افتاده است ٥ ترس و لرز
بمن در آمده است. وحشتی هولناك مرا در گرفته است
٦ و گفتم کاش که مرا بالها مثل کبوتر میبود. تا پرواز
کرده استراحت می یافتم ۷ هرآینه بجای دور می پریدم.
و در صحرا ماوا میگزیدم سِلاه ۸ میشتافتم بسوی پناه گاهی.
از باد تند واز طوفان شدید ۹ ای خداوند آنهارا هلاك
کن و زبانهایشانرا تفریق نما. زیرا که در شهر ظلم
و جنك دیده‌ام ۱۰ روز وشب بر حصارهایش گردش
میکنند. و شرارت و مشقّت در میانش میباشد ۱۱ فسادها
در میان وی است. وجور وحیله از کوچه‌هایش دور
نمیشود ۱۲ زیرا دشمن نبود که مرا ملامت میکرد و الّا
تحمّل میکردم. و خصم من نبود که بر من سر بلندی می
نمود. و الّا خودرا از وی پنهان میساختم ۱۳ بلکه
تو بودی ای مرد نظیر من. ای یار خالص و دوست
صدیق من ١٤ که با یکدیگر مشورت شیرین میکردیم.
و بخانهٔ خدا در انبوه میخرامیدیم ۱۵ موت بر ایشان
ناگهان آید و زنده بگور فرو روند. زیرا شرارت در

مسکنهای ایشان ودر میان ایشانست ۱٦ و امّا من نزد
خدا فریاد میکنم. و خداوند مرا نجات خواهد داد
۱۷ شامگاهان و صبح و ظهر شکایت و ناله میکنم. واو
آواز مرا خواهد شنید ۱۸ جانمرا از جنگی که بر من
شده بود بسلامتی فدیه داده است. زیرا بسیاری با من
مقاومت میکردند ۱۹ خدا خواهد شنید و ایشانرا جواب
خواهد داد. او که از ازل نشسته است سِلاه. زیرا که
در ایشان تبدیلها نیست. واز خدا نمیترسند ۲۰ دست
خودرا بر صلح اندیشان خویش دراز کرده. و عهد
خویشرا شکسته است ۲۱ سخنان چربِ زبانش نرم.
لیکن دلش جنك است. سخنانش چرب‌تر از روغن
لیکن شمشیرهای برهنه است ۲۲ نصیب خودرا به خداوند
بسپار و ترا رزق خواهد داد. او تا بأبد نخواهد گذاشت
که مردِ عادل جنبش خورد. ۲۳ و تو ای خدا ایشانرا
بچاه هلاکت فرو خواهی آورد. مردمان خون ریز و حیله
ساز. روزهای خودرا نیمه نخواهند کرد. لیکن من بر
تو توکّل خواهم داشت

مزمور و پنجاه و سیم

برای سالار مغنّیان بر ذوات اوتار. قصیدهٔ داود

۱ احمق در دل خود میگوید که خدائی نیست. فاسد
شده شرارت مکروه کرده اند. و نیکوکاری نیست ۲ خدا
از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت. تا ببیند که فهم
و طالب خدائی هست ۳ همهٔ ایشان مرتد شده باهم فاسد
گردیده اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی ۴ آیا گناهکاران
بی معرفت هستند. که قوم مرا میخورند چنانکه نان میخورند.
و خدارا نمیخوانند ۵ آنگاه سخت ترسان شدند جائیکه هیچ
ترس نبود. زیرا خدا استخوانهای محاصره کنندهٔ ترا از
هم پاشید. آنهارا خجل ساختهٔ زیرا خدا ایشانرا رد نموده
است ۶ کاشکه نجات اسرائیل از صهیون ظاهر میشد.
وقتیکه خدا اسیری قوم خویشرا برگرداند. یعقوب وجد
خواهد نمود و اسرائیل شادی خواهد کرد

مزمور پنجاه و چهارم

برای سالار مغنّیان. قصیدهٔ داود بر ذوات اوتار وقتیکه
زیفیان نزد شاؤل امده گفتند آیا داود نزد ما خودرا
پنهان نمیکند

۱ ای خدا بنام خود مرا نجات بده. و بقوّت خویش
بر من داوری نما ۲ ای خدا دعای مرا بشنو. و سخنان
زبانمرا گوش بگیر ۳ زیرا بیگانگان بضدّ من برخاسته
اند. و ظالمان قصد جان من دارند. و خدارا در مدّ
نظر خود نگذاشته اند سلاه ۴ اینك خدا مددکار منست.
خداوند از تأیید کنندگان جان من است ۵ بدیرا بر
دشمنان من خواهد برگردانید. براستیٔ خود ریشهٔ ایشانرا
بکَن ۶ قربانیهای تبرّعی نزد تو خواهم گذرانید. و نام
ترا ای خداوند حمد خواهم گفت زیرا نیکوست ۷ چونکه
از جمیع تنگیها مرا خلاصی دادهٔ. و چشم من بر دشمنانم
نگریسته است

مزمور پنجاه و پنجم

برای سالار مغنّیان. قصیدهٔ داود بر ذوات اوتار

۱ ای خدا بدعای من گوش بگیر. و خودرا از تضرّع
من پنهان مکن ۲ بمن گوش فراگیر و مرا مستجاب فرما.

جهان ٦ دامی برای پایهایم مهیّا ساختند. و جانم خم
گردید. چاهی پیش رویم کندند. و خود در میانش
افتادند سِلاه ۷ دل من مستحکم است خدایا دل من
مستحکم است. سرود خواهم خواند و ترنّم خواهم نمود
۸ ای جلال من بیدار شو ای بربط و عود بیدار شو. صبح
گاهان من بیدار خواهم شد ۹ ای خداوند ترا در میان
امّتها حمد خواهم گفت. ترا در میان قومها تسبیح خواهم
خواند ۱۰ زیرا رحمت تو تا آسمانها عظیم است.
و راستئ تو تا افلاك ۱۱ خدایا بر آسمانها متعال شو.
و جلال تو بر تمامئ جهان

مزمور پنجاه و هشتم

برای سالار مغنّیان بر لا تهلك. مکتوم داود

۱ آیا فی الحقیقت بعدالتیکه گنگ است سخن میگوئید.
و ای بنی ادم آیا براستی داوری مینمائید ۲ بلکه در دل
خود شرارتها بعمل میاورید. و ظلمِ دستهای خودرا در
زمین از میزان در میکنید ۳ شریران از رحِم منحرف
هستند. از شکم مادر دروغ گفته گمراه میشوند
٤ ایشانرا زهریست مثل زهر مار. مثل افعئ کر که
گوش خودرا می بندد ٥ که آواز افسونگرانرا نمیشنود.

هر چند بمهارت افسون میکند ٦ ایخدا دندانهایشانرا
در دهانشان بشکن. ای خداوند دندانهای شیرانرا خورد
بشکن ۷ گداخته شده مثل آب بگذرند. چون او
تیرهای خودرا می اندازد. در ساعت منقطع خواهند شد
۸ مثل حلزون که گداخته شده میگذرد. مثل سِقْط زن
آفتابرا نخواهند دید ۹ قبل ازآنکه دیگهای شما آتشِ
خارهارا احساس کند آنهارا چه تر و چه خشك خواهد
رُفت ۱۰ مردِ عادل چون انتقامرا دید شادی خواهد
نمود. پایهای خودرا بخون شریر خواهد شست ۱۱ و مردم
خواهند گفت هرآینه ثمرهٔ برای عادلان هست. هرآینه
خدائی هست که در جهان داوری میکند

مزمور پنجاه و نهم

برای سالار مغنّیان بر لا تهلك. مکتوم داود وقتیکه
شاؤل فرستاد که خانهرا کشیك بکشند تا اورا بکُشند

۱ ای خدایم مرا از دشمنانم برهان. مرا از مقاومت
کنندگانم بر افراز ۲ مرا از گناهکاران خلاصی ده. واز
مردمان خونریز رهائی بخش ۳ زیرا اینك برای جانم
کمین میسازند. و زورآوران بضدّ من جمع شده اند.
بدون تقصیر من ای خداوند و بدون گناه من ٤ بی

مزمور پنجاه و ششم

برای سالار مغنّیان بر فاختهٔ ساکت در بلاد بعیده.
مکتوم داود وقتیکه فلسطینیان اورا در جَتّ گرفتند

۱ ای خدا بر من رحم فرما. زیرا که انسان مرا
بشدّت تعاقب میکند تمامیٔ روز جنگ کرده مرا اذیّت
مینماید ۲ خصمانم تمامیٔ روز مرا بشدّت تعاقب میکنند.
زیرا که بسیاری با تکبّر با من میجنگند ۳ هنگامیکه
ترسان شوم. من بر تو توکّل خواهم داشت ٤ در خدا
کلام اورا خواهم ستود. بر خدا توکّل کرده نخواهم ترسید.
انسان بمن چه میتواند کرد ٥ هر روزه سخنان مرا
منحرف میسازند. همهٔ فکرهای ایشان در بارهٔ من بر
شرارت است ٦ ایشان جمع شده کمین میسازند. بر
قدمهای من چشم دارند زیرا قصد جان من دارند
۷ آیا ایشان بسبب شرارت خود نجات خواهند یافت.
ایخدا امّتهارا در غضب خویش بینداز ۸ تو آوارگیهای
مرا تقریر کردهٔ. اشکهایمرا در مشك خود بگذار.
آیا این در دفتر تو نیست ۹ آنگاه در روزیکه ترا
بخوانم دشمنانم رو خواهند گردانید. اینرا میدانم زیرا
خدا با من است ۱۰ در خدا کلام اورا خواهم ستود.

در خداوند کلام اورا خواهم ستود ۱۱ بر خدا توکّل
دارم پس نخواهم ترسید. آدمیان بمن چه میتوانند کرد
۱۲ ایخدا نذرهای تو بر من است. قربانیهای حمدرا
نزد تو خواهم گذرانید ۱۳ زیرا که جانمرا از موت
رهانیدهٔ. آیا پایهایمرا نیز از لغزیدن نگاه نخواهی داشت.
تا در نور زندگان بحضور خدا سالك باشم

مزمور پنجاه و هفتم

برای سالار مغنّیان برلا تهلك. مکتوم داود
وقتیکه از حضور شاؤل بمغاره فرار کرد

۱ ای خدا بر من رحم فرما بر من رحم فرما. زیرا
جانم در تو پناه میبرد. و در سایهٔ بالهای تو پناه
میبرم تا این بلایا بگذرد ۲ نزد خدای تعالی آواز
خواهم داد. نزد خدائیکه همه چیزرا برایم تمام میکند
۳ از آسمان فرستاده مرا خواهد رهانید زیرا تعاقب کنندهٔ
سخت من ملامت میکند سِلاه. خدا رحمت و راستیٔ
خودرا خواهد فرستاد ٤ جان من در میان شیران است.
در میان آتش افروزان میخوابم یعنی آدمیانیکه دندانهایشان
نیزها و تیرهاست. و زبان ایشان شمشیر بُرنده است
٥ ای خدا بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامیٔ

۶ خدا درقدّوسیّت خود سخن گفته است· پس وجد
خواهم نمود· شکیم‌را تقسیم میکنم و وادئ سکّوت‌را خواهم
پیمود ۷ جِلْعاد از آن من است مَنَسّی از آن من· افرایم
خُود سر من است و یهودا عصای سلطنت من ۸ موآب
ظرف طهارت من است· و بر اَدُوم کفش خودرا خواهم
انداخت· ای فلسطین برای من بانك برآور ۹ کیست
که مرا بشهر حصین درآورد· وکیست که مرا بهادوم
رهبری کند ۱۰ مگر نه‌تو ای خدا که مارا دور انداختهٔ·
و با لشکرهای ما ای خدا بیرون نمیائی ۱۱ مرا از دشمن
اعانت فرما· زیرا معاونت انسان باطل است ۱۲ با خدا
ظفر خواهیم یافت· زیرا اوست که دشمنان مارا پایمال
خواهد کرد

مزمور شصت و یکم

برای سالار مغنّیان بر ذوات اوتار· مزمور داود

۱ ایخدا فریاد مرا بشنو· و دعای مرا اجابت فرما
۲ از اقصای جهان ترا خواهم خواند هنگامیکه دلم بیهوش
می شود· مرا بصخرهٔ که از من بلندتر است هدایت نما
۳ زیراکه تو ملجای من بودهٔ· و برج قویّ از روی
دشمن ۴ در خیمهٔ تو ساکن خواهم بود تا ابد الآباد· زیر

سایهٔ بالهای تو پناه خواهم برد سِلاه ۵ زیرا تو ای خدا
نذرهای مرا شنیدهٔ· و میراث ترسندگان نام خودرا بمن
عطا کردهٔ ۶ برعمر پادشاه روزها خواهی افزود· و سالهای
او تا نسلها باقی خواهد ماند ۷ بحضور خدا خواهد نشست
تا ابد الآباد· رحمت و راستی‌را مهیا کن تا اورا محافظت
کنند ۸ پس نام ترا تا بأبد خواهم سرائید· تا هر روز
نذرهای خودرا وفا کنم

مزمور شصت و دوّم

برای یدوتون سالار مغنّیان· مزمور داود

۱ جان من فقط برای خدا خاموش میشود· زیرا که
نجات من از جانب اوست ۲ او تنها صخره و نجات من
است· و قلعهٔ بلند من پس بسیار جنبش نخواهم خورد
۳ تا بکی برمردی هجوم میآورید· تا همگیٔ شما اورا
هلاك کنید· مثل دیوار خمیده وحصار جنبش خورده
۴ دراین فقط مشورت میکنند که اورا ازمرتبه‌اش بیندازند·
و دروغ‌را دوست میدارند· بزبان خود برکت میدهند
و در دل خود لعنت میکنند سلاه ۵ ایجان من فقط برای
خدا خاموش شو· زیرا که امید من از وی است ۶ او
تنها صخره و نجات من است· و قلعهٔ بلند من تا جنبش

قصورِ من میشتابند و خودرا آماده میکنند. پس برای
ملاقات من بیدار شو و به بین ٥ امّا تو ای یَهُوَه
خدای صبایوت خدای اسرآئیل. بیدار شده همهٔ امّتهارا
مکافات برسان. و بر غدّارانِ بدکار شفقت مفرما سِلاه
٦ شامگاهان برمیگردند و مثل سك بانك می کنند. و در
شهر دور میزنند ۷ از دهان خود بدی‌را فرو میریزند.
در لبهای ایشان شمشیرهاست. زیرا میگویند کیست که
بشنود ۸ و امّا تو ای خداوند برایشان خواهی خندید.
و تمامیِ امّتهارا استهزاء خواهی نمود ۹ ای قوّت من
بسوی تو انتظار خواهم کشید. زیرا خدا قلعهٔ بلند من
است ۱۰ خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت.
خدا مرا بر دشمنانم نگران خواهد ساخت. ۱۱ ایشانرا
بقتل مرسان. مبادا قوم من فراموش کنند ایشانرا بقوّت
خود پراکنده ساخته بزیر انداز. ای‌خداوند که سپر ما
هستی ۱۲ بسبب گناهِ زبان و سخنان لبهای خود. در
تکبّر خویش گرفتار شوند. و بعوض لعنت و دروغیکه
میگویند ۱۳ ایشانرا فانی کن در غضب فانی کن تا
نیست گردند. و بدانند که خدا در یعقوب تا اقصای
زمین سلطنت میکند سِلاه ۱٤ و شامگاهان برگردیده مثل

سك بانك زنند. و در شهر گردش کنند ۱٥ و برای
خوراك پراکنده شوند. و سیر نشده شب‌را بسر برند
۱٦ و امّا من قوّت ترا خواهم سرائید. و بامدادان از
رحمت تو ترنّم خواهم نمود. زیرا قلعهٔ بلند من هستی.
و در روز تنگی ملجای منی ۱۷ ای قوّت من برای تو
سرود میخوانم. زیرا خدا قلعهٔ بلند من است و خدای
رحمت من

مزمور شصتم

برای سالار مغنّیان برسوسنِ شهادت. مکتوم داود برای
تعلیم وقتیکه با اَرَمْ نهرین وارَمْ صوبَه از در مقاتله
بیرون آمد و یوآب برگشته دوازده هزار نفر از
اَدُومیان‌را در وادی المِلح کُشت

۱ ای خدا مارا دور انداخته پراکنده ساختهٔ. خشمناك
بودی بسوی ما رجوع فرما ۲ زمین‌را متزلزل ساخته
آنرا شکافتهٔ. شکستگیهایش‌را شفا ده زیرا بجنبش آمده
است ۳ چیزهای مشکلرا بقوم خود نشان دادهٔ. بادهٔ
سرگردانی بما نوشانیدهٔ ٤ عَلَمی بترسندگان خود دادهٔ.
تا آنرا برای راستی برافرازند سِلاه ٥ تا حبیبان تو نجات
یابند. بدست راست خود نجات ده و مرا مستجاب فرما

کار زشت تقویت می دهند· در بارهٔ پنهان کردن دامها
گفتگو میکنند· میگویند کیست که مارا به‌بیند ٦ کارهای
بدرا تدبیر میکنند· و میگویند تدبیر نیکو کرده ایم·
واندرون و قلب هر یك از ایشان عمیق است ٧ امّا
خدا تیرها برایشان خواهد انداخت· و ناگهان جراحتهای
ایشان خواهد شد ٨ و زبانهای خودرا برخود فرود
خواهند آورد· و هرکه ایشانرا بیند فرار خواهد کرد
٩ وجمیع آدمیان خواهند ترسید وکار خدارا اعلام خواهند
کرد· وعمل اورا درك خواهند نمود ١٠ و مرد صالح در
خداوند شادی میکند و بر او توکّل میدارد· وجمیع راست
دلان فخر خواهند نمود

مزمور شصت و پنجم

برای سالار مغنیّان· مزمور و سرود داود

١ ایخدا تسبیح در صهیون منتظر تو است· و نذرها
برای تو وفا خواهد شد ٢ ایکه دعا میشنوی· نزد تو
تمامیٔ بشر خواهند آمد ٣ گناهان برمن غالب آمده است·
تو تقصیرهای مرا کفّاره خواهی کرد ٤ خوشا بحال کسیکه
اورا برگزیده و مقرّب خود ساختهٔ· تا بدرگاههای تو
ساکن شود· ازنیکوئی خانهٔ تو سیر خواهیم شد· واز

قدوسیّت هیکل تو ٥ بچیزهای ترسناك درعدل مارا جواب
خواهی داد· ایخدائیکه نجات ما هستی· ایکه پناه تمامیٔ
اقصای جهان و ساکنان بعیدهٔ دریا هستی ٦ و کوههارا
بقوّت خود مستحکم ساختهٔ· وکمر خودرا بقدرت بستهٔ
٧ و تلاطم دریارا ساکن میگردانی· تلاطم امواج آن و
شورش امّتهارا ٨ ساکنان اقصای جهان از آیات تو
ترسانند· مطلعهای صبح وشامرا شادمان می سازی ٩ از
زمین تفقّد نموده آنرا سیراب میکنی· و آنرا بسیار توانگر
میگردانی· نهر خدا از آب پر است· غلّهٔ ایشانرا آماده
میکنی زیراکه بدینطور تهیّه کردهٔ ١٠ پشته‌هایشرا سیراب
میکنی و مرزهایشرا پست میسازی· به‌بارشها آنرا شاداب
مینمائی نباتاتش‌را برکت میدهی ١١ باحسان خویش سال‌را
تاجدار میسازی و راههای تو چربی‌را میچکاند ١٢ مرتعهای
صحرا نیز میچکاند· وکمر تلّها بشادمانی بسته شده است
١٣ چمنها بگوسفندان آراسته شده است· و درّها بغلّه
پیراستهٔ· از شادی بانك میزنند و نیز میسرایند

نخورم ۷ برخداست نجات و جلال من· صخرهٔ قوّت من
و پناه من در خداست ۸ ای قوم همه وقت بر او توکّل
کنید· و دلهای خودرا بحضور وی بریزید· زیرا خدا
ملجای ماست سِلاه ۹ البتّه بنی آدم بطالت اند و بنی بشر
دروغ· درترازو بالا می روند زیرا جمیعًا از بطالت
سبکترند ۱۰ برظلم توکّل مکنید و بر غارت مغرور
مشوید· چون دولت افزوده شود دل در آن مبندید
۱۱ خدا یکبار گفته است و دو بار اینرا شنیده ام· که
قوّت از آن خداست ۱۲ ای خداوند رحمت نیز از آن تو
است· زیرا بهرکس موافق عملش جزا خواهی داد

مزمور شصت و سیّم

مزمور داود هنگامیکه در صحرای یهودا بود

۱ ای خدا تو خدای من هستی در سحر ترا خواهم طلبید·
جان من تشنهٔ تو است وجسدم مشتاق تو· در زمینِ
خشک تشنهٔ بی آب ۲ چنانکه در قدس برتو نظر کردم·
تا قوّت وجلال ترا مشاهده کنم ۳ چونکه رحمت تو از
حیات نیکوتر است· پس لبهای من ترا تسبیح خواهد خواند
۴ ازین رو تا زنده هستم ترا متبارک خواهم خواند· ودستهای
خودرا بنام تو خواهم برافراشت ۵ جان من سیر خواهد

شد چنانکه از مغز و پیه· و زبان من بلبهای شادمانی ترا
حمد خواهد گفت ٦ چون ترا بربستر خود یاد میآورم·
و در پاسهای شب درتو تفکّر میکنم ۷ زیرا تو مددکار من
بودهٔ· و زیر سایهٔ بالهای تو شادی خواهم کرد ۸ جان
من بتو چسپیده است· و دست راست تو مرا تأیید کرده
است ۹ و امّا آنانیکه قصد جان من دارند هلاك خواهند
شد· و در اسفل زمین فرو خواهند رفت ۱۰ ایشان بدم
شمشیر سپرده میشوند· و نصیب شغالها خواهند شد ۱۱ امّا
پادشاه در خدا شادی خواهد کرد· و هرکه بدو قسم خورد
فخر خواهد نمود· زیرا دهان دروغ گویان بسته خواهد
گردید

مزمور شصت و چهارم

برای سالار مغنّیان· مزمور داود

۱ ای خدا وقتیکه تضرّع مینمایم آواز مرا بشنو· وحیاتم را
از خوف دشمن نگاه دار ۲ مرا از مشاورت شریران پنهان
کن واز هنگامهٔ گناهکاران ۳ که زبان خودرا مثل
شمشیر تیز کرده اند· و تیرهای خود یعنی سخنان تلخ را برزه
آراسته اند ٤ تا در کمینهای خود برمرد کامل بیندازند·
ناگهان بر او میاندازند و نمیترسند ٥ خویشتن را برای

شادی و ترنّم خواهند نمود. زيرا قومهارا بانصاف حکم
خواهی نمود. و امتهای جهانرا هدايت خواهی کرد سلاه
٥ ای خدا قومها ترا حمد گويند. جميع قومها ترا حمد
گويند ٦ آنگاه زمين محصول خودرا خواهد داد.
و خدا خدای ما مارا مبارك خواهد فرمود ٧ خدا مارا
مبارك خواهد فرمود. و تمامئ اقصای جهان از او
خواهند ترسيد

مزمور شصت و هشتم

برای سالار مغنّيان. مزمور و سرود داود

١ خدا برخيزد و دشمنانش پراکنده شوند. و آنانيکه
از او نفرت دارند از حضورش بگريزند ٢ چنانکه دود
پراکنده ميشود ايشانرا پراکنده ساز. و چنانکه موم
پيش آتش گداخته ميشود همچنان شريران بحضور خدا
هلاك گردند ٣ امّا صالحان شادی کنند و در حضور خدا
بوجد آيند. و بشادمانی خرسند شوند ٤ برای خدا
سرود بخوانيد و بنام او ترنم نمائيد. و راهی درست
کنيد برای او که در صحراها سوار است. نام او يَهُوَه
است بحضورش بوجد آئيد ٥ پدر يتيمان و داور بيوه
زنان. خداست در مسکن قدس خود ٦ خدا بيکسانرا

ساکن خانه ميگرداند. و اسيرانرا برستگاری بيرون
مياورد. ليکن فتنه انگيزان در زمين تفتيده ساکن خواهند
شد ٧ ای خدا هنگاميکه پيش روی قوم خود بيرون رفتی.
هنگاميکه در صحرا خراميدی سلاه ٨ زمين متزلزل شد
و آسمان بحضور خدا باريد. اين سينا نيز از حضور
خدا خدای اسرائيل ٩ ای خدا باران نعمتها بارانيدی.
و ميراثترا چون خسته بود مستحکم گردانيدی ١٠ جماعت
تو درآن ساکن شدند. ای خدا بجود خويش برای مساکين
تدارك ديدهٔ ١١ خداوند سخن‌را ميدهد. مبشّرات انبوه
عظيمی ميشوند ١٢ ملوك لشکرها فرار کرده منهزم
ميشوند. و زنی که درخانه مانده است غارترا تقسيم
ميکند ١٣ اگرچه در آغلها خوابيده بوديد. ليکن مثل
بالهای فاخته شده ايد. که بنقره پوشيده است و پرهايش
بطلای سرخ ١٤ چون قادر مطلق پادشاهانرا درآن
پراکنده ساخت. مثل برف برصَلْمُون درخشان گرديد
١٥ کوه خدا کوه باشان است. کوهی با قلّه‌های افراشته
کوه باشان است ١٦ ای کوههای با قلّه‌های افراشته
چرا نگرانيد. براين کوهی که خدا برای مسکن خود بر
گزيده است. هرآينه خداوند درآن تا بأبد ساکن

مزمور شصت و ششم

برای سالار مغنّیان. سرود و مزمور

١ ای تمامیٔ زمین برای خدا بانك شادمانی بزنید
٢ جلال نام اورا بسرائید. و در تسبیح او جلال اورا
توصیف نمائید ٣ خدارا گوئید چه مهیب است کارهای
تو. ازشدت قوّت تو دشمنانت نزد تو تذلّل خواهند کرد
٤ تمامیٔ زمین ترا پرستش خواهند کرد. و ترا خواهند
سرائید. و بنام تو ترنّم خواهند نمود سِلاه ٥ بیائید کارهای
خدارا مشاهده کنید. او درکارهای خود بهبنی آدم مهیب
است ٦ دریارا بخشکی مبدّل ساخت. و مردم ازنهر با پا
عبورکردند. درآنجا بدو شادی نمودیم ٧ در توانائی خود
تا بأبد سلطنت می کند. و چشمانش مراقب امّتها است.
فتنه انگیزان خویشتن‌را برنیفرازند سِلاه ٨ ای قومها خدای
مارا متبارك خوانید. و آواز تسبیح اورا بشنوانید ٩ که
جانهای مارا درحیات قرار میدهد. و نمیگذارد که پایهای
ما لغزش خورد ١٠ زیرا ایخدا تو مارا امتحان کردهٔ. و مارا
غال گذاشته چنانکه نقره‌را غال میگذارند ١١ مارا بدام
در آوردی و باری گران برپشتهای ما نهادی ١٢ مردمانرا
برسر ما سوار گردانیدی. و باتش و آب در آمدیم. پس

مارا بجای خرّم بیرون آوردی ١٣ قربانیهای سوختنی بخانهٔ
تو خواهم آورد. نذرهای خودرا بتو وفا خواهم نمود
١٤ که لبهای خودرا برآنها گشودم. و در زمان تنگیٔ
خود آنهارا بزبان خود آوردم ١٥ قربانیهای سوختنیٔ
پرواری‌را نزد تو خواهم گذرانید. گوساله‌ها و بزهارا با
بخور قوچها ذبح خواهم کرد سِلاه ١٦ ای همهٔ خدا
ترسان بیائید و بشنوید. تا از آنچه او برای جان من
کرده است خبر دهم ١٧ بدهانم نزد او آواز خودرا
بلند کردم. و تسبیح بلند برزبان من بود ١٨ اگر بدی‌را
در دل خود منظور میداشتم. خداوند مرا نمیشنید
١٩ لیکن خدا مرا شنیده است. و بآواز دعای من
توجهٔ فرموده ٢٠ متبارك باد خدا. که دعای مرا از
خود و رحمت خویش‌را از من برنگردانیده است

مزمور شصت و هفتم

برای سالار مغنّیان. مزمور و سرود برذوات اوتار

١ خدا برما رحم کند و مارا مبارك سازد. و نور
روی خودرا برما متجلی فرماید سِلاه ٢ تا راه تو درجهان
معروف گردد. و نجات تو بجمیع امّتها ٣ ایخدا قومها
ترا حمد گویند. جمیع قومها ترا حمد گویند ٤ امّتها

http://www.fmr.ir

به آبهای عمیق درآمده ام و سیل مرا میپوشاند ۳ از
فریاد خود خسته شده ام و گلوی من سوخته· و چشمانم
از انتظار خدا تار گردیده است ٤ آنانیکه بی سبب
از من نفرت دارند از مویهای سرم زیاده اند· و دشمنان
ناحقّ من که قصد هلاکت من دارند زورآورند· پس
آنچه نگرفته بودم ردّ کردم ٥ ایخدا تو حماقت مرا
میدانی· و گناهانم از تو مخفی نیست ٦ ایخداوند یَهُوَه
صبایوت منتظرین تو بسبب من خجل نشوند· ایخدای
اسرائیل طالبان تو بسبب من رسوا نگردند ۷ زیرا بخاطر
تو متحمّل عار گردیده‌ام· و رسوائی روی من مرا پوشیده
است ۸ نزد برادرانم اجنبی شده ام· و نزد پسران
مادر خود غریب ۹ زیرا غیرت خانهٔ تو مرا خورده
است· و ملامتهای ملامت کنندگان تو برمن طاری
گردیده ۱۰ روزه داشته جان خودرا مثل اشك ریخته
ام· و این برای من عار گردیده است ۱۱ پلاسرا
لباس خود ساخته ام· و نزد ایشان ضرب المثل گردیده
ام ۱۲ دروازه نشینان در بارهٔ من حرف میزنند· وسرود
می گساران گشته ام ۱۳ و امّا من ای خداوند دعای
خودرا دروقت اجابت نزد تو میکنم· ایخدا در کثرت

رحمانیت خود و راستی نجات خود مرا مستجاب فرما
۱٤ مرا از خلاب خلاصی ده تا غرق نشوم· واز نفرت
کنندگانم وازژرفیهای آب رستگار شوم ۱٥ مگذار که
سیلان آب مرا بپوشاند وژرفی مرا به بلعد· و هاویه
دهان خودرا برمن به بندد ۱٦ ای خداوند مرا مستجاب
فرما زیرا رحمت تو نیکویست· بکثرت رحمانیّت برمن
توجّه نما ۱۷ و روی خودرا از بنده‌ات مپوشان·
زیرا در تنگی هستم مرا بزودی مستجاب فرما ۱۸ بجانم
نزدیك شده آنرا رستگار ساز· بسبب دشمنانم مرا فدیه
ده ۱۹ تو عار و خجالت و رسوائی مرا میدانی· و جمیع
خصمانم پیش نظر تو اند ۲۰ عار دلِ مرا شکسته است
و بشدّت بیمار شده ام· انتظار مشفقی کشیدم ولی نبود·
و برای تسلّی دهندگان امّا نیافتم ۲۱ مرا برای خوراك
زردآب دادند· و چون تشنه بودم مرا سرکه نوشانیدند
۲۲ پس مائدهٔ ایشان پیش روی ایشان تله باد· و چون
مطمئنّ هستند دامی باشد ۲۳ چشمان ایشان تار گردد
تا نه بینند· و کمرهای ایشانرا دائمًا لرزان گردان
۲٤ خشم خودرا برایشان بریز· و سورت غضب تو
ایشانرا در یابد ۲٥ خانههای ایشان مخروبه گردد· و در

خواهد بود ١٧ عرابه‌های خدا کرورها و هزارهاست.
خداوند درمیان آنهاست و سینا درقدس است ١٨ براعلی
علّیین صعود کرده و اسیرانرا باسیری بردهٔ. ازآدمیان
بخششها گرفتهٔ. بلکه ازفتنه انگیزان نیز تا یَهُوه خدا
درایشان مسکن گیرد ١٩ متبارك باد خداوندیکه هر
روزه متحمّل بارهای ما میشود. و خدائیکه نجات ماست
سلاه ٢٠ خدا برای ما خدای نجات است. و مفرّهای
موت ازآن خداوند یَهُوَه است ٢١ هرآینه خدا سر
دشمنان خودرا خورد خواهد کوبید. و کلّهٔ مویدار
کسیرا که درگناه خود سالك باشد ٢٢ خداوند گفت
ازباشان باز خواهم آورد. ازژرفیهای دریا باز خواهم
آورد ٢٣ تا پای خودرا در خون فرو بری. و زبان
سگان تو از دشمنانت بهرهٔ خودرا بیابد ٢٤ ایخدا
طریقهای ترا دیده اند. یعنی طریقهای خدا و پادشاه
مرا درقدس ٢٥ در پیش‌رو مغنّیان میخرامند ودر عقب
سازندگان. و در وسط دوشیزگان دف‌زن ٢٦ خدارا
در جماعتها متبارك خوانید. و خداوندرا از چشمهٔ
اسرائیل ٢٧ آنجاست بنیامین صغیر حاکم ایشان.
وروٴسای یهودا محفل ایشان. روٴسای زبولون وروٴسای
نفتالی ٢٨ خدایت برای تو قوّت‌را امر فرموده

است. ایخدا آنچه‌را که برای ما کردهٔ استوار گردان
٢٩ بسبب هیکل تو که در اورشلیم است. پادشاهان هدایا
نزد تو خواهند آورد ٣٠ وحوش نی‌زاررا توبیخ فرما.
و رمهٔ گاوان‌را با گوساله‌های قوم. که با شمشهای
نقره نزد تو گردن می نهند. و قومهائیکه جنك‌را دوست
میدارند پراکنده ساخته است ٣١ سروران از مصر خواهند
آمد. و حبشه دستهای خودرا نزد خدا بزودی دراز
خواهد کرد ٣٢ ای ممالك جهان برای خدا سرود بخوانید.
برای خداوند سرود بخوانید سلاه ٣٣ برای او که برفلك
الافلاك قدیمی سوار است ٣٤ اینك آواز خودرا
میدهد. آوازیکه پرُ قوّت است ٣٥ خدارا بقوّت
توصیف نمائید. جلال وی براسرائیل است و قوّت او
در افلاك ٣٦ ایخدا ازقدسهای خود مهیب هستی. خدای
اسرائیل قوم خودرا قوّت و عظمت میدهد. متبارك
باد خدا

مزمور شصت و نهم

برای سالار مغنّیان برسوسنها. مزمور داود

١ خدایا مرا نجات ده. زیرا آبها بجان من درآمده
است ٢ درخلاب ژرف فرو رفته ام جائیکه نتوان ایستاد.

و ظالم ۵ زیرا ایخداوند یَهُوَه تو امید من هستی. واز
طفولیّتم اعتماد من بودهٔ ۶ ازشکم بر تو انداخته شده ام.
از رحم مادرم ملجای من تو بودهٔ. و تسبیح من دائمًا
در بارهٔ تو خواهد بود ۷ بسیاریرا آیتی عجیب شده ام.
لیکن تو ملجای زورآور من هستی ۸ دهانم از تسبیح تو
پر است. واز کبریائی تو تمامیٔ روز ۹ درزمان
پیری مرا دور مینداز. چون قوتم زایل شود مرا ترک
منما ۱۰ زیرا دشمنانم برمن حرف میزنند. و مترصّدان
جانم با یکدیگر مشورت میکنند ۱۱ و میگویند خدا
اورا ترک کرده است. پس اورا تعاقب کرده بگیرید
زیراکه رهانندهٔ نیست ۱۲ ایخدا از من دور مشو.
خدایا باعانت من تعجیل نما ۱۳ خصمان جانم خجل
و فانی شوند. و آنانیکه برای ضرر من میکوشند بعار
و رسوائی ملبّس گردند ۱۴ و امّا من دائمًا امیدوار
خواهم بود. و بر همهٔ تسبیح تو خواهم افزود ۱۵ زبانم
عدالت ترا بیان خواهد کرد و نجاتترا تمامیٔ روز.
زیراکه حدّ شمارهٔ آنرا نمیدانم ۱۶ در توانائی خداوند
یَهُوَه خواهم آمد. واز عدالت تو و بس خبر خواهم داد
۱۷ ایخدا از طفولیّتم مرا تعلیم دادهٔ. وتا الآن عجایب ترا
اعلان کرده ام ۱۸ پس ایخدا مرا تا زمان پیری

و سفید موئی نیز ترک مکن. تا این طبقه‌را از بازوی
تو خبر دهم. و جمیع آیندگان‌را از توانائی تو ۱۹ خدایا
عدالت تو تا اعلی علیّین است. تو کارهای عظیم کردهٔ
خدایا مانند تو کیست ۲۰ ای که تنگیهای بسیار
و سخت‌را بما نشان دادهٔ. رجوع کرده باز مارا زنده
خواهی ساخت. و بر گشته مارا از عمقهای زمین بر
خواهی آورد ۲۱ بزرگی مرا مزید خواهی کرد. و بر
گشته مرا تسلّی خواهی بخشید ۲۲ پس من نیز ترا بابربط
خواهم ستود. یعنی راستیٔ ترا ایخدای من. و ترا ای
قدّوس اسرائیل با عود ترنّم خواهم نمود ۲۳ چون برای
تو سرود می خوانم لبهایم بسیار شادی خواهد کرد. و جانم
نیز که آنرا فدیه دادهٔ ۲۴ زبانم نیز تمامیٔ روز عدالت
ترا ذکر خواهد کرد. زیرا آنانیکه برای ضرر من
میکوشیدند خجل و رسوا گردیدند

مزمور هفتاد و دوّم

مزمور سلیمان

۱ ایخدا انصاف خودرا به پادشاه ده. و عدالت
خویش‌را به پسر پادشاه ۲ واو قوم ترا بعدالت داوری
خواهد نمود. و مساکین ترا بانصاف ۳ آنگاه کوهها

خیمه‌های ایشان هیچ کس ساکن نشود ۲٦ زیرا بر
کسیکه تو زدهٔ جفا میکنند٠ و دردهای کوفتگان ترا
اعلان مینمایند ۲۷ گناه بر گناه ایشان مزید کن٠ و در
عدالت تو داخل نشوند ۲۸ از دفتر حیات محو شوند٠
و با صالحین مرقوم نگردند ۲۹ و امّا من مسکین
و دردمند هستم٠ پس اﻳﺨﺪا نجات تو مرا سرافراز سازد
۳۰ و نام خدارا با سرود تسبیح خواهم خواند٠ و اورا
با حمد تعظیم خواهم نمود ۳۱ و این پسندیدهٔ خدا
خواهد بود٠ زیاده از گاو و گوسالهٔ که شاخها و سمها
دارد ۳۲ حلیمان اینرا دیده شادمان شوند٠ و ای
طالبان خدا دل شما زنده گردد ۳۳ زیرا خداوند
فقیرانرا مستجاب می کنده٠ و اسیران خودرا حقیر نمیشمارد
۳٤ آسمان و زمین اورا تسبیح بخوانند٠ آبها نیز و آنچه
در آنها میجنبد ۳٥ زیرا خدا صهیونرا نجات خواهد
داد و شهرهای یهودارا بنا خواهد نمود٠ تا در آنجا
سکونت نمایند و آنرا متصرّف کردند ۳٦ و ذرّیت
بندگانش وارث آن خواهند شد٠ و آنانیکه نام اورا
دوست دارند در آن ساکن خواهند گردید

مزمور هفتادم

برای سالار مغنّیان٠ مزمور داود بجهة یادگاری

۱ خدایا برای نجات من بشتاب٠ ای خداوند باعانت
من تعجیل فرما ۲ آنانیکه قصد جان من دارند خجل
و شرمندة شوند٠ و آنانیکه در بدئ من رغبت دارند
رو بر گردانیده و رسوا گردند ۳ و آنانیکه هَه هَه
میگویند٠ بسبب خجالت خویش رو بر گردانیده شوند
٤ و امّا جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی کنند٠
و دوست دارندگان نجات تو دائمًا گویند خدا متعال باد
٥ و امّا من مسکین و فقیر هستم٠ خدایا برای من تعجیل
کن٠ تو مددکار و نجات دهندهٔ من هستی ای خداوند
تأخیر منما

مزمور هفتاد و یکم

۱ در تو ای خداوند پناه برده ام٠ پس تا بأبد خجل
نخواهم شد ۲ بعدالت خود مرا خلاصی ده و برهان٠
گوش خودرا بمن فرا گیر و مرا نجات ده ۳ برای من
صخرهٔ سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم٠ تو
بنجات من امر فرمودهٔ٠ زیرا صخره و قلعهٔ من تو هستی
٤ خدایا مرا از دست شریر برهان٠ واز کف بدکار

http://www.fmr.ir

شریرانرا دیدم ٤ زیرا که در موت ایشان قیدها نیست·
و قوّت ایشان مستحکم است ٥ مثل مردم در زحمت
نیستند· ومثل آدمیان مبتلا نمیباشند ٦ بنابرین گردن
ایشان بتکبّر آراسته است· و ظلم مثل لباس ایشانرا
میپوشاند ٧ چشمان ایشان از فربهی بدر آمده است·
واز خیالات دل خود تجاوز می کنند ٨ استهزاء میکنند
وحرفهای بد می زنند· و سخنان ظلم‌آمیزرا ازجای بلند
میگویند ٩ دهان خودرا برآسمانها گذارده اند· وزبان
ایشان درجهان گردش میکند ١٠ پس قوم او بدینجا
برمیگردند· و آبهای فراوان بدیشان نوشانیده میشود
١١ و ایشان میگویند خدا چگونه بداند· و آیا حضرت
اعلی علم دارد ١٢ اینك اینان شریر هستند· که همیشه
مطمئن بوده در دولتمندی افزوده میشوند ١٣ یقیناً من
دل خودرا عبث طاهر ساختم· ودستهای خودرا به پاکی
شسته ام ١٤ و من تمامیٔ روز مبتلا می شوم· و تأدیب
من هر بامداد حاضر است ١٥ اگر میگفتم که چنین
سخن گویم· هرآینه برطبقهٔ فرزندان تو خیانت میکردم
١٦ چون تفکّر کردم که اینرا بفهمم· در نظر من
دشوار آمد ١٧ تا بقدسهای خدا داخل شدم· آنگاه
درآخرت ایشان تأمّل کردم ١٨ هرآینه ایشانرا در

جایهای لغزنده گذاردهٔ· ایشانرا بخرابیها خواهی انداخت
١٩ چگونه بغتةً بهلاکت رسیده اند· تباه شده از ترسهای
هولناك نیست گردیده اند ٢٠ مثل خوابِ کسی چون
بیدار شد· ای خداوند همچنین چون برخیزی صورت
ایشانرا نا چیز خواهی شمرد ٢١ لیکن دل من تلخ شده بود·
و در اندرون خود دل ریش شده بودم ٢٢ و من
وحشی بودم و معرفت نداشتم· و مثل بهایم نزد تو
گردیدم ٢٣ ولی من دائماً با تو هستم· تو دست راست
مرا تأیید کردهٔ ٢٤ موافق رای خود مرا هدایت خواهی
نمود· و بعد از این مرا بجلال خواهی رساند ٢٥ کیست
برای من در آسمان· و غیر از تو هیچ چیزرا در زمین
نمیخواهم ٢٦ اگرچه جسد و دل من زائل گردد· لیکن
صخرهٔ دلم و حصّهٔ من خداست تا ابد الآباد ٢٧ زیرا
آنانیکه از تو دورند هلاك خواهند شد· و آنانیرا که
از تو زنا میکنند نابود خواهی ساخت ٢٨ و امّا مرا
نیکوست که بخدا تقرّب جویم· بر خداوند یَهُوَه توکّل
کرده ام تا همهٔ کارهای ترا بیان کنم

برای قوم سلامتی‌را بار خواهند آورد۰ و تلها نیز در
عدالت ٤ مساکین قوم‌را دادرسی خواهد کرد۰ و فرزندان
فقیررا نجات خواهد داد۰ و ظالمانرا زبون خواهد
ساخت ٥ از تو خواهند ترسید مادامیکه آفتاب باقی است۰
و مادامیکه ماه هست تا جمیع طبقات ٦ او مثل باران
برعلف‌زار چیده شده فرود خواهد آمد۰ و مثل
بارشهائیکه زمین‌را سیراب میکند ٧ در زمان او صالحان
خواهند شکفت۰ و وفور سلامتی خواهد بود مادامیکه
ماه نیست نگردد ٨ واو حکمرانی خواهد کرد از دریا
تا دریا۰ واز نهر تا اقصای جهان ٩ بحضور وی
صحرا نشینان گردن خواهند نهاد۰ و دشمنان او خاک‌را
خواهند لیسید ١٠ پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا
خواهند آورد۰ پادشاهان شَبا و سَبا ارمغانها خواهند
رسانید ١١ جمیع سلاطین اورا تعظیم خواهند کرد۰
و جمیع امّتها اورا بندگی خواهند نمود ١٢ زیرا چون
مسکین استغاثه کند اورا رهائی خواهد داد۰ و فقیررا
که رهانندهٔ ندارد ١٣ برمسکین و فقیر کَرَم خواهد فرمود۰
و جانهای مساکین‌را نجات خواهد بخشید ١٤ جانهای
ایشانرا از ظلم و ستم فدیه خواهد داد۰ و خون ایشان
در نظر وی گران بها خواهد بود ١٥ واو زنده خواهد

ماند واز طلای شبا بدو خواهد داد۰ دائماً برای وی
دعا خواهد کرد و تمامیٔ روز اورا مبارک خواهد خواند
١٦ و فراوانیٔ غلّه در زمین برقلّهٔ کوهها خواهد بود۰ که
ثمرهٔ آن مثل لُبنان جنبش خواهد کرد۰ واهل شهرها
مثل علف زمین نشو ونما خواهند کرد ١٧ نام او تا
ابد الآباد باقی خواهد ماند۰ اسم او پیش آفتاب دوام
خواهد کرد۰ آدمیان دراو برای یکدیگر برکت خواهند
خواست۰ و جمیع امّتهای زمین اورا خوشحال خواهند
خواند ١٨ متبارک باد یهُوه خدا که خدای
اسرائیل است۰ که او فقط کارهای عجیب میکند
١٩ و متبارک باد نام مجید او تا ابد الآباد۰ و تمامیٔ
زمین ازجلال او پر بشود آمین و آمین۰ دعاهای داود
بن یسّی تمام شد

مزمور هفتاد و سوم

مزمور آساف

١ هرآینه خدا برای اسرائیل نیکوست۰ یعنی برای
آنانیکه پاک دل هستند ٢ و امّا من نزدیک بود که
پایهایم از راه در رود۰ و نزدیک بود که قدمهایم
بلغزد ٣ زیرا برمتکبّران حسد بردم۰ چون سلامتیٔ

خودرا فراموش مکن· و غوغای مخالفان خودرا که
پیوسته بلند میشود

مزمور هفتاد و پنجم

برای سالار مغنیان بر لاتهلك· مزمور وسرود آساف
۱ ترا حمد میگوئیم ایخدا ترا حمد میگوئیم زیرا نام تو
نزدیك است· و مردم کارهای عجیب ترا ذکر میکنند
۲ هنگامیکه بزمان معیّن برسم· براستی داوری خواهم کرد
۳ زمین و جمیع ساکنانش گداخته شده اند· من ارکان
آنرا بر قرار نموده ام سِلاه ۴ متکبّرانرا گفتم فخر مکنید·
و بشریران که شاخ خودرا میفرازید ۵ شاخهای خودرا
به بلندی میفرازید· وبا گردن کشی سخنان تکبّر آمیز
مگوئید ۶ زیرا نه از مشرق و نه از مغرب· و نه از
جنوب سرافرازی میآید ۷ لیکن خدا داور است· اینرا
بزیر می اندازد و آنرا سرافراز مینماید ۸ زیرا در دست
خداوند کاسه ایست و بادهٔ آن پر جوش· از شراب
ممزوج پر است که از آن می ریزد· و امّا دُردهایشرا
جمیع شریران جهان افشرده خواهند نوشید ۹ و امّا من
تا بأبد ذکر خواهم کرد· و برای خدای یعقوب ترنّم خواهم

نمود ۱۰ جمیع شاخهای شریرانرا خواهم برید· و امّا
شاخهای صالحین بر افراشته خواهد شد

مزمور هفتاد و ششم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار· مزمور و سرود آساف
۱ خدا در یهودا معروف است· و نام او در اسرائیل
عظیم ۲ خیمهٔ او است در شالیم· و مسکن او در
صهیون ۳ در آنجا برقهای کمانرا شکست· سپر و شمشیر
و جنگ‌را سِلاه ۴ تو جلیل هستی و مجید· زیاده از
کوههای یغما ۵ قویّ دلان تاراج شده اند و خواب
ایشانرا در ربود· و همهٔ مردان زورآور دست خودرا
نیافتند ۶ از توبیخ تو ایخدای یعقوب· بر عرابه‌ها
و اسبان خوابی گران مستولی گردید ۷ تو مهیب هستی
تو· و در حین غضبت کیست که بحضور تو ایستد
۸ از آسمان داوری‌را شنوانیدی· پس جهان بترسید و
ساکت گردید ۹ چون خدا برای داوری قیام فرماید·
تا همهٔ مساکین جهانرا خلاصی بخشد سِلاه ۱۰ آنگاه
خشم انسان ترا حمد خواهد گفت· و باقیِ خشم‌را بر
کمر خود خواهی بست ۱۱ نذر کنید و وفا نمائید برای
یهُوَه خدای خود· همه که گرداگرد او هستند هدیه

مزمور هفتاد و چهارم

قصیدهٔ آساف

١ چرا ابخدا مارا ترك کردهٔ تا بأبد· وخشم تو بر
گوسفندان مرتع خود افروخته شده است ٢ جماعت
خودرا که از قدیم خریدهٔ بیاد آور· و آنرا که فدیه
دادهٔ تا سبط میراث تو شود· و این کوه صهیونرا که
در آن ساکن بودهٔ ٣ قدمهای خودرا بسوی خرابهای
ابدی بردار زیرا دشمن هرچه‌را که در قدس تو بود
خراب کرده است ٤ دشمنانت درمیان جماعت تو غرّش
میکنند· و عَلَمهای خودرا برای علامات بر پا مینمایند
٥ و ظاهر ی شوند چون کسانیکه· تبرهارا بر درختان
جنگل بلند میکنند ٦ والآن همهٔ نقشهای تراشیدهٔ آنرا
به‌تبرها و چکشها خورد میشکنند ٧ قدسهای ترا آتش
زده اند· و مسکن نام ترا تا بزمین بیحرمت کرده اند
٨ و در دل خود میگویند آنهارا تماماً خراب میکنیم·
پس جمیع کنیسه‌های خدارا در زمین سوزانیده اند
٩ آیات خودرا نمی بینیم و دیگر هیچ نبیّ نیست·
و درمیان ما کسی نیست که بداند تا بکی خواهد بود
١ ابخدا دشمن تا بکی ملامت خواهد کرد· و آیا خصم تا

بأبد نام ترا اهانت خواهد نمود ١١ چرا دست خود
یعنی دست راست خویش‌را بر گردانیدهٔ. آنرا از گریبان
خود بیرون کشیده ایشانرا فانی کن ١٢ و خدا
از قدیم پادشاه من است· او در میان زمین نجاتها پدید
میآورد ١٣ تو بقوّت خود دریارا منشقّ ساختی· و سرهای
نهنگانرا در آبها شکستی ١٤ سرهای لِوْیاتانرا کوفته·
و اورا خوراك صحرانشینان گردانیدهٔ ١٥ تو چشمه‌ها
و سیلهارا شکافتی· و نهرهای دایمی‌را خشك گردانیدی
١٦ روز ازآنِ تست وشب نیز ازآنِ تو· نور و آفتابرا تو
برقرار نمودهٔ ١٧ تمامیٔ حدود جهانرا تو پایدار ساختهٔ·
تابستان و زمستانرا تو ایجاد کردهٔ ١٨ ای خداوند
اینرا بیاد آور که دشمن ملامت میکند· و مردم جاهل
نام ترا اهانت مینمایند ١٩ جان فاختهٔ خودرا بجانور
وحشی مسپار· جماعت مسکینان خودرا تا بأبد فراموش
مکن ٢٠ عهد خودرا ملاحظه فرما· زیرا که ظلمات
جهان از مسکنهای ظلم پر است ٢١ مظلومان برسوائی
بر نگردند· مساکین و فقیران نام ترا حمدگویند ٢٢ ای
خدا بر خیز و دعوای خودرا برپا دار· و بیاد آور
که احمق تمامیٔ روز ترا ملامت میکند ٢٣ آواز دشمنان

مزمور هفتاد و هشتم

قصیدهٔ آساف

۱ ای قوم من شریعت مرا بشنوید· گوشهای خودرا
بسخنان دهانم فرا گیرید ۲ دهان خودرا بمَثَل باز خواهم
کرد· بچیزهائیکه از بنای عالم مخفی بود تنطّق خواهم نمود
۳ که آنهارا شنیده و دانسته ایم· و پدران ما برای ما
بیان کرده اند ٤ از فرزندان ایشان آنهارا پنهان نخواهیم
کرد· تسبیحات خداوندرا برای نسل آینده بیان میکنیم·
و قوّت او و اعمال عجیبی‌را که او کرده است ٥ زیرا
که شهادتی در یعقوب بر پا داشت و شریعتی در اسرائیل
قرار داد· و پدران مارا امر فرمود که آنهارا بفرزندان
خود تعلیم دهند ٦ تا نسل آینده آنهارا بدانند و
فرزندانیکه میبایست مولود شوند· تا ایشان بر خیزند
و آنهارا بفرزندان خود بیان نمایند ۷ و ایشان بخدا
توکّل نمایند· و اعمال خدارا فراموش نکنند بلکه احکام
اورا نگاه دارند ۸ و مثل پدران خود نسلی گردن کش
و فتنه انگیز نشوند· نسلی که دل خودرا راست نساختند
و روح ایشان بسوی خدا امین نبود ۹ بنی افرایم که
مسلّح و کمان کش بودند· در روز جنگ رو بر تافتند

۱۰ عهد خدارا نگاه نداشتند واز سلوك بشریعت او ابا
نمودند ۱۱ و اعمال و عجایب اورا فراموش کردند· که
آنهارا بدیشان ظاهر کرده بود ۱۲ و در نظر پدران
ایشان اعمال عجیب کرده بود· در زمین مصر و در دیار
صوعن ۱۳ دریارا منشق ساخته ایشانرا عبور داد·
و آبهارا مثل توده بر پا نمود ۱٤ و ایشانرا در روز
به ابر راهنمائی کرد و تمامیِ شب بنور آتش ۱٥ در
صحرا صخره‌هارا بشکافت· و ایشانرا گویا از لجّه‌های
عظیم نوشانید ۱٦ پس سیلهارا از صخره بیرون آورد·
و آب‌را مثل نهرها جاری ساخت ۱۷ و بار دیگر بر او
گناه ورزیدند· و بر حضرت اعلی در صحرا فتنه انگیختند
۱۸ و در دلهای خود خدارا امتحان کردند· چونکه برای
شهوات خود غذا خواستند ۱۹ و بر ضدّ خدا تکلّم کرده
گفتند· آیا خدا میتواند در صحرا سفرهٔ حاضر کند
۲۰ اینك صخره‌را زد و آبها روان شد· و وادیها جاری
گشت· آیا میتواند نانرا نیز بدهد· و گوشت‌را برای قوم
خود حاضر سازد ۲۱ پس خدا اینرا شنیده غضبناك شد·
و آتش در یعقوب افروخته گشت· و خشم بر اسرائیل
مشتعل گردید ۲۲ زیرا بخدا ایمان نیاوردند· و بنجات او
اعتماد ننمودند ۲۳ پس ابرهارا از بالا امر فرمود· و درهای

اوایل قوّت ایشانرا در خیمه‌های حام ۵۲ و قوم خودرا
مثل گوسفندان کوچانید. و ایشانرا در صحرا مثل گله
رهنمائی نمود ۵۳ و ایشانرا در امنیّت رهبری کرد تا نترسند.
و دریا دشمنان ایشانرا پوشانید ۵۴ و ایشانرا بحدود
مقدّس خود آورد. بدین کوهیکه بدست راست خود
تحصیل کرده بود ۵۵ و امّتهارا از حضور ایشان راند.
و میراث‌را برای ایشان بریسمان تقسیم کرد. و اسباط
اسرائیل‌را در خیمه‌های ایشان ساکن گردانید ۵۶ لیکن
خدای تعالی‌را امتحان کرده بدو فتنه انگیختند. و شهادات
اورا نگاه نداشتند ۵۷ و برگشته مثل پدران خود خیانت
ورزیدند. و مثل کمان خطا کننده منحرف شدند ۵۸ و
بمقامهای بلند خود خشم اورا بهیجان آوردند. و به بتهای
خویش غیرت اورا جنبش دادند ۵۹ چون خدا اینرا
بشنید غضبناک گردید. و اسرائیل‌را بشدّت مکروه داشت
۶۰ پس مسکن شیلورا ترک نمود. آنخیمه‌را که در میان
آدمیان برپا ساخته بود ۶۱ و (تابوت) قوّت خودرا به
اسیری داد. و جمال خویش‌را بدست دشمن سپرد
۶۲ و قوم خودرا بشمشیر تسلیم نمود. و با میراث خود
غضبناک گردید ۶۳ جوانان ایشانرا آتش سوزانید. و برای
دوشیزگان ایشان سرودِ نکاح نشد ۶۴ کاهنان ایشان

بدم شمشیر افتادند. و بیوهای ایشان نوحه‌گری ننمودند
۶۵ آنگاه خداوند مثل کسیکه خوابیده بود بیدار شد.
مثل جبّاری که از شراب میخروشد ۶۶ و دشمنان خودرا
بعقب زد. و ایشانرا عار ابدی گردانید ۶۷ و خیمهٔ
یوسف‌را ردّ نموده. سبط افرایم‌را برنگزید ۶۸ لیکن سبط
یهودارا برگزید. و این کوه صهیونرا که دوست میداشت
۶۹ و قدس خودرا مثل کوههای بلند بنا کرد. مثل جهان
که آنرا تا ابد الآباد بنیاد نهاد ۷۰ و بندهٔ خود داودرا
برگزید. و اورا از آغلهای گوسفندان گرفت ۷۱ از عقب
میشهای شیرده اورا آورد. تا قوم او یعقوب و میراث او
اسرائیل‌را رعایت کند ۷۲ پس ایشانرا بحسب کمال دل
خود رعایت نمود. و ایشانرا بمهارت دستهای خویش
هدایت کرد

مزمور هفتاد و نهم

مزمور آساف

۱ ای خدا امّتها بمیراث تو داخل شده. هیکل قدس ترا
بی عصمت ساختند. اورشلیم‌را خرابها نمودند ۲ لاشهای
بندگانت‌را بمرغان هوا برای خوراک دادند. و گوشت
مقدّسانت‌را به وحوش صحرا ۳ خون ایشانرا گردا گرد

آسمانرا گشود ٢٤ و منّرا بر ایشان بارانید تا بخورند.
و غلّهٔ آسمانرا بدیشان بخشید ٢٥ مردمان نان زورآورانرا
خوردند. و آذوقهٔ برای ایشان فرستاد تا سیر شوند ٢٦ باد
شرقیرا در آسمان وزانید. و بقوّت خود باد جنوبیرا آورد
٢٧ و گوشترا برای ایشان مثل غبار بارانید. و مرغان
بالداررا مثل ریگ دریا ٢٨ و آنرا در میان اُردوی
ایشان فرود آورد. گردا گرد مسکنهای ایشان ٢٩ پس
خوردند و نیکو سیر شدند. و موافق شهوات ایشان بدیشان
داد ٣٠ ایشان از شهوت خود دست نکشیدند. و غذا
هنوز در دهان ایشان بود ٣١ که غضب خدا بر ایشان
افروخته شده. تنومندان ایشانرا بکُشت و جوانان
اسرائیلرا هلاک ساخت ٣٢ با وجود اینهمه باز گناه
ورزیدند. و باعمال عجیب او ایمان نیاوردند ٣٣ بنابرین
روزهای ایشانرا در بطالت تمام کرد. و سالهای ایشانرا
در ترس ٣٤ هنگامیکه ایشانرا کُشت اورا طلبیدند. و باز
گشت کرده در بارهٔ خدا تفحّص نمودند ٣٥ و بیاد آوردند
که خدا صخرهٔ ایشان. و خدای تعالی ولیّ ایشان است
٣٦ امّا بدهان خود اورا تملّق نمودند. و بزبان خویش
باو دروغ گفتند ٣٧ زیرا که دل ایشان با او راست
نبود. و بعهد وی مؤمن نبودند ٣٨ امّا او بحسب

رحمانیّتِ گناه ایشانرا عفو نموده ایشانرا هلاک نساخت.
بلکه بارها غضب خودرا برگردانیده تمامیٔ خشم خویشرا
بر نینگیخت ٣٩ و بیاد آورد که ایشان بشر اند. بادیکه
میرود و بر نمیگردد ٤٠ چند مرتبه در صحرا بدو فتنه
انگیختند. و اورا در بادیه رنجانیدند ٤١ و برگشته خدارا
امتحان کردند و قدّوس اسرائیلرا اهانت نمودند
٤٢ و قوّت اورا بخاطر نداشتند. روزیکه ایشانرا از دشمن
رهانیده بود ٤٣ که چگونه آیات خودرا در مصر ظاهر
ساخت. و معجزات خودرا در دیار صوعن ٤٤ و نهرهای
ایشانرا بخون مبدّل نمود. و رودهای ایشانرا تا نه توانستند
نوشید ٤٥ انواع پشّهها در میان ایشان فرستاد که ایشانرا
گزیدند. و غوکهائیکه ایشانرا تباه نمودند ٤٦ و محصول
ایشانرا بکِرم صد پا سپرد. و عمل ایشانرا بملخ داد
٤٧ تاکستان ایشانرا بتگرگ خراب کرد. و درختان جُمّیز
ایشانرا به تگرگهای درشت ٤٨ بهایم ایشانرا به تگرگ سپرد.
و مواشیٔ ایشانرا به شعلههای برق ٤٩ و آتش خشم خودرا
بر ایشان فرستاد. غضب و غیظ و ضیقرا. بفرستادن
فرشتگان شریر ٥٠ و راهی برای غضب خود مهیّا ساخته.
جان ایشانرا از موت نگاه نداشت. بلکه جان ایشانرا
بوبا تسلیم نمود ٥١ و همهٔ نخست زادگان مصررا کُشت.

جنگل آنرا ویران میکنند. و وحوش صحرا آنرا میچرند
۱۴ ایخدای لشکرها رجوع کرده از آسمان نظر کن.
و ببین واز این مَوْ تفقّد نما ۱۵ واز این نهالیکه دست
راست تو غرس کرده است. واز آن پسریکه برای
خویشتن قویّ ساختهٔ ۱۶ مثل هیزم در آتش سوخته
شده. واز عتاب روی تو تباه گردیده اند ۱۷ دست
تو برمرد دست راست تو باشد. و برپسر آدم که اورا
برای خویشتن قویّ ساختهٔ ۱۸ و ما از تو رو نخواهیم
تافت مارا حیات بده تا نام ترا بخوانیم ۱۹ ای یَهُوَه
خدای لشکرها مارا باز آور. و روی خودرا روشن
ساز تا نجات یابیم

مزمور هشتاد و یکم

برای سالار مغنّیان برجتّیت. مزمور آساف

۱ ترنّم نمائید برای خدائیکه قوّت ماست. برای خدای
یعقوب آواز شادمانی دمید ۲ سرودرا بلند کنید و دفّرا
بیاورید. و بربط دلنوازرا با رباب ۳ کرّنارا بنوازید
در اوّل ماه. در ماه تمام و در روز عید ما ٤ زیرا
که این فریضه‌ایست در اسرائیل. و حکمی از خدای
یعقوب ۵ اینرا شهادتی در یوسف تعیین فرمود. چون

برزمین مصر بیرون رفت. جائیکه لغتی‌را که نفهمیده
بودم شنیدم ٦ دوشِ اورا از بار سنگین آزاد ساختم.
و دستهای او از سبد رها شد ۷ در تنگی استدعا نمودی
و ترا خلاصی دادم در ستر رعد ترا اجابت کردم
و ترا نزد آب مَرِیبَه امتحان نمودم سِلاه ۸ ای قوم من
بشنو و ترا تأکید می کنم وای اسرائیل اگر بمن گوش
دهی ۹ در میان تو خدای غیر نباشد. و نزدِ خدای
بیگانه سجده منما ۱۰ من یَهُوَه خدای تو هستم که ترا از
زمین مصر برآوردم. دهان خودرا نیکو باز کن وآنرا پر
خواهم ساخت ۱۱ لیکن قوم من سخن مرا نشنیدند.
و اسرائیل مرا ابا نمودند ۱۲ پس ایشانرا بسختیٔ دلشان
ترك کردم. که بمشورتهای خود سلوك نمایند ۱۳ ای
کاشکه قوم من بمن گوش میگرفتند. و اسرائیل در
طریقهای من سالك میبودند ۱٤ آنگاه دشمنان ایشانرا
بزودی بزیر می انداختم. و دست خودرا بر خصمان
ایشان برمیگردانیدم ۱۵ آنانیکه از خداوند نفرت دارند
بدو گردن مینهادند. امّا زمان ایشان باقی میبود تا ابد
الآباد ۱٦ ایشانرا بنیکوترین گَندم میپرورد. و ترا
بعسل از صخره سیر میکردم

اورشلیم مثل آب ریختند. و کسی نبود که ایشانرا دفن کند
۴ نزد همسایگان خود عار گردیده ایم. و نزد مجاوران
خویش استهزاء و سخریه شده‌ایم ۵ تا کی ایخداوند تا بأبد
خشمناك خواهی بود. آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد
شد تا ابد الآباد ۶ قهر خودرا بر امّتهائیکه ترا نمیشناسند
بریز. و بر ممالکیکه نام ترا نمیخوانند ۷ زیرا که یعقوبرا
خورده. و مسکن اورا خراب کرده اند ۸ گناهان اجداد
مارا بر ما بیاد میاور. رحمتهای تو بزودی پیش روی ما
آید. زیراکه بسیار ذلیل شده‌ایم ۹ ایخدای نجات دهندهٔ
ما بخاطر جلال نام خود مارا یاری فرما. و مارا نجات ده
و بخاطر نام خود گناهان مارا بیامرز ۱۰ چرا امّتها گویند
که خدای ایشان کجاست. انتقام خون بندگانت که ریخته
شده است. بر امّتها در نظر ما معلوم شود ۱۱ نالهٔ
اسیران بحضور تو برسد. بحسب عظمت بازوی خود آنانیرا
که بموت سپرده شده‌اند برهان ۱۲ و جزای هفت چندان
باغوش همسایگان ما رسان. برای اهانتیکه بتو کرده اند
ایخداوند ۱۳ پس ما که قوم تو و گوسفندان مرتع تو
هستیم. ترا تا بأبد شکر خواهیم گفت. و تسبیح ترا نسلاً
بعد نسل ذکر خواهیم نمود

مزمور هشتادم

برای سالار مغنیان. شهادتی بر سوسنها. مزمور آساف

۱ ای شبان اسرائیل بشنو ای که یوسف‌را مثل گله
رعایت میکنی. ای که بر کروبیّین جلوس نمودهٔ تجلّی فرما
۲ بحضور افرایم و بنیامین و منسّی. توانائی خودرا برانگیز
و برای نجات ما بیا ۳ ایخدا مارا باز آور. و روی
خودرا روشن کن تا نجات یابیم ۴ ای یَهُوَه خدای
صبایوت. تا بکی بدعای قوم خویش غضبناك خواهی بود
۵ نان ماتم‌را بدیشان میخورانی. و اشکهای بی اندازه
بدیشان مینوشانی ۶ مارا محلّ منازعهٔ همسایگان ما ساختهٔ
و دشمنان ما درمیان خویش استهزاء مینمایند ۷ ای
خدای لشکرها مارا باز آور. و روی خودرا روشن کن
تا نجات یابیم ۸ موبیرا از مصر بیرون آوردی. امّتهارا
بیرون کرده آنرا غرس نمودی ۹ پیش روی آنرا وسعت
دادی. پس ریشهٔ خودرا نیکو زده زمین‌را پر ساخت
۱۰ کوهها بسایه‌اش پوشانیده شد. و سروهای آزاد خدا
بشاخه‌هایش ۱۱ شاخه‌های خودرا تا بدریا پهن کرد.
و فرعهای خویش‌را تا بنهر ۱۲ پس چرا دیوارهایشرا
شکستهٔ. که هر راهگذری آنرا میچیند ۱۳ گرازهای

و شرمنده و هلاك گردند ۱۸ و بدانند تو که اسمت
یَهُوَه میباشد. بتنها برتمامئ زمین متعال هستی

مزمور هشتاد و چهارم

برای سالار مغنّیان بر جتیت. مزمور بنی قورح

۱ ای یَهُوَه صبایوت. چه دل پذیر است مسکنهای تو
۲ جان من مشتاق بلکه کاهیده شده است برای صحنهای
خداوند. دلم و جسدم برای خدای حیّ صیحه میزند
۳ گنجشك نیز برای خود خانهٔ پیدا کرده است. و پرستوك
برای خویشتن آشیانهٔ. تا بچه‌های خودرا در آن بگذارد.
در مذبحهای تو ای یَهُوَه صبایوت که پادشاه من وخدای
من هستی ٤ خوشابحال آنانیکه در خانهٔ تو ساکنند. که
ترا دایمًا تسبیح میخوانند سِلاه ٥ خوشا بحال مردمانیکه
قوّت ایشان در تو است. و طریقهای تو در دلهای
ایشان ٦ چون از وادئ بکاء عبور میکنند آنرا چشمه
میسازند. و باران آنرا به‌برکات میپوشاند ۷ ازقوّت
تاقوّت میخرامند. و هر یك ازایشان در صهیون نزد خدا
حاضر میشوند ۸ ای یَهُوَه خدای لشکرها دعای مرا بشنو.
ای خدای یعقوب گوش خودرا فراگیر سِلاه ۹ ایخدائیکه
سپر ما هستی به‌بین. و بروی مسیح خود نظر انداز

۱۰ زیرا یك روز در صحنهای تو بهتر است از هزار.
ایستادن برآستانهٔ خانهٔ خدای خودرا بیشتر می پسندم.
از ساکن شدن در خیمه‌های اشرار ۱۱ زیرا که یَهُوَه
خدا آفتاب وسپر است. خداوند فیض و جلال خواهد
داد. و هیچ چیز نیکورا منع نخواهد کرد. ازآنانیکه
براستی سالك باشند ۱۲ ای یَهُوَه صبایوت. خوشا بحال
کسیکه برتو توکّل دارد

مزمور هشتاد و پنجم

برای سالار مغنّیان. مزمور بنی قورح

۱ ای خداوند از زمین خود راضی شدهٔ. اسیرئ
یعقوب‌را باز آوردهٔ ۲ عصیان قوم خودرا عفو کردهٔ
تمامئ گناهان ایشانرا پوشانیدهٔ سِلاه ۳ تمامئ غضب
خودرا برداشته. واز حدّت خشم خویش رجوع کردهٔ
٤ ایخدای نجات ما مارا برگردان. و غیظ خودرا از ما
بردار ٥ آیا تا بأبد با ما غضبناك خواهی بود. و خشم
خویشرا نسلاً بعد نسل طول خواهی داد ٦ آیا برگشته
مارا حیات نخواهی داد. تا قوم تو در تو شادی نمایند
۷ ای خداوند رحمت خودرا برما ظاهر کن. و نجات
خویشرا بما عطا فرما ۸ آنچه خدا یَهُوَه میگوید خواهم

مزمور هشتاد و دوّم

مزمور آساف

١ خدا در جماعت خدا ایستاده است· درمیان
خدایان داوری میکند ٢ تا بکی بهبی انصافی داوری
خواهید کرد· و شریرانرا طرفداری خواهید نمود سِلاه
٣ فقیران و یتیمانرا دادرسی بکنید· مظلومان و مسکینانرا
انصاف دهید ٤ مظلومان و فقیرانرا برهانید· و ایشانرا
از دست شریران خلاصی دهید ٥ نمیدانند و نمیفهمند
و در تاریکی راه میروند· و جمیع اساس زمین متزلزل
میباشد ٦ من گفتم که شما خدایانید· و جمیع شما
فرزندان حضرت اعلی ٧ لیکن مثل آدمیان خواهید مرد·
و چون یکی ازسروران خواهید افتاد ٨ ایخدا برخیز
و جهانرا داوری فرما· زیرا که تو تمامیٔ امّتهارا متصرّف
خواهی شد·

مزمور هشتاد و سیّم

سرود و مزمور آساف

١ ایخدا ترا خاموشی نباشد· ای خدا ساکت مباش
و میارام ٢ زیرا اینك دشمنانت شورش میکنند· و آنانیکه
از تو نفرت دارند سر خودرا برافراشته اند ٣ بر قوم

تو مکاید می اندیشند· و برپناه آوردگان تو مشورت
میکنند ٤ و میگویند بیائید ایشانرا هلاك کنیم تا قومی
نباشند· و نام اسرائیل دیگر مذکور نشود ٥ زیرا
بیك دل باهم مشورت میکنند· و برضدّ تو عهد بسته
اند ٦ خیمهای اَدُوم و اسمعیلیان و موآب و هاجریان
٧ جَبال و عَمُّون و عَمالیق و فَلَسطین با ساکنان صور
٨ اَشّور نیز با ایشان متّفق شدند· و بازوئی برای بنی لوط
گردیدند سِلاه ٩ بدیشان عمل نما چنانکه بمدیان کردی·
چنانکه بسیسرا و یابین در وادیٔ قیشون ١٠ که در
عَینْدُور هلاك شدند· و سرگین برای زمین گردیدند
١١ سروران ایشانرا مثل غُراب وذِئب گردان· و جمیع
امرای ایشانرا مثل ذَبَح و صَلْمُنّاع ١٢ که میگفتند
مساکن خدارا برای خویشتن تصرّف نمائیم ١٣ ایخدای
من ایشانرا چون غبار گردباد بساز· و مانند کاه پیش
روی باد ١٤ مثل آتشیکه جنگلرا میسوزاند· و مثل
شعلهٔ که کوههارا مشتعل می سازد ١٥ همچنان ایشانرا
بهتند باد خود بران· و بطوفان خویش ایشانرا آشفته
گردان ١٦ رویهای ایشانرا بذلّت پُرکن· تا نام ترا ای
خداوند بطلبند ١٧ خجل و پریشان بشوند تا ابد الآباد·

شوند· زیرا که تو ای خداوند مرا اعانت کرده وتسلّی
دادهٔ

مزمور هشتاد و هفتم

مزمور و سرود بنی قورح

۱ اساس او در کوههای مقدّس است ۲ خداوند
دروازهای صهیونرا دوست میدارد· بیشترا از جمیع
مسکنهای یعقوب ۳ سخنهای مجید در بارهٔ تو گفته میشود·
ای شهر خدا سِلاه ۴ رَهَبْ و بابل‌را از شناسندگان
خود ذکر خواهم کرد· اینك فلسطین و صور و حبش·
این در آنجا متولّد شده است ۵ و در بارهٔ صهیون
گفته خواهد شد· که این وآن درآن متولّد شده اند·
و خود حضرت اعلی آنرا استوار خواهد نمود ۶ خداوند
چون امّتهارا مینویسد ثبت خواهد کرد· که این درآنجا
متولّد شده است سِلاه ۷ مغنیان و رقص کنندگان نیز·
جمیع چشمه‌های من درتو است

مزمور هشتاد و هشتم

سرود و مزمور بنی قورح برای سالار مغنیان بر مَحْلَتْ
لَعَنُّوت· قصیدهٔ هیمانِ اَزْراحی

۱ ای یَهُوَه خدای نجاتِ من· شب وروز نزد تو
فریاد کرده ام ۲ دعای من بحضور تو برسد· بنالهٔ من
گوش خودرا فرا گیر ۳ زیرا که جان من از بلایا پر
شده است· و زندگانیم بقبر نزدیك گردیده ۴ از فرو
روندگان بهاویه شمرده شده ام· و مثل مرد بی قوّت
گشته ام ۵ در میان مردگان منفرد شده مثل کُشتگان
که در قبر خوابیده اند· که ایشانرا دیگر بیاد نخواهی
آورد· واز دست تو منقطع شده اند ۶ مرا در هاویهٔ
اسفل گذاشتهٔ· درظلمت در ژرفیها ۷ خشم تو برمن
سنگین شده است· و بهمهٔ امواج خود مرا مبتلا ساختهٔ
سِلاه ۸ آشنایانم‌را ازمن دور کرده· و مرا مکروه ایشان
گردانیدهٔ· محبوس شده بیرون نمیتوانم آمد ۹ چشمانم
از مذلّت کاهیده شد· ای خداوند نزد تو فریاد کرده
ام تمامیٔ روز· دستهای خودرا بتو دراز کرده ام
۱۰ آیا برای مردگان کاری عجیب خواهی کرد· مگر مردگان
برخاسته ترا حمد خواهند گفت سِلاه ۱۱ آیا رحمت تو

شنید· زیرا بقوم خود و بمقدّسان خویش بسلامتی
خواهد گفت· تا بسوی جهالت برنگردند ۹ یقینًا نجات
او بترسندگان او نزدیك است· تا جلال در زمین ما
ساکن شود ۱۰ رحمت و راستی باهم ملاقات کرده اند·
عدالت و سلامتی یکدیگررا بوسیده اند ۱۱ راستی از
زمین خواهد روئید· و عدالت ازآسمان خواهد نگریست
۱۲ خداوند نیز چیزهای نیکورا خواهد بخشید· و زمین ما
محصول خودرا خواهد داد ۱۳ عدالت پیش روی او
خواهد خرامید· و آثار خودرا طریقی خواهد ساخت

مزمور هشتاد و ششم

دعای داود

۱ ای خداوند گوش خودرا فرا گرفته مرا مستجاب
فرما· زیرا مسکین و نیازمند هستم ۲ جان مرا نگاه
دار زیرا من متّقی هستم· ای خدای من بندهٔ خودرا که
بر تو توکّل دارد نجات بده ۳ ای خداوند برمن کرم
فرما· زیرا که تمامیٔ روز ترا میخوانم ٤ جان بندهٔ
خودرا شادمان گردان· زیرا ای خداوند جان خودرا نزد
تو برمیدارم ٥ زیرا تو ای خداوند نیکو و غفّار هستی· و
بسیار رحیم برای آنانیکه ترا میخوانند ٦ ای خداوند

دعای مرا اجابت فرما· و بآواز تضرّع من توجّه نما
۷ درروز تنگیٔ خود ترا خواهم خواند· زیرا که مرا
مستجاب خواهی فرمود ۸ ای خداوند درمیان خدایان مثل
تو نیست· و کاری مثل کارهای تو نی ۹ ای خداوند همهٔ
امّتهائیکه آفریدهٔ· آمده بحضور تو سجده خواهند کرد·
و نام ترا تمجید خواهند نمود ۱۰ زیرا که تو بزرك
هستی و کارهای عجیب میکنی· تو تنها خدا هستی ۱۱ ای
خداوند طریق خودرا بمن بیاموز تا در راستیٔ تو سالك
شوم· دل مرا واحد ساز تا ازنام تو ترسان باشم
۱۲ ای خداوند خدای من ترا بتمامیٔ دل حمد خواهم گفت
و نام ترا تمجید خواهم کرد تا ابد الآباد ۱۳ زیرا که
رحمت تو بمن عظیم است· و جان مرا از هاویهٔ اسفل
رهانیدهٔ ۱٤ ای خدا متکبّران برمن برخاسته اند· و گروهی
از ظالمان قصد جان من دارند· و ترا درمدّ نظر
خود نمیآورند ۱٥ و تو ای خداوند خدای رحیم و کریم
هستی· دیر غضب و پُر از رحمت و راستی ۱٦ بسوی
من التفات کن و برمن کرم فرما· قوّت خودرا به‌بنده‌ات
بده و پسر کنیز خودرا نجات بخش ۱۷ علامت خوبیرا
بمن بنما· تا آنانیکه از من نفرت دارند آنرا دیده خجل

در نور روی تو ای خداوند خواهند خرامید ١٦ در
نام تو شادمان خواهند شد تمامیٔ روز. و در عدالت
تو سر افراشته خواهند گردید ١٧ زیرا که فخر قوّت
ایشان تو هستی. و برضامندیٔ تو شاخ ما مرتفع خواهد
شد ١٨ زیرا که سپر ما ازآن خداوند است. و پادشاه
ما ازآن قدوّس اسرائیل ١٩ آنگاه درعالم رؤیا بمقدّس
خود خطاب کرده گفتی. که نصرت‌را بر مردی زورآور
نهادم. و برگزیدهٔ از قوم‌را ممتاز کردم ٢٠ بندهٔ خود
داودرا یافتم. و اورا بروغن مقدّس خود مسح کردم
٢١ که دست من با او استوار خواهد شد. بازوی
من نیز اورا قویّ خواهد گردانید ٢٢ دشمنی براو ستم
نخواهد کرد. و هیچ پسرِ ظلم بدو اذیّت نخواهد رسانید
٢٣ و خصمان اورا پیش روی وی خواهم گرفت. و آنانیرا
که از او نفرت دارند مبتلا خواهم گردانید ٢٤ و امانت
و رحمت من با وی خواهد بود. و درنام من شاخ او
مرتفع خواهد شد ٢٥ دست اورا بردریا مستولی خواهم
ساخت. و دست راست اورا برنهرها ٢٦ او مرا خواهد
خواند که تو پدر من هستی. خدای من و صخرهٔ نجات
من ٢٧ من نیز اورا نخست زادهٔ خود خواهم ساخت.

بلندتر از پادشاهان جهان ٢٨ رحمت خویش‌را برای
وی نگاه خواهم داشت تا ابد الآباد. و عهد من با او
استوار خواهد بود ٢٩ و ذریّت وی‌را باقی خواهم داشت
تا ابد الآباد. و تخت اورا مثل روزهای آسمان ٣٠ اگر
فرزندانش شریعت مرا ترك کنند. و دراحکام من سلوك
ننمایند ٣١ اگر فرایض مرا بشکنند. و اوامر مرا نگاه
ندارند ٣٢ آنگاه معصیت ایشانرا بعصا تادیب خواهم
نمود. و گناه ایشانرا بتازیانها ٣٣ لیکن رحمت خودرا
ازاو بر نخواهم داشت. و امانت خویش‌را باطل نخواهم
ساخت ٣٤ عهد خودرا نخواهم شکست. و آنچه‌را ازدهانم
صادر شد تغییر نخواهم داد ٣٥ یك چیزرا به قدّوسیّت
خود قسم خوردم و بداود هرگز دروغ نخواهم گفت
٣٦ که ذریّت او باقی خواهد بود تا ابد الآباد. و
تخت او بحضور من مثل آفتاب ٣٧ مثل ماه ثابت
خواهد بود تا ابد الآباد. و مثل شاهد امین درآسمان
سلاه ٣٨ لیکن تو ترك کردهٔ ودور انداختهٔ. و با مسیح
خود غضبناك شدهٔ ٣٩ عهدبندهٔ خودرا باطل ساختهٔ.
و تاج اورا بر زمین انداخته بی عصمت کردهٔ ٤٠ جمیع
حصارهایشرا شکسته. و قلعه‌های اورا خراب نمودهٔ
٤١ همهٔ راه‌گذران اورا تاراج میکنند. واو نزد

درقبر مذکور خواهد شد· و امانت تو در هلاکت
۱۲ آیا کار عجیب تو درظلمت اعلام می شود· و عدالت
تو در زمین فراموشی ۱۳ و امّا من نزد تو ای خداوند
فریاد بر آورده ام· و بامدادان دعای من در پیش تو
میآید ۱٤ ای خداوند چرا جان مرا ترك کرده· و روی
خودرا ازمن پنهان نمودهٔ ۱٥ من مستمند واز طفولیّت
مشرف برموت شده ام· ترسهای ترا متحمّل شده متحیّر
گردیده ام ۱٦ حدّت خشم تو برمن گذشته است·
و خوفهای تو مرا هلاك ساخته ۱۷ مثل آب دور مرا
گرفته است تمامیٔ روز· و مرا ازهر سو احاطه نموده
۱۸ یاران و دوستانرا ازمن دور کردهٔ· و آشنایانم‌را در
تاریکی

مزمور هشتاد و نهم

قصیده ایتان ازراحی

۱ رحمتهای خداوندرا تا بأبد خواهم سرائید· امانت
ترا بدهان خود نسلاً بعد نسل اعلام خواهم کرد ۲ زیرا
گفتم رحمت بنا خواهد شد تا ابد الآباد· و امانت
خویش‌را درافلاك پایدار خواهی ساخت ۳ با بر گزیدهٔ
خود عهد بسته ام· برای بندهٔ خویش داود قسم خورده

ام ٤ که ذریّت ترا پایدار خواهم ساخت تا ابد الآباد·
و تخت ترا نسلاً بعد نسل بنا خواهم نمود سِلاه ٥ و
آسمانها کارهای عجیب ترا ای خداوند تمجید خواهند کرد·
و امانت ترا در جماعت مقدّسان ٦ زیرا کیست درآسمانها
که با خداوند برابری تواند کرد· واز فرزندان زور
آوران کرا با خداوند تشبیه توان نمود ۷ خدا بی نهایت
مهیب است در جماعت مقدّسان· و ترسناك است برآنانیکه
گردا گرد او هستند ۸ ای یَهُوَه خدای لشکرها· کیست
ای یاه قدیر مانند تو· و امانتِ تو ترا احاطه می کند
۹ برتکبّر دریا تو مسلّط هستی چون امواجش بلند
میشود آنهارا ساکن میگردانی ۱۰ رهَبرا مثل کُشته شده
خورد شکستهٔ· به بازوی زورآور خویش دشمنانترا
پراکنده نمودهٔ ۱۱ آسمان ازآن تست و زمین نیز ازآن
تو· ربع مسکون و پریٔ آنرا تو بنیاد نهادهٔ ۱۲ شمال
و جنوبرا تو آفریدهٔ· تابور و حرمون بنام تو شادی
میکنند ۱۳ بازوی تو با قوّت است· دست تو زورآور
است و دست راست تو متعال ۱٤ عدالت و انصاف
اساس تخت تو است· رحمت و راستی پیش روی تو
میخرامند ۱٥ خوشا بحال قومیکه آواز شادمانیرا میدانند·

ترسید ۱۲ مارا تعلیم ده تا ایّام خودرا بشماریم· تادل
خردمندی‌را حاصل نمائیم ۱۳ رجوع کن ای خداوند
تا بکی· و بر بندگان خود شفقت فرما ۱٤ صبحگاهان
مارا از رحمت خود سیر کن تا تمامیٔ عمر خود ترنّم
و شادی نمائیم ۱۵ مارا شادمان گردان بعوض ایامیکه
مارا مبتلا ساختی· و سالهائیکه بدیرا دیده ایم ١٦ اعمال
تو بر بندگانت ظاهر بشود· و کبریائی تو بر فرزندان
ایشان ۱۷ جمال خداوند خدای ما بر ما باد· و عمل
دستهای مارا برما استوار ساز· عمل دستهای مارا استوار
گردان

مزمور نود و یکم

۱ آنکه در ستر حضرت اعلی نشسته است· زیر سایهٔ
قادر مطلق ساکن خواهد بود ۲ در بارهٔ خداوند
میگویم که او ملجأ و قلعهٔ من است· و خدای من که
براو توکّل دارم ۳ زیراکه او ترا از دام صیّاد خواهد
رهانید· واز وبای خبیث ٤ به پرهای خود ترا خواهد
پوشانید· و زیر بالهایش پناه خواهی گرفت· راستیٔ او
ترا مجنّ و سپر خواهد بود ۵ ازخوفی در شب نخواهی
ترسید· و نه از تیریکه در روز میپرد ٦ و نه از

وبائیکه در تاریکی میخرامد· و نه از طاعونیکه وقت ظهر
فساد میکند ۷ هزار نفر بجانب تو خواهند افتاد· وده
هزار بدست راست تو· لیکن نزد تو نخواهد رسید ۸ فقط
بچشمان خود خواهی نگریست· و پاداش شریرانرا خواهی
دید ۹ زیرا گفتی تو ای خداوند ملجای من هستی· و
حضرت اعلی‌را مأوای خویش گردانیدهٔ ۱۰ هیچ بدی
برتو واقع نخواهد شد· و بلائی نزد خیمهٔ تو نخواهد رسید
۱۱ زیرا که فرشتگان خودرا در بارهٔ تو امر خواهد
فرمود· تا در تمامیٔ راههایت ترا حفظ نمایند ۱۲ ترا
بردستهای خود برخواهند داشت· مبادا پای خودرا
بسنك بزنی ۱۳ برشیر و افعی پای خواهی نهاد· شیر
بچه و اژدهارا پایمال خواهی کرد ۱٤ چونکه بمن
رغبت دارد اورا خواهم رهانید· و چونکه باسم من
عارف است اورا سرافراز خواهم ساخت ۱۵ چون مرا
خواند اورا اجابت خواهم کرد· من در تنگی با او خواهم
بود· و اورا نجات داده معزّز خواهم ساخت ١٦ بطولِ
ایّام اورا سیر میگردانم· و نجات خویش‌را بدو نشان
خواهم داد

همسایگان خود عار گردیده است ٤٢ دست راست
خصمان اورا برافراشته٠ و همهٔ دشمنانشرا مسرور ساختهٔ
٤٣ دم شمشیر اورا نیز بر گردانیدهٔ٠ و اورا درجنك
پایدار نساختهٔ ٤٤ جلاك اورا باطل ساخته٠ و تخت
اورا بزمین انداختهٔ ٤٥ ایّام شبابشرا کوتاه کرده٠
و اورا بخجالت پوشانیدهٔ سِلاه ٤٦ تابکی ای خداوند
خودرا تا بأبد پنهان خواهی کرد٠ و غضب تو مثل آتش
افروخته خواهد شد ٤٧ بیاد آور که ایّام حیاتم چه کم
است٠ چرا تمامیٔ بنی آدمرا برای بطالت آفریدهٔ
٤٨ کدام آدمیٔ زنده است که موترا نخواهد دید٠
و جان خویشرا از دست قبر خلاص خواهد ساخت
سِلاه ٤٩ ای خداوند رحمتهای قدیم تو کجا است٠ که
برای داود بامانت خود قسم خوردی ٥٠ ای خداوند
ملامت بندهٔ خودرا بیاد آور٠ که آنرا از قومهای بسیار
در سینهٔ خود متحمّل میباشم ٥١ که دشمنان تو ای
خداوند ملامت کرده اند٠ یعنی آثار مسیح ترا ملامت
نموده اند ٥٢ خداوند متبارك باد تا ابد الآباد٠
آمین و آمین

مزمور نودم

دعای موسی مرد خدا

١ ایخداوند مسکن ما تو بودهٔ٠ در جمیع نسلها
٢ قبل ازآنکه کوهها بوجود آید٠ و زمین و ربع مسکونرا
بیافرینی٠ از ازل تا بأبد تو خدا هستی ٣ انسانرا
بغبار برمیگردانی٠ و میگوئی ای بنی آدم رجوع نمائید
٤ زیرا که هزار سال درنظر تو مثل دیروز است که
گذشته باشد٠ و مثل پاسی از شب ٥ مثل سیلاب
ایشانرا رُفتهٔ و مثل خواب شده اند٠ بامدادان مثل
گیاهیکه میروید ٦ بامدادان میشکُفَد ومیروید٠ شامگاهان
بریده و پژمرده میشود ٧ زیرا که درغضب تو کاهیده
میشویم٠ و درخشم تو پریشان میگردیم ٨ چونکه گناهان
مارا در نظر خود گذاردهٔ٠ و خفایای مارا در نور
روی خویش ٩ زیراکه تمام روزهای ما درخشم تو
سپری شد٠ و سالهای خودرا مثل خیالی بسر برده ایم
١٠ ایّام عمر ما هفتاد سال است٠ و اگر از بُنْیَه هشتاد
سال باشد٠ لیکن فخر آنها محنت و بطالت است٠ زیرا
بزودی تمام شده پرواز میکنیم ١١ کیست که شدّت
خشم ترا میداند٠ و غضب ترا چنانکه از تو میباید

مزمور نود و چهارم

۱ ای یَهُوَه خدای ذو الانتقام· ایخدای ذو الأنتقام
تجلّی فرما ۲ ای داور جهان متعال شو· و بر متکبّران
مکافات برسان ۳ ای خداوند تا بکی شریران تا بکی
شریران فخر خواهند نمود ٤ حرفها میزنند و سخنان ستم
آمیز میگویند· جمیع بدکاران لاف میزنند· ای خداوند
قوم ترا میشکنند· و میراث ترا ذلیل میسازند ٥ بیوه
زنان و غریبانرا میکشند· و یتیمانرا بقتل میرسانند ٦ و
میگویند یاه نمی بیند· و خدای یعقوب ملاحظه نمینماید
۷ ای احمقان قوم بفهمید· وای ابلهان کی تعقّل خواهید
نمود ۸ او که گوشرا غرس نمود آیا نمیشنود· او که
چشمرا ساخت آیا نمی بیند ۹ او که امّتهارا تأدیب
میکند آیا توبیخ نخواهد نمود· او که معرفترا بانسان
میآموزد ۱۰ خداوند فکرهای انسانرا میداند· که محض
بطالت است ۱۱ ای یاه خوشا بحال شخصیکه اورا تأدیب
مینمائی· و از شریعت خود اورا تعلیم میدهی ۱۲ تا
اورا از روزهای بلا راحت بخشی· مادامیکه حفره برای
شریران کنده شود ۱۳ زیرا خداوند قوم خودرا ردّ
نخواهد کرد· و میراث خویشرا ترک نخواهد نمود

۱٤ زیراکه داوری بانصاف رجوع خواهد کرد· و همهٔ
راستدلان پیروئ آنرا خواهند نمود ۱٥ کیست که برای
من با شریران مقاومت خواهد کرد· و کیست که با
بدکاران مقابله خواهد نمود ۱٦ اگر خداوند مددکار
من نمیبود· جان من بزودی در خاموشی ساکن میشد
۱۷ چون گفتم که پای من میلغزد· پس رحمت تو ای
خداوند مرا تأیید نمود ۱۸ در کثرت اندیشههای دل
من· تسلّیهای تو جانمرا آسایش بخشید ۱۹ آیا کرسیٔ
شرارت با تو رفاقت تواند نمود· که فسادرا بقانون
اختراع میکند ۲۰ برجان مرد صدّیق باهم جمع میشوند·
و برخون بیگناه فتوی میدهند ۲۱ لیکن خداوند برای من
قلعهٔ بلند است· و خدایم صخرهٔ ملجای من است
۲۲ و گناه ایشانرا بر ایشان راجع خواهد کرد· و ایشانرا
درشرارت ایشان فانی خواهد ساخت· یَهُوَه خدای ما
ایشانرا فانی خواهد نمود

مزمور نود و پنجم

۱ بیائید خداوندرا بسرائیم· و صخرهٔ نجات خودرا
آواز شادمانی دهیم ۲ بحضور او با حمد نزدیک بشویم·
و با مزامیر اورا آواز شادمانی دهیم ۳ زیرا که یَهُوَه

مزمور نود و دوّم

مزمور و سرود برای روز سبت

۱ خداوندرا حمد گفتن نیکو است· و بنام تو تسبیح
خواندن ای حضرت اعلی ۲ بامدادان رحمت ترا اعلام
نمودن· و در هر شب امانت ترا ۳ بر ذات ده اوتار
و بر رباب· و بنغمهٔ هجایون و بربط ۴ زیرا که ای
خداوند مرا بکارهای خودت شادمان ساختهٔ· بسبب
اعمال دستهای تو ترنّم خواهم نمود ۵ ای خداوند اعمال تو
چه عظیم است· و فکرهای تو بی نهایت عمیق ۶ مرد
وحشی اینرا نمیداند· و جاهل درین تأمّل نمیکند
۷ وقتیکه شریران مثل علف میرویند· و جمیع بدکاران
می شکفند· برای اینست که تا بأبد هلاك گردند ۸ لیکن
تو ای خداوند بر اعلی علّیین هستی· تا ابد الآباد ۹ زیرا
اینك دشمنان تو ای خداوند· هان دشمنان تو هلاك
خواهند شد· و جمیع بدکاران پراکنده خواهند شد
۱۰ و امّا شاخ مرا مثل شاخ گاو وحشی بلند کردهٔ· و
بروغن تازه مسح شده ام ۱۱ و چشم من بر دشمنانم
خواهد نگریست· و گوشهای من از شریرانیکه با من
مقاومت میکنند خواهد شنید ۱۲ عادل مثل درخت خرما

خواهد شکفت· و مثل سرو آزاد در لبنان نموّ خواهد
کرد ۱۳ آنانیکه در خانهٔ خداوند غرس شده اند·
در صحنهای خدای ما خواهند شکفت ۱۴ در وقت
پیری نیز میوه خواهند آورد· و تر و تازه و سبز خواهند
بود ۱۵ تا اعلام کنند که خداوند راست است· او
صخرهٔ من است و در وی هیچ بی انصافی نیست

مزمور نود و سیّم

۱ خداوند سلطنت‌را گرفته و خودرا بجلال آراسته
است· خداوند خودرا آراسته و کمر خودرا بقوّت بسته
است· ربع مسکون نیز پایدار گردیده است و جنبش
نخواهد خورد ۲ تخت تو از ازل پایدار شده است·
و تو از قدیم هستی ۳ ای خداوند سیلابها برافراشته
اند سیلابها آواز خودرا برافراشته اند· سیلابها خروش
خودرا برافراشته اند ۴ فوق آواز آبهای بسیار· فوق
امواج زورآور دریا· خداوند دراعلی اعلّیین زورآورتر
است ۵ شهادات تو بی نهایت امین است· ای خداوند
قدوسیّت خانهٔ ترا میزیبد تا ابد الآباد

گردا گرد اوست· عدل وانصاف قاعدهٔ تخت اوست
۳ آتش پیش روی وی میرود· و دشمنان اورا باطرافش
میسوزاند ٤ برقهایش ربع مسکونرا روشن میسازد· زمین
اینرا بدید و بلرزید ٥ کوهها از حضور خداوند مثل موم
گداخته میشود· از حضور خداوند تمامی جهان ٦ آسمانها
عدالت اورا اعلام میکنند· وجمیع قومها جلال اورا می
بینند ۷ همهٔ پرستندگان بتهای تراشیده خجل میشوند· که
به بتها فخر مینمایند· ای جمیع خدایان اورا بپرستید
۸ صهیون شنید و شادمان شد ودختران یهودا مسرور
گردیدند· ای خداوند بسبب داوریهای تو ۹ زیرا که تو
ای خداوند بر تمامی روی زمین متعال هستی· بر جمیع
خدایان بسیار اعلی هستی ۱۰ ای شما که خداوندرا دوست
میدارید از بدی نفرت کنید· او حافظ جانهای مقدسان
خود است· ایشانرا از دست شریران میرهاند ۱۱ نور
برای عادلان کاشته شده است· و شادمانی برای راستدلان
۱۲ ای عادلان در خداوند شادمان باشید· و ذکر
قدوسیت اورا حمد بگوئید

مزمور نود و هشتم

مزمور

۱ برای خداوند سرود تازه بسرائید زیرا کارهای
عجیب کرده است· دست راست و بازوی قدوس او اورا
مظفر ساخته است ۲ خداوند نجات خودرا اعلام نموده·
و عدالتش‌را بنظر امتها مکشوف کرده است ۳ رحمت
و امانت خودرا با خاندان اسرائیل بیاد آورد· همهٔ
اقصای زمین نجات خدای مارا دیده اند ٤ ای تمامی زمین
خداوندرا آواز شادمانی دهید· بانك زنید و ترنم نمائید
و بسرائید ٥ خداوندرا با بربط بسرائید· با بربط و با
آواز نغمات ٦ با کرناها و آواز سرنا· بحضور یهوه
پادشاه آواز شادمانی دهید ۷ دریا و پری آن بخروشد·
ربع مسکون و ساکنان آن ۸ نهرها دستك بزنند· و کوهها
باهم ترنم نمایند ۹ بحضور خداوند زیرا به داوری جهان
میاید· ربع مسکونرا بانصاف داوری خواهد کرد
و قومهارا براستی

خدای بزرگ است. و پادشاه عظیم بر جمیع خدایان
٤ نشیبهای زمین در دست وی است. و فرازهای کوهها
ازآنِ او ٥ دریا ار آن اوست او آنرا بساخت. و
دستهای وی خشکی‌را مصوّر نمود ٦ بیائید عبادت و
سجده نمائیم. و بحضور آفرینندهٔ خود خداوند زانو زنیم
٧ زیرا که او خدای ما است. و ما قوم مرتع و گلهٔ
دست او میباشیم. امروز کاش آواز اورا میشنیدید
٨ دل خودرا سخت مسازید. مثل مریبا مانند یوم مسّا در
صحرا ٩ چون اجداد شما مرا آزمودند. و تجربه کردند
و اعمال مرا دیدند ١٠ چهل سال ازآن قوم محزون
بودم و گفتم. قوم گمراه دل هستند که طُرُق مرا
نشناختند ١١ پس در غضب خود قسم خوردم. که
بآرامیِ من داخل نخواهند شد

مزمور نود و ششم

١ یَهُوَه‌را سرود تازه بسرائید. ای تمامیِ زمین خداوندرا
بسرائید ٢ خداوندرا بسرائید و نام اورا متبارک خوانید.
روز بروز نجات اورا اعلام نمائید ٣ در میان امّتها
جلال اورا ذکر کنید. و کارهای عجیب اورا در جمیع
قومها ٤ زیرا خداوند عظیم است و بی نهایت حمید.

و او مهیب است بر جمیع خدایان ٥ زیرا جمیع خدایان
امّتها بتهایند لیکن یَهُوَه آسمانهارا آفرید ٦ مجد وجلال
بحضور وی است. و قوّت و جمال در قدس وی ٧ ای
قبائلِ قومها خداوندرا توصیف نمائید. خداوندرا بجلال
وقوّت توصیف نمائید ٨ خداوندرا بجلال اسم او توصیف
نمائید. هدیه بیاورید و بصحنهای او بیائید ٩ خداوندرا در
زینت قدّوسیّت بپرستید. ای تمامیِ زمین از حضور وی
بلرزید ١٠ در میان امّتها گوئید خداوند سلطنت گرفته
است. ربع مسکون نیز پایدار شد و جنبش نخواهد خورد.
قومهارا بانصاف داوری خواهد نمود ١١ آسمان شادی
کند وزمین مسرور گردد. دریا و پریِ آن غرّش نماید
١٢ صحرا و هرچه در آن است بوجد آید. آنگاه تمام
درختان جنگل ترنّم خواهند نمود ١٣ بحضور خداوند
زیراکه میآید. زیراکه برای داوریِ جهان میآید. ربع
مسکونرا بانصاف داوری خواهد کرد. و قومهارا بامانت
خود

مزمور نود و هفتم

١ خداوند سلطنت گرفته است پس زمین شادی کند.
وجزیرهای بسیار مسرور گردند ٢ ابرها و ظلمت غلیظ

دارد تحمّل نخواهم کرد ٦ چشمانم بر امنای زمین است تا
با من ساکن شوند. کسیکه بطریق کامل سالك باشد خادم
من خواهد بود ۷ حیله‌گر در خانهٔ من ساکن نخواهد
شد. دروغگو پیش نظر من نخواهد ماند ۸ همهٔ شریران
زمین‌را صبحگاهان هلاك خواهم کرد. تا جمیع بدکاران‌را از
شهر خداوند منقطع سازم

مزمور صد و دوّم

دعای مسکین وقتیکه پریشان حال شده نالهٔ خودرا
بحضور یَهُوَه میریزد

۱ ای خداوند دعای مرا بشنو. و فریاد من نزد تو برسد
۲ در روز تنگیم روی خودرا از من مپوشان. گوش خودرا
بمن فرا گیر. و روزیکه بخوانم مرا بزودی اجابت فرما
۳ زیرا روزهایم مثل دود تلف شد. واستخوانهایم مثل
هیزم سوخته گردید ٤ دل من مثل گیاه زده شده و خشك
گردیده است. زیرا خوردن غذای خودرا فراموش میکنم
۵ بسبب آواز نالهٔ خود. استخوانهایم بگوشت من چسپیده
است ٦ مانند مرغ سقّای صحرا شده. و مثل بوم خرابها
گردیده‌ام ۷ پاسبانی میکنم و مثل گنجشك . بر پشت بام

منفرد گشته ام ۸ تمامیٔ روز دشمنانم مرا سرزنش می کنند.
و آنانیکه بر من دیوانه شده اند مرا لعنت مینمایند ۹ زیرا
خاکسترا مثل نان خورده ام. و مشروب خودرا با اشك
آمیخته ام ۱۰ بسبب غضب و خشم تو. زیرا که مرا بر
افراشته و بزیر افکندهٔ ۱۱ روزهایم مثل سایه زوال پذیر
گردیده. و من مثل گیاه پژمرده شده ام ۱۲ لیکن تو ای
خداوند جلوس فرمودهٔ تا ابد الآباد. و ذکر تو تا جمیع
نسلهاست ۱۳ تو بر خاسته بر صهیون ترحّم خواهی نمود.
زیرا وقتیست که بر او رأفت کنی و زمان معیّن رسیده
است ١٤ چونکه بندگان تو در سنگهای وی رغبت دارند.
و بر خاك او شفقت مینمایند ۱۵ پس امّتها از نام خداوند
خواهند ترسید. و جمیع پادشاهان جهان از کبریائی تو
١٦ زیرا خداوند صهیونرا بنا نموده. و در جلال خود
ظهور فرموده است ۱۷ بدعای مسکینان توجّه نموده.
و دعای ایشانرا خوار نشمرده است ۱۸ این برای نسل
آینده نوشته میشود. تا قومیکه آفریده خواهند شد خداوندرا
تسبیح بخوانند ۱۹ زیرا که از بلندیٔ قدس خود نگریسته.
خداوند از آسمان بر زمین نظر افکنده است ۲۰ تا نالهٔ
اسیرانرا بشنود. و آنانیرا که بموت سپرده شده اند آزاد

مزمور نود و نهم

۱ خداوند سلطنت گرفته است پس قومها بلرزند· بر
کروبیّن جلوس می فرماید زمین متزلزل گردد ۲ خداوند
در صهیون عظیم است· واو بر جمیع قومها متعال است
۳ اسم عظیم و مهیب ترا حمد بگویند· که او قدّوس است
۴ وقوّت پادشاه انصافرا دوست می دارد· تو راستی‌را
پایدار کرده· وانصاف وعدالترا در یعقوب بعمل آوردهٔ
۵ یَهُوَه خدای مارا تکریم نمائید· ونزد قدمگاه او عبادت
کنید· که او قدّوس است ۶ موسی و هارون از کاهنانش
وسموئیل از خوانندگان نام او· یَهُوَه‌را خواندند واو
ایشانرا اجابت فرمود ۷ در ستون ابر بدیشان سخن گفت
شهادات او و فریضهٔ‌را که بدیشان داد نگاه داشتند
۸ ای یَهُوَه خدای ما تو ایشانرا اجابت فرمودی·
ایشانرا خدای غفور بودی· امّا از اعمال ایشان انتقام
کشیدی ۹ یَهُوَه خدای مارا متعال بخوانید· ونزد کوه
مقدّس او عبادت کنید· زیرا یَهُوَه خدای ما قدّوس
است

مزمور صدم

۱ ای تمامیٔ روی زمین· خداوندرا آواز شادمانی دهید
۲ خداوندرا با شادی عبادت نمائید· وبحضور او با ترنّم
بیائید ۳ بدانید که یَهُوَه خداست او مارا آفرید· ما
قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او ۴ بدروازهای او با
حمد بیائید· وبصحنهای او با تسبیح· اورا حمد گوئید و نام
اورا متبارك خوانید ۵ زیرا که خداوند نیکو است ورحمت
او ابدی· وامانت وی تا ابد الآباد

مزمور صد و یکم

مزمور داود

۱ رحمت وانصافرا خواهم سرائید· نزد تو ای خداوند
تسبیح خواهم خواند ۲ در طریق کامل بخردمندی رفتار
خواهم نمود· نزد من کی خواهی آمد· در خانهٔ خود با
دل سلیم سالك خواهم شد ۳ چیزی بدرا پیش نظر خود
نخواهم گذاشت· کار کج روانرا مکروه میدارم بمن نخواهد
چسپید ۴ دل کج از من دور خواهد شد· شخص شریررا
نخواهم شناخت ۵ کسیرا که در خفیه بهمسایهٔ خود غیبت
گوید هلاك خواهم کرد· کسیرا که چشم بلند ودلِ متکبّر

الآباد است· و عدالت او بر فرزندان فرزندان ۱۸ بر
آنانیکه عهد اورا حفظ میکنند· و فرایض اورا یاد
میدارند تا آنهارا بجا آورند ۱۹ خداوند تخت خودرا بر
آسمانها استوار نموده· و سلطنت او بر همه مسلّط است
۲۰ خداوندرا متبارك خوانید ای فرشتگان او· که در
قوّت زورآورید وکلام اورا بجا میآورید· و آواز کلام
اورا گوش میگیرید ۲۱ ای جمیع لشکرهای او خداوندرا
متبارك خوانید· و ای خادمان او که ارادهٔ اورا بجا
میآورید ۲۲ ای همهٔ کارهای خداوند اورا متبارك خوانید·
در همهٔ مکانهای سلطنت او· ای جان من خداوندرا
متبارك بخوان

مزمور صد و چهارم

۱ ای جان من خداوندرا متبارك بخوان· ای یَهُوَه خدای
من تو بی نهایت عظیم هستی· بعزّت و جلال ملبّس هستی
۲ خویشتن‌را بنور مثل ردا پوشانیدهٔ· آسمانهارا مثل پرده
پهن ساختهٔ ۳ آنکه غرفات خودرا بر آبها بنا کرده
است· و ابرهارا مرکب خود نموده و بر بالهای باد
میخرامد ٤ فرشتگان خودرا بادها میگرداند· و خادمان

خودرا آتش مشتعل ٥ که زمین‌را بر اساسش استوار کرده·
تا جنبش نخورَد تا ابد الآباد ٦ آنرا بلجّه‌ها مثل ردا
پوشانیدهٔ· که آبها بر کوهها ایستاده اند ۷ از عتاب تو
میگریزند· از آواز رعد تو پراکنده میشوند ۸ بفراز کوهها
بر میآیند و بهمواریها فرود میآیند· بمکانیکه برای آنها
مهیّا ساختهٔ ۹ حدّی برای آنها قرار دادهٔ که ازآن
نگذرند· و برنگردند تا زمین‌را بپوشانند ۱۰ که چشمه‌هارا
در وادیها جاری میسازد· تا در میان کوهها روان بشوند
۱۱ تمام حیوانات صحرارا سیراب میسازند· تا گورخران
تشنگیٔ خودرا فرو نشانند ۱۲ بر آنها مرغان هوا ساکن
میشوند· واز میان شاخه‌ها آواز خودرا میدهند ۱۳ او
از غرفات خود کوهها‌را سیراب میکند· واز ثمرات اعمال
تو زمین سیر میشود ۱٤ نباتات‌را برای بهایم میرویاند·
و سبزه‌هارا برای خدمت انسان· و نانرا از زمین بیرون
میآورد ۱۵ و شراب‌را که دل انسانرا شادمان می کند·
و چهرهٔ اورا بروغن شاداب میسازد· و دل انسانرا بنان
قویّ میگرداند ۱٦ درختان خداوند شاداب اند· یعنی
سروهای آزاد لُبنان که غرس کرده است ۱۷ که در آنها
مرغان آشیانهای خودرا میگیرند· و امّا صنوبر خانهٔ

ماست. داوریهای او درتمامئ جهان است ۸ عهد
خودرا یاد میدارد تا ابدالآباد. وکلامی‌را که بر هزاران
پشت فرموده است ۹ آن عهدیرا که با ابراهیم بسته.
وقسمیرا که برای اسحق خورده است ۱۰ وآنرا برای
یعقوب فریضهٔ استوار ساخت. و برای اسرائیل عهد
جاودانی ۱۱ وگفت که زمین کنعانرا بتو خواهم داد.
تاحصهٔ میراث شما شود ۱۲ هنگامیکه عددی معدود
بودند. قلیل العدد و غرباء درآنجا ۱۳ واز امّتی تا
امّتی سرگردان می بودند. واز یك مملکت تا قوم دیگر.
۱٤ او نگذاشت که کسی برایشان ظلم کند. بلکه پادشاهان‌را
بخاطر ایشان توبیخ نمود ۱۵ که بر مسیحان من دست
مگذارید. و انبیای مرا ضرر مرسانید ۱٦ پس قحطی‌را
برآن زمین خواند. و تمامئ قوام نانرا شکست ۱۷ و مردی
پیش روی ایشان فرستاد. یعنی یوسف‌را که اورا بغلامی
فروختند ۱۸ پایهای ویرا بزنجیرها خستند. وجان او
درآهن بسته شد ۱۹ تا وقتیکه سخن او واقع شد.
وکلام خداوند اورا امتحان نمود ۲۰ آنگاه پادشاه
فرستاده بندهای اورا گشاد. و سلطانِ قومها اورا آزاد
ساخت ۲۱ اورا برخانهٔ خود حاکم قرار داد. و مختار

برتمام مایملك خویش ۲۲ تا بارادهٔ خود سروران اورا
بند نماید. و مشایخ اورا حکمت آموزد ۲۳ پس اسرائیل
بمصر درآمدند. و یعقوب درزمین حام غربت پذیرفت
۲٤ واو قوم خودرا بغایت بارور گردانید. وایشانرا از
دشمنان ایشان قوی‌تر ساخت ۲۵ لیکن دل ایشانرا
برگردانید تا برقوم او کینه ورزند. و بربندگان وی حیله
نمایند ۲٦ بندهٔ خود موسی‌را فرستاد. و هارونرا که
برگزیده بود ۲۷ کلمات و آیات اورا درمیان ایشان
اقامه کردند. و عجایب اورا درزمین حام ۲۸ ظلمت‌را
فرستاد که تاریك گردید. پس بکلام او مخالفت نورزیدند
۲۹ آبهای ایشانرا بخون مبدّل ساخت. و ماهیانِ ایشانرا
میرانید ۳۰ زمین ایشان غوکهارا بازدحام پیدا نمود.
حتّی در حرمهای پادشاهان ایشان ۳۱ او گفت و انواع
مگسها پدید آمد. و پشه‌ها درهمهٔ حدود ایشان
۳۲ تگرگ‌را بعوض باران بارانید. و آتش مشتعل‌را درزمین
ایشان ۳۳ موها و انجیرهای ایشانرا زد. و درختانِ محالِّ
ایشانرا بشکست ۳٤ او گفت و ملخ پدید آمد و کِرمها
از حدّ شماره افزون ۳۵ و هر سبزه‌را درزمین ایشان
بخوردند. و میوهای زمین ایشانرا خوردند ۳٦ و جمیع
نخست‌زادگانرا درزمین ایشان زد. اوائل تمامئ قوّت

لَقْ‌لَقْ میباشد ١٨ کوههای بلند برای بزهای کوهی ·
و صخره‌ها برای یربوع ملجاء است ١٩ ماه‌را برای موسمها
ساخت · و آفتاب مغرب خودرا می داند ٢٠ تاریکی
میسازی و شب میشود · که درآن همهٔ حیوانات جنگلی راه
می روند ٢١ شیربچگان برای شکار خود غرّش میکنند ·
و خوراك خویشرا از خدا میجویند ٢٢ چون آفتاب طلوع
میکند جمع میشوند · و در بیشه‌های خود میخوابند ٢٣ انسان
برای عمل خود بیرون میآید · و بجههٔ شغل خویش تا
شامگاه ٢٤ ای خداوند اعمال تو چه بسیار است · جمیع
آنهارا بحکمت کردهٔ زمین از دولت تو پُر است ٢٥ و آن
دریای بزرك و وسیع الاطراف نیز که درآن حشرات از
حدّ شماره زیاده اند و حیوانات خورد و بزرك ٢٦ و درآن
کشتیها راه می روند · و آن لِوْیاتان که بجههٔ بازی کردن
در آن آفریدهٔ ٢٧ جمیع اینها از تو انتظار می کشند · تا
خوراك آنهارا در وقتش برسانی ٢٨ آنچه‌را که به‌آنها میدهی
فرا میگیرند · دست خودرا باز میکنی پس از چیزهای نیکو
سیر میشوند ٢٩ روی خودرا میپوشانی پس مضطرب
میگردند · روح آنهارا قبض میکنی پس میمیرند و بخاك
خود بر می گردند ٣٠ چون روح خودرا میفرستی آفریده

میشوند · و روی زمین‌را تازه میگردانی ٣١ جلال خداوند
تا ابد الآباد است · خداوند از اعمال خود راضی خواهد
بود ٣٢ که بزمین نگاه میکند و آن میلرزد · کوهها‌را
لمس میکند پس آتش فشان میشوند ٣٣ خداوندرا خواهم
سرائید تا زنده میباشم · برای خدای خود تسبیح خواهم خواند
تا وجود دارم ٣٤ تفکّر من اورا لذیذ بشود · و من در
خداوند شادمان خواهم بود ٣٥ گناهکاران از زمین نابود
گردند · و شریران دیگر یافت نشوند · ای جان من
خداوندرا متبارك بخوان هَلِّلویاه

مزمور صد و پنجم

١ یَهُوَه‌را حمد گوئید و نام اورا بخوانید · اعمال اورا
درمیان قومها اعلام نمائید ٢ اورا بسرائید برای او تسبیح
بخوانید · درتمام کارهای عجیب او تفکّر نمائید ٣ درنام
قدّوس او فخر کنید دل طالبان خداوند شادمان باشد
٤ خداوند و قوّت اورا بطلبید · روی اورا پیوسته طالب
باشید ٥ کارهای عجیب‌را که او کرده است بیاد آورید ·
آیات او و داوریهای دهان اورا ٦ ای ذریّت بندهٔ او
ابراهیم · ای فرزندان یعقوب برگزیدهٔ او ٧ یَهُوَه خدای

ایشان افروخته شده· شعلهٔ آتش شریرانرا سوزانید
۱۹ گوسالهٔ درحوریب ساختند· و بتی ریخته شده‌را پرستش
نمودند ۲۰ و جلال خودرا تبدیل نمودند· بمثال گاوی
که علف میخورد ۲۱ و خدای نجات دهندهٔ خودرا
فراموش کردند· که کارهای عظیم درمصر کرده بود
۲۲ و اعمال عجیبه‌را درزمین حام· و کارهای ترسناك‌را
دربحر قلزم ۲۳ آنگاه گفت که ایشانرا هلاك بکند·
اگر برگزیدهٔ او موسی درشکاف بحضور وی نمی ایستاد·
تا غضب اورا از هلاکت ایشان برگرداند ۲۴ و زمین
مرغوب‌را خوار شمردند· و بکلام وی ایمان نیاوردند
۲۵ و درخیمه‌های خود همهمه کردند· و قول خداوندرا
استماع ننمودند ۲۶ لهذا دست خودرا برایشان برافراشت·
که ایشانرا در صحرا ازپا درآورد ۲۷ و ذرّیت ایشانرا
درمیان امّتها بیندازد· و ایشانرا درزمینها پراکنده
کند ۲۸ پس به‌بعل فغور پیوستند· و قربانیهای
مردگانرا خوردند ۲۹ و بکارهای خود خشم اورا بهیجان
آوردند· و وبا برایشان سخت آمد ۳۰ آنگاه فینحاس
برپا ایستاده داوری نمود· و وبا برداشته شد ۳۱ و
این برای او بعدالت محسوب گردید نسلاً بعد نسل

تا ابد الآباد ۳۲ و اورا نزد آب مریبه غضبناك نمودند·
حتی موسی‌را بخاطر ایشان آزاری عارض گردید ۳۳ زیرا
که روح اورا تلخ ساختند· تا از لبهای خود ناسزا گفت
۳۴ وآن قومهارا هلاك نکردند· که دربارهٔ ایشان
خداوند امر فرموده بود ۳۵ بلکه خویشتن‌را با امّتها
آمیختند· وکارهای ایشانرا آموختند ۳۶ و بتهای
ایشانرا پرستش نمودند· تا آنکه برای ایشان دام گردید
۳۷ و پسران و دختران خویش‌را برای دیوها قربانی
گذرانیدند ۳۸ و خون بیگناهرا ریختند یعنی خون پسران
و دختران خودرا· که آنرا برای بتهای کنعان ذبح کردند·
و زمین از خون ملوّث گردید ۳۹ و از کارهای خود
نجس شدند و در افعال خویش زناکار گردیدند
۴۰ لهذا خشم خداوند بر قوم خود افروخته شد· و میراث
خویشرا مکروه داشت ۴۱ و ایشانرا بدست امّتها تسلیم
نمود· تا آنانیکه ازایشان نفرت داشتند برایشان حکمرانی
کردند ۴۲ و دشمنان ایشان برایشان ظلم نمودند· و زیر
دست ایشان ذلیل گردیدند ۴۳ بارهای بسیار ایشانرا
خلاصی داد· لیکن بمشورتهای خویش براو فتنه کردند·
و بسبب گناه خویش خوار گردیدند ۴۴ با وجود این

ایشانرا ٣٧ و ایشانرا با طلا و نقره بیرون آورد. که
دراسباط ایشان یکی ضعیف نبود ٣٨ مصریان از بیرون
رفتن ایشان شاد بودند. زیرا که خوف ایشان برآنها
مستولی گردیده بود ٣٩ ابری برای پوشش گسترانید.
و آتشیکه شامگاه روشنائی دهد ٤٠ سؤآل کردند پس
سَلْوی برای ایشان فرستاد. و ایشانرا ازنان آسمان سیر
گردانید ٤١ صخره‌را بشکافت و آب جاری شد. درجایهای
خشك مثل نهر روان گردید ٤٢ زیرا کلام مقدّس
خودرا بیاد آورد. و بندهٔ خویش ابراهیم‌را ٤٣ و قوم
خودرا با شادمانی بیرون آورد. و برگزیدگان خویش‌را با
ترنّم ٤٤ و زمینهای امّتهارا بدیشان داد. و زحمت
قومهارا وارث شدند ٤٥ تا آنکه فرایض اورا نگاه
دارند. و شریعت اورا حفظ نمایند هَلِّلُویاه

مزمور صد و ششم

١ هَلِّلُویاه خداوندرا حمد بگوئید. زیرا که او نیکو است
و رحمت او تا ابد الآباد ٢ کیست که اعمال عظیم
خداوندرا بگوید. و همهٔ تسبیحات اورا بشنواند ٣ خوشا
بحال آنانیکه انصافرا نگاه دارند. و آن که عدالت‌را
درهمهٔ وقت بعمل آورد ٤ ای خداوند مرا یاد کن

برضامندیٔ که با قوم خود میداری. و بنجات خود از
من تفقّد نما ٥ تا سعادت برگزیدگان ترا ببینم. و
بشادمانیٔ قوم تو مسرور شوم و با میراث تو فخر نمایم
٦ با پدران خود گناه نموده ایم. و عصیان ورزیده
شرارت گرده ایم ٧ پدرانِ ما کارهای عجیب ترا درمصر
نفهمیدند و کثرت رحمت ترا بیاد نیاوردند. بلکه نزد
دریا یعنی بحر قلزم فتنه انگیختند. ٨ لیکن بخاطر اسم خود
ایشانرا نجات داد. تا توانائی خودرا اعلان نماید ٩ و بحر
قلزمرا عتاب کرد که خشك گردید. پس ایشانرا درلجّه‌ها
مثل بیابان رهبری فرمود ١٠ و ایشانرا ازدست دشمن
نجات داد. و از دست خصم رهائی بخشید ١١ و آب
دشمنان ایشانرا پوشانید. که یکی از ایشان باقی نماند
١٢ آنگاه بکلام او ایمان آوردند. و حمد اورا سرائیدند
١٣ لیکن اعمال اورا بزودی فراموش کردند. و مشورت
اورا انتظار نکشیدند ١٤ بلکه شهوت پرستی نمودند
دربادیه. و خدارا امتحان کردند درهامون ١٥ و مسئلت
ایشانرا بدیشان داد. لیکن لاغری درجانهای ایشان
فرستاد ١٦ پس بموسی دراُردو حسد بردند. و بهارونِ
مقدّس یَهُوَه ١٧ و زمین شکافته شده داتان‌را فرو برد.
و جماعت ابیرام‌را پوشانید ١٨ و آتش در جماعت

خودرا فرستاده ایشانرا شفا بخشید٠ و ایشانرا از
هلاکتهای ایشان رهانید ٢١ پس خداوندرا بسبب رحمتش
تشکر نمایند٠ و بسبب کارهای عجیب او با بنی آدم
٢٢ و قربانیهای تشکررا بگذرانند٠ و اعمال ویرا بترنّم
ذکر کنند ٢٣ آنانیکه در کشتیها بدریا رفتند٠ و
درآبهای کثیر شغل کردند ٢٤ اینان کارهای خداوندرا
دیدند٠ و اعمال عجیب اورا درلجّهها ٢٥ او گفت پس
باد تندرا وزانید و امواج آنرا برافراشت ٢٦ بآسمانها
بالا رفتند و بلجّهها فرود شدند٠ و جان ایشان از سختی
گداخته گردید ٢٧ سرگردان گشته مثل مستان افتان
و خیزان شدند٠ و عقل ایشان تماماً حیران گردید
٢٨ آنگاه درتنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند٠ و
ایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید ٢٩ طوفانرا به‌آرامی
ساکت ساخت٠ که موجهایش ساکن گردید ٣٠ پس
مسرور شدند زیرا که آسایش یافتند٠ و ایشانرا به‌بندر
مراد ایشان رسانید ٣١ پس خداوندرا بسبب رحمتش
تشکر نمایند٠ و بسبب کارهای عجیب او با بنی آدم
٣٢ و اورا در مجمع قوم متعال بخوانند٠ و در مجلس
مشایخ اورا تسبیح بگویند ٣٣ او نهرهارا بادیه مبدّل

کرد٠ و چشمه‌های آب‌را بزمین تشنه ٣٤ و زمین
بارور‌را نیز بشوره زار٠ بسبب شرارت ساکنان آن
٣٥ بادیه‌را به‌دریاچهٔ آب مبدّل کرد٠ و زمین خشك‌را
بچشمه‌های آب ٣٦ و گرسنگانرا درآنجا ساکن ساخت
تا شهری برای سکونت بنا نمودند ٣٧ و مزرعه‌ها کاشتند
و تاکستانها غرس نمودند٠ و حاصل غلّه بعمل آوردند
٣٨ و ایشانرا برکت داد تا بغایت کثیر شدند٠ و بهایم
ایشانرا نگذارد کم شوند ٣٩ و باز کم گشتند و ذلیل
شدند٠ از ظلم و شقاوت و حزن ٤٠ ذلّت‌را بررؤساء
میریزد٠ و ایشانرا دربادیهٔ که راه ندارد آواره میسازد
٤١ امّا مسکین‌را از مشقّتش بر می افرازد٠ و قبیله‌هارا
مثل گله‌ها برایش پیدا میکند ٤٢ صالحان اینرا دیده
شادمان میشوند٠ و تمامیْ شرارتْ دهان خودرا خواهد
بست ٤٣ کیست خردمند تا بدین چیزها تفکّر نماید٠ که
ایشان رحمتهای خداوندرا خواهند فهمید

مزمور صد و هشتم

سرود و مزمور داود

١ ای خدا دل من مستحکم است٠ من خواهم سرائید
و ترنّم خواهم نمود و جلال من نیز ٢ ای عود و بربط

برتنگی ایشان نظر کرد. وقتیکه فریاد ایشانرا شنید
٤٥ و بخاطر ایشان عهد خودرا بیاد آورد. و درکثرت
رحمت خویش بازگشت نمود ٤٦ و ایشانرا حرمت داد.
درنظر جمیع اسیرکنندگان ایشان ٤٧ ای یَهُوَه خدای
ما مارا نجات ده. و مارا ازمیان امّتها جمع کن. تا نام
قدّوس ترا حمد گوئیم و در تسبیح تو فخر نمائیم ٤٨ یَهُوَه
خدای اسرائیل متبارك باد از ازل تا ابد الآباد. و
تمامیٔ قوم بگویند آمین هَلِّلویاه

مزمور صد و هفتم

١ خداوندرا حمد بگوئید زیرا که او نیکو است.
و رحمت او باقیست تا ابد الآباد ٢ فدیه‌شدگان
خداوند اینرا بگویند. که ایشانرا ازدست دشمن فدیه
داده است ٣ و ایشان‌را از بلدان جمع کرده. از
مشرق و مغرب واز شمال و جنوب ٤ در صحرا آواره
شدند و در بادیهٔ بی طریق. و شهری برای سکونت
نیافتند ٥ گرسنه و تشنه نیز شدند. و جان ایشان
درایشان مستمند گردید ٦ آنگاه درتنگیٔ خود نزد خداوند
فریاد برآوردند. و ایشانرا ازتنگیهای ایشان رهائی
بخشید ٧ و ایشانرا براه مستقیم رهبری نمود. تا بشهری

مسکون درآمدند ٨ پس خداوندرا بسبب رحمتش تشکّر
نمایند. و بسبب کارهای عجیب وی با بنی آدم ٩ زیرا
که جان آرزومندرا سیر گردانید. و جان گرسنه‌را از
چیزهای نیکو پر ساخت ١٠ آنانیکه درتاریکی و سایهٔ
موت نشسته بودند. که درمذلّت و آهن بسته شده بودند
١١ زیرا بکلام خدا مخالفت نمودند. و بنصیحت حضرت
اعلی اهانت کردند ١٢ واو دل ایشانرا بمشقّت ذلیل
ساخت. بلغزیدند و مدد کنندهٔ نبود ١٣ آنگاه درتنگیٔ
خود نزد خداوند فریاد برآوردند. و ایشانرا از تنگیهای
ایشان رهائی بخشید ١٤ ایشانرا از تاریکی و سایهٔ موت
بیرون آورد. و بندهای ایشانرا بگسست ١٥ پس
خداوندرا بسبب رحمتش تشکّر نمایند. و بسبب کارهای
عجیب او با بنی آدم ١٦ زیرا که دروازهای برنجین‌را
شکسته. و بندهای آهنین‌را پاره کرده است ١٧ احمقان
بسبب طریق شریرانهٔ خود. و بسبب گناهان خویش
خودرا ذلیل ساختند ١٨ جان ایشان هر قسم خوراك‌را
مکروه داشت. و بدروازهای موت نزدیك شدند
١٩ آنگاه در تنگیٔ خود نزد خداوند فریاد برآوردند.
و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید ٢٠ کلام

خداوند بیاد آورده شود. و گناه مادرش محو نگردد
۱۵ و آنها درمدّ نظر خداوند دایمًا بمانند. تا یادگاری
ایشانرا از زمین ببرّد ۱۶ زیرا که رحمت نمودن‌را بیاد
نیاوَرْد. بلکه بر فقیر و مسکین جفا کرد. و بر شکسته
دل تا اورا بقتل رساند ۱۷ چونکه لعنت‌را دوست
میداشت بدو رسیده. و چونکه برکت‌را نمیخواست ازاو
دور شده است ۱۸ و لعنت‌را مثل ردای خود دربر
گرفت. و مثل آب به شکمش در آمد و مثل روغن در
استخوانهای وی ۱۹ پس مثل جامهٔ که اورا میپوشاند.
و چون کمربندیکه بآن همیشه بسته میشود خواهد بود
۲۰ این است اجرت مخالفانم از جانب خداوند. و برای
آنانیکه بر جان من بدی میگویند ۲۱ امّا تو ای یَهُوَه
خداوند بخاطر نام خود با من عمل نما. چونکه رحمت
تو نیکوست مرا خلاصی ده ۲۲ زیرا که من فقیر
و مسکین هستم. و دل من دراندرونم مجروح است
۲۳ مثل سایهٔ که در زوال باشد رفته‌ام. و مثل ملخ
رانده شده‌ام ۲۴ زانوهایم از روزه داشتن میلرزد.
و گوشتم ازفربهی کاهیده میشود ۲۵ و من نزد ایشان
عار گردیده‌ام. چون مرا می بینند سر خودرا میجنبانند

۲۶ ای یَهُوَه خدای من مرا اعانت فرما. و بحسب
رحمت خود مرا نجات ده ۲۷ تا بدانند که این است
دست تو. و تو ای خداوند اینرا کردهٔ ۲۸ ایشان لعنت
بکنند امّا تو برکت بده. ایشان برخیزند و خجل گردند.
و امّا بندهٔ تو شادمان شود ۲۹ جفا کنندگانم برسوائی
ملبّس شوند. و خجالت خویشرا مثل ردا بپوشند
۳۰ خداوندرا بزبان خود بسیار تشکّر خواهم کرد. و
اورا در جماعت کثیر حمد خواهم گفت ۳۱ زیرا که
بدست راست مسکین خواهد ایستاد. تا اورا از آنانیکه
بر جان او فتوی میدهند برهاند

مزمور صد و دهم

مزمور داود

۱ یَهُوَه بخداوند من گفت بدست راست من بنشین. تا
دشمنانترا پای انداز تو سازم ۲ خداوند عصای قوّت
ترا از صهیون خواهد فرستاد. در میان دشمنان خود
حکمرانی کن ۳ قوم تو در روز قوّت تو هدایای تبرّعی
میباشند در زینتهای قدّوسیّت شبنم جوانیٔ تو از رحم
صحرگاه برای تو است ۴ خداوند قسم خورده است
و پشیمان نخواهد شد. که تو کاهن هستی تاابد الآباد.

بیدار شوید· من نیز در سحرگاه بیدار خواهم شد ٣ ای
خداوند ترا درمیان قومها حمد خواهم گفت· و در میان
طایفهها ترا خواهم سرائید ٤ زیرا که رحمت تو عظیم
است فوق آسمانها· و راستیٔ تو تا افلاك میرسد ٥ ای خدا
بر فوق آسمانها متعال باش· و جلال تو بر تمامیٔ زمین
٦ تا محبوبان تو خلاصی یابند· بدست راست خود نجات
ده و مرا اجابت فرما ٧ خدا در قدّوسیّت خود سخن
گفته است پس وجد خواهم نمود· شکیمرا تقسیم میکنم
و وادیٔ سُکوترا خواهم پیمود ٨ جلعاد ازآن من است
و مَنَسّی ازآن من· و اَفرایم خُودِسر من و یهودا عصای
سلطنت من ٩ موآب ظرف شست و شوی من است·
و بر اَدُوم نعلین خودرا خواهم انداخت· و بر فَلِسطین
فخر خواهم نمود ١٠ کیست که مرا بشهر حصین در آورد·
کیست که مرا بأَدُوم رهبری نماید ١١ آیا نه تو ای
خدا که مارا ترك کردهٔ· و تو ای خدا که با لشکرهای
ما بیرون نمی آئی ١٢ مارا بر دشمن امداد فرما·
زیرا که مدد انسان باطل است ١٣ در خدا با شجاعت
کار خواهیم کرد· واو دشمنان مارا پایمال خواهد نمود

مزمور صد و نهم

برای سالار مغنّیان· مزمور داود

١ ای خدای تسبیح من خاموش مباش ٢ زیرا که
دهان شرارت و دهان فریبرا بر من گشوده اند· و
بزبان دروغ بر من سخن گفته اند ٣ بسخنان کینه مرا
احاطه کرده اند· و بی سبب با من جنك نموده اند
٤ بعوض محبّت من با من مخالفت میکنند· و امّا من دعا
٥ و بعوض نیکوئی بمن بدی کرده اند· و بعوض محبّت
عداوت نموده ٦ مردی شریررا براو بگمار· و دشمن
بدست راست او بایستد ٧ هنگامیکه در محاکمه بیاید
خطاکار بیرون آید· و دعای او گناه بشود ٨ ایّام
عمرش کَم شود· و منصب اورا دیگری ضبط نماید
٩ فرزندان او یتیم بشوند· و زوجهٔ وی بیوه گردد
١٠ و فرزندان او آواره شده گدائی بکنند· و از خرابههای
خود قُوترا بجویند ١١ طلبکار تمامیٔ ما بملك
اورا ضبط نماید· و اجنبیان محنت اورا تاراج کنند
١٢ کسی نباشد که براو رحمت کند· و بر یتیمان وی
احدی رأفت ننماید ١٣ ذریّت وی منقطع گردند· و
درطبقهٔ بعد نام ایشان محو شود ١٤ عصیان پدرانش نزد

خواهد شد. دندانهای خودرا فشرده گداخته خواهد
گشت. آرزوی شریران زایل خواهد گردید

مزمور صد و سیزدهم

١ هَلِّلویاه ای بندگان خداوند تسبیح بخوانید. نام
خداوندرا تسبیح بخوانید ٢ نام خداوند متبارك باد. از
الآن و تا ابد الآباد ٣ از مطلع آفتاب تا مغرب آن.
نام خداوندرا تسبیح خوانده شود ٤ خداوند بر جمیع
امّتها متعال است. و جلال وی فوق آسمانها ٥ کیست
مانند يَهُوَه خدای ما. که براعلی علّیّین نشسته است
٦ و متواضع میشود تا نظر نماید. بر آسمانها و بر زمین
٧ که مسکینرا از خاك برمیدارد. و فقیررا از مزبله
برمی افرازد ٨ تا اورا با بزرگان بنشاند. یعنی با
بزرگان قوم خویش ٩ زن نازادرا خانه نشین میسازد.
و مادر فرحناكِ فرزندان هَلِّلویاه

مزمور صد و چهاردهم

١ وقتیکه اسرائیل از مصر بیرون آمدند. و خاندان
یعقوب از قوم اجنبی زبان ٢ يَهُودا مَقْدَس او بود.
و اسرائیل محلّ سلطنت وی ٣ دریا اینرا بدید و

گریخت. و اُرْدُنّ به عقب بر گشت ٤ کوهها مثل
قوچها بجستن در آمدند. و تلّها مثل برهای گله ٥ ای
دریا ترا چه شد که گریختی. و ای اُرْدُنّ که بعقب
برگشتی ٦ ای کوهها که مثل قوچها بجستن در آمدید.
و ای تلّها که مثل برهای گله ٧ ای زمین از حضور
خداوند متزلزل شو. واز حضور خدای یعقوب ٨ که
صخره‌را دریاچهٔ آب گردانید. و سنك خارارا چشمهٔ آب

مزمور صد و پانزدهم

١ مارانی ای خداوند مارانی بلکه نام خودرا جلال
ده. بسبب رحمت و بسبب راستیٔ خویش ٢ امّتها چرا
بگویند. که خدای ایشان الآن کجاست ٣ اما خدای ما
در آسمانهاست. آنچه‌را که اراده نمود بعمل آورده است
٤ بتهای ایشان نقره و طلاست. از صنعت دستهای
انسان ٥ آنهارا دهان است و سخن نمیگویند. آنهارا
چشمها است و نمی بینند ٦ آنهارا گوشهاست و نمی
شنوند. آنهارا بینی است و نمی بویند ٧ دستها دارند
و لمس نمیکنند. و پایها و راه نمیروند. و بگلوی خود
تنطّق نمینمایند ٨ سازندگان آنها مثل آنها هستند. و هر
که برآنها توکّل دارد ٩ ای اسرائیل بر خداوند توکّل

برتبهٔ مَلکی صَدق ۵ خداوند که بدست راست تو است·
در روز غضب خود پادشاهانرا شکست خواهد داد
۶ درمیان امتّها داوری خواهد کرد· از لاشها پُر خواهد
ساخت· و سر آنهارا در زمین وسیع خواهد کوبید ۷ از
نهرِ سر راه خواهد نوشید· بنابرین سر خودرا برخواهد
افراشت

مزمور صد و یازدهم

۱ هَلِّلویاه خداوندرا بتمامیٔ دل حمد خواهم گفت· در
مجلس راستان و در جماعت ۲ کارهای خداوند عظیم
است· و همگانیکه به آنها رغبت دارند در آنها تفتیش
میکنند ۳ کار او جلال و کبریائی است· و عدالت وی
پایدار تا ابد الآباد ۴ یادگاری برای کارهای عجیب خود
ساخته است· خداوند کریم و رحیم است ۵ ترسندگان
خودرا رزقی نیکو داده است· عهد خویشرا بیاد خواهد
داشت تا ابد الآباد ۶ قوّت اعمال خودرا برای قوم
خود بیان کرده است· تا میراث امتّهارا بدیشان عطا
فرماید ۷ کارهای دستهایش راستی و انصاف است· و
جمیع فرایض وی امین ۸ آنها پایدار است تا ابد الآباد·
در راستی و استقامت کرده شده ۹ فدیهٔ برای قوم خود

فرستاد· و عهد خویشرا تا بأبد امر فرمود· نام او
قدّوس و مهیب است ۱۰ ترس خداوند ابتدای حکمت
است· همهٔ عاملین آنهارا خردمندیٔ نیکو است· حمد
او پایدار است تا ابد الآباد

مزمور صد و دوازدهم

۱ هَلِّلویاه خوشا بحال کسیکه از خداوند میترسد· و در
وصایای او بسیار رغبت دارد ۲ ذریتّش در زمین زورآور
خواهند بود· طبقهٔ راستان مبارك خواهند شد ۳ توانگری
و دولت در خانهٔ او خواهد بود· و عدالتش تا بأبد
پایدار است ۴ نور برای راستان در تاریکی طلوع میکند·
او کریم و رحیم و عادل است ۵ فرخنده است شخصیکه
رئوف و قرض دهنده باشد· او کارهای خودرا بانصاف
استوار میدارد ۶ زیرا که تا بأبد جنبش نخواهد خورد·
مرد عادل تا بأبد مذکور خواهد بود ۷ از خَبَرِ بد
نخواهد ترسید· دل او پایدار است و بر خداوند توکّل
دارد ۸ دل او استوار است و نخواهد ترسید· تا آرزوی
خویشرا بر دشمنان خود به بیند ۹ بذل نموده بفقراء
بخشیده است عدالتش تا بأبد پایدار است· شاخ او با
عزّت افراشته خواهد شد ۱۰ شریر اینرا دیده غضبناك

بحضور تمامئ قوم وی ۱۹ در صحنهای خانهٔ خداوند·
در اندرون تو ای اورشلیم هَلِلویاه

مزمور صد و هفدهم

۱ ای جمیع امّتها خداوندرا تسبیح بخوانید· ای تمامئ
قبایل اورا حمد گوئید ۲ زیرا که رحمت او برما عظیم
است· و راستئ خداوند تا ابد الآباد هَلِلویاه

مزمور صد و هجدهم

۱ خداوندرا حمد گوئید زیرا که نیکوست· و رحمت
او تا ابد الآباد است ۲ اسرائیل بگویند· که رحمت
او تا ابد الآباد است ۳ خاندان هارون بگویند· که
رحمت او تا ابد الآباد است ۴ ترسندگان خداوند
بگویند· که رحمت او تا ابد الآباد است ۵ در تنگی
یاهرا خواندم· یاه مرا اجابت فرموده در جای وسیع
آورد ۶ خداوند با من است پس نخواهم ترسید· انسان
بمن چه تواند کرد ۷ خداوند برایم از مدد کاران من
است· پس من بر نفرت کنندگان خود آرزوی خویشرا
خواهم دید ۸ بخداوند پناه بردن بهتر است از توکّل
نمودن بر آدمیان ۹ بخداوند پناه بردن بهتر است از

توکّل نمودن بر امیران ۱۰ جمیع امّتها مرا احاطه
کردند· لیکن بنام خداوند ایشانرا هلاك خواهم کرد
۱۱ مرا احاطه کردند و دور مرا گرفتند· لیکن بنام
خداوند ایشانرا هلاك خواهم کرد ۱۲ مثل زنبورها مرا
احاطه کردند· و مثل آتش خارها خاموش شدند· زیرا
که بنام خداوند ایشانرا هلاك خواهم کرد ۱۳ بر من
سخت هجوم آوردی تا بیفتم· لیکن خداوند مرا اعانت
نمود ۱۴ خداوند قوّت و سرود من است· و نجات
من شده است ۱۵ آواز ترنّم و نجات در خیمه‌های عادلان
است· دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند
۱۶ دست راست خداوند متعال است· دست راست
خداوند با شجاعت عمل میکند ۱۷ نمیمیرم بلکه زیست
خواهم کرد· و کارهای یاهرا ذکر خواهم نمود ۱۸ یاه
مرا بشدّت تنبیه نموده· لیکن مرا بموت نسپرده است
۱۹ دروازهای عدالت‌را برای من بگشائید· بآنها داخل
شده یاهرا حمد خواهم گفت ۲۰ دروازهٔ خداوند اینست·
عادلان بدآن داخل خواهند شد ۲۱ ترا حمد میگویم
زیرا که مرا اجابت فرموده· ونجات من شدهٔ ۲۲ سنگی‌را
که معماران ردّ کردند· همان سر زاویه شده است

نما· او معاون و سپر ایشان است ۱۰ ای خاندان هارون
بر خداوند توکّل نمائید· او معاون و سپر ایشان است
۱۱ ای ترسندگان خداوند بر خداوند توکّل نمائید· او
معاون و سپر ایشان است ۱۲ خداوند مارا بیاد آورده
برکت میدهد· خاندان اسرائیل‌را برکت خواهد داد·
و خاندان هارونرا برکت خواهد داد ۱۳ ترسندگان
خداوندرا برکت خواهد داد· چه کوچك و چه بزرك
۱٤ خداوند شمارا ترقی خواهد داد· شما و فرزندان
شمارا ۱۵ شما مبارك خداوند هستید· که آسمان و زمین‌را
آفرید ۱٦ آسمانها آسمانهای خداوند است· و اما زمین‌را
به بنی آدم عطا فرمود ۱۷ مردگان نیستند که یاه‌را
تسبیح میخوانند· و نه آنانیکه بخاموشی فرو میروند ۱۸ لیکن
ما یاه‌را متبارك خواهیم خواند· از الآن و تا ابد الآباد
هَلِلّویاه·

مزمور صد و شانزدهم

۱ خداوندرا محبّت مینمایم زیرا که· آواز من و تضرّع
مرا شنیده است ۲ زیرا که گوش خودرا بمن فرا داشته
است· پس مدّت حیات خود اورا خواهم خواند
۳ ریسمانهای موت مرا احاطه کرد· و تنگیهای هاویه مرا

در یافت· تنگی و غم پیدا کردم ٤ آنگاه نام خداوندرا
خواندم· آه ای خداوند جان مرا رهائی ده ٥ خداوند
رؤف و عادل است· و خدای ما رحیم است ٦ خداوند
ساده‌دلانرا محافظت میکند· ذلیل بودم و مرا نجات
داد ۷ ای جان من بآرامیٔ خود بر گرد· زیرا خداوند
بتو احسان نموده است ۸ زیرا که جان مرا از موت
خلاصی دادی· و چشمانمرا از اشك و پایهایمرا از
لغزیدن ۹ بحضور خداوند سالك خواهم بود· در زمین
زندگان ۱۰ ایمان آوردم پس سخن گفتم· من بسیار
مستمند شدم ۱۱ در پریشانیٔ خود گفتم· که جمیع
آدمیان دروغ گویند ۱۲ خداوندرا چه ادا کنم·
برای همهٔ احسانهائیکه بمن نموده است ۱۳ پیالهٔ نجات‌را
خواهم گرفت· و نام خداوندرا خواهم خواند ۱٤ نذرهای
خودرا به خداوند ادا خواهم کرد· بحضور تمامیٔ قوم او
۱٥ موت مقدّسان خداوند· در نظر وی گرانبها است
۱٦ آه ای خداوند من بندهٔ تو هستم· من بندهٔ تو
و پسر کنیز تو هستم· بندهای مرا گشودهٔ ۱۷ قربانیهای
تشکر نزد تو خواهم گذرانید· و نام خداوندرا خواهم
خواند ۱۸ نذرهای خودرا بخداوند ادا خواهم کرد·

میشود. از اشتیاق داور یهای تو در هر وقت ٢١ متکبّران
ملعونرا توبیخ نمودی. که از اوامر تو گمراه میشوند
٢٢ ننك و رسوائی‌را از من بگردان. زیرا که شهادات
ترا حفظ کرده ام ٢٣ سروران نیز نشسته بضدّ من
سخن گفتند. لیکن بندهٔ تو در فرایض تو تفکّر میکند
٢٤ شهادات تو نیز ابتهاج من. و مشورت دهندگانِ من
بوده اند

د

٢٥ جان من بخاك چسپیده است. مرا موافق کلام خود
زنده ساز ٢٦ راههای خودرا ذکر کردم و مرا اجابت
نمودی. پس فرایض خویشرا بمن بیاموز ٢٧ طریق
وصایای خودرا بمن بفهمان. و در کارهای عجیب تو
تفکّر خواهم نمود ٢٨ جان من از حزن گداخته میشود.
مرا موافق کلام خود برپا بدار ٢٩ راه دروغ‌را از
من دور کن و شریعت خودرا بمن عنایت فرما
٣٠ طریق راستی‌را اختیار کردم. و داوریهای ترا پیش
خود گذاشتم ٣١ بشهادات تو چسپیدم. ای خداوند
مرا خجل مساز ٣٢ در طریق اوامر تو دوان خواهم
رفت وقتیکه دل مرا وسعت دادی

ه

٣٣ ای خداوند طریق فرایض خودرا بمن بیاموز. پس
آنهارا تا بآخر نگاه خواهم داشت ٣٤ مرا فهم بده
و شریعت ترا نگاه خواهم داشت و آنرا بتمامیٔ دل
خود حفظ خواهم نمود ٣٥ مرا در سبیل اوامر خود
سالك گردان. زیرا که در آن رغبت دارم ٣٦ دل
مرا بشهادات خود مایل گردان. و نه بسوی طمع
٣٧ چشمانمرا از دیدن بطالت بر گردان. و در طریق
خود مرا زنده ساز ٣٨ کلام خودرا بر بندهٔ خویش
استوار کن که بترس تو سپرده شده است ٣٩ ننك
مرا که ازآن میترسم از من دور کن. زیرا که داوریهای
تو نیکو است ٤٠ هان بوصایای تو اشتیاق دارم
بحسب عدالت خود مرا زنده ساز

و

٤١ ای خداوند رحمهای تو بمن برسد. و نجات تو
بحسب کلام تو ٤٢ تا بتوانم ملامت کنندهٔ خودرا جواب
دهم زیرا بر کلام تو توکّل دارم ٤٣ و کلام راستی‌را
از دهانم بالکّل مگیر. زیرا که بداوریهای تو امیدوارم
٤٤ و شریعت ترا دایمًا نگاه خواهم داشت تا ابد

۲۳ این از جانب خداوند شده· و در نظر ما عجیب است
۲٤ اینست روزیکه خداوند ظاهر کرده است· درآن
وجد و شادی خواهیم نمود ۲۵ آه ای خداوند نجات
ببخش· آه ای خداوند سعادت عطا فرما ۲٦ متبارك
باد اوکه بنام خداوند میآید· شمارا از خانهٔ خداوند
برکت میدهیم ۲۷ یَهُوَه خدائیست که مارا روشن ساخته
است· ذبیحه‌را بریسمانها بر شاخهای قربانگاه ببندید
۲۸ تو خدای من هستی تو پس ترا حمد میگویم· خدای
من ترا متعال خواهم خواند ۲۹ خداوندرا حمد گوئید
زیرا که نیکوست· و رحمت او تا ابد الآباد است

مزمور صد و نوزدهم

ا

۱ خوشا بحال کاملان طریق· که بشریعت خداوند
سالکند ۲ خوشا بحال آنانیکه شهادات اورا حفظ میکنند·
و بتمامیٔ دل اورا میطلبند ۳ کج روی نیز نمی کنند·
و بطریقهای وی سلوك مینمایند ٤ تو وصایای خودرا
امر فرمودهٔ· تا آنهارا تماماً نگاه داریم ۵ کاشکه
راههای من مستحکم شود· تا فرایض ترا حفظ کنم
٦ آنگاه خجل نخواهم شد· چون تمام اوامر ترا در

مدّ نظر خود دارم ۷ ترا به راستیٔ دل حمد خواهم گفت·
چون داوریهای عدالت ترا آموخته شوم ۸ فرایض ترا
نگاه میدارم· مرا بالکلّیه ترك منما

ب

۹ بچه چیز مرد جوان راه خودرا پاك میسازد· بنگاه
داشتنش موافق کلام تو ۱۰ بتمامیٔ دل ترا طلبیدم·
مگذار که از اوامر تو گمراه شوم ۱۱ کلام ترا در دل
خود مخفی داشتم· که مبادا بتو گناه ورزم ۱۲ ای
خداوند تو متبارك هستی· فرایض خودرا بمن بیاموز
۱۳ بلبهای خود بیان کردم تمامیٔ داوریهای دهان
ترا ۱٤ در طریق شهادات تو شادمانم ۱۵ چنانکه در
هر قسم توانگری· در وصایای تو تفکّر میکنم· و
بطریقهای تو نگران خواهم بود ۱٦ از فرایض تو لذّت
میبرم· پس کلام ترا فراموش نخواهم کرد

ج

۱۷ به بندهٔ خود احسان بنما تا زنده شوم· و کلام ترا
حفظ نمایم ۱۸ چشمان مرا بگشا تا از شریعت تو
چیزهای عجیب بینم ۱۹ من در زمین غریب هستم·
اوامر خودرا از من مخفی مدار ۲۰ جان من شکسته

بستند· و امّا من بتمامیْ دل وصایای ترا نگاه داشتم
٧٠ دل ایشان مثل پیه فربه است· و امّا من در شریعت
تو تلذّذ میبایم ٧١ مرا نیکو است که مصیبترا دیدم·
تا فرایض ترا بیاموزم ٧٢ شریعت دهان تو برای من
بهتر است از هزاران طلا و نقره

ی

٧٣ دستهای تو مرا ساخته و آفریده است· مرا فهیم
گردان تا اوامر ترا بیاموزم ٧٤ ترسندگان تو چون
مرا ببینند شادمان گردند· زیرا بکلام تو امیدوار هستم
٧٥ ای خداوند دانسته ام که داوریهای تو عدل
است و بر حقّ مرا مصیبت دادهٔ ٧٦ پس رحمت
تو برای تسلّیْ من بشود· موافق کلام تو با بندهٔ خویش
٧٧ رحمتهای تو بمن برسد تا زنده شوم زیرا که شریعت
تو تلذّذ من است ٧٨ متکبّران خجل شوند· زیرا بدروغ
مرا اذیّت رسانیدند و امّا من در وصایای تو تفکّر
میکنم ٧٩ ترسندگان تو بمن رجوع کنند· و آنانیکه·
شهادات ترا میدانند ٨٠ دل من در فرایض تو کامل
شود· تا خجل نشوم

ك

٨١ جان من برای نجات تو کاهیده میشود· لیکن بکلام
تو امیدوار هستم ٨٢ چشمان من برای کلام تو تار
گردیده است· و میگویم کی مرا تسلّی خواهی داد
٨٣ زیرا که مثل مشكِ در دود گردیده ام· لیکن
فرایض ترا فراموش نکرده ام ٨٤ چند است روزهای
بندهٔ تو· و کی بر جفا کنندگانم داوری خواهی نمود
٨٥ متکبّران برای من حفرهها زدند· زیرا که موافق
شریعت تو نیستند ٨٦ تمامیْ اوامر تو امین است بر
من ناحقّ جفا کردند پس مرا امداد فرما ٨٧ نزدیك
بود که مرا از زمینْ نابود سازند· امّا من وصایای
ترا ترك نکردم ٨٨ بحسب رحمت خود مرا زنده ساز·
تا شهادات دهان ترا نگاه دارم

ل

٨٩ ای خداوند کلام تو· تا ابد الآباد در آسمانها
پایدار است ٩٠ امانت تو نسلاً بعد نسل است·
زمین‌را آفریدهٔ و پایدار میماند ٩١ برای داوریهای
تو تا امروز ایستاده اند· زیرا که همه بندهٔ تو هستند
٩٢ اگر شریعت تو تلذّذ من نمیبود· هرآینه در مذلّت

الآباد ۴۵ و بآزادی راه خواهم رفت. زیرا که وصایای
ترا طلبیده ام ۴۶ و در شهادات تو بحضور پادشاهان
سخن خواهم گفت. و خجل نخواهم شد ۴۷ و از وصایای
تو تلذّذ خواهم یافت. که آنهارا دوست میدارم ۴۸ و
دستهای خودرا باوامر تو که دوست میدارم بر خواهم
افراشت. و در فرایض تو تفکّر خواهم نمود

ز

۴۹ کلام خودرا با بندهٔ خویش بیاد آور. که مرا بر
آن امیدوار گردانیدی ۵۰ این در مصیبتم تسلّیٔ من
است. زیرا قول تو مرا زنده ساخت ۵۱ متکبّران مرا
بسیار استهزا کردند. لیکن از شریعت تو رو نگردانیدم
۵۲ ای خداوند داوریهای ترا از قدیم بیاد آوردم.
و خویشتن‌را تسلّی دادم ۵۳ حدّت خشم مرا در گرفته
است. بسبب شریرانیکه شریعت ترا ترك کرده‌اند
۵۴ فرایض تو سرودهای من گردید. در خانهٔ غربت
من ۵۵ ای خداوند نام ترا در شب بیاد آوردم.
و شریعت ترا نگاه داشتم ۵۶ این بهرهٔ من گردید.
زیرا که وصایای ترا نگاه داشتم

ح

۵۷ خداوند نصیب من است. گفتم که کلام ترا نگاه
خواهم داشت ۵۸ رضامندیٔ ترا بتمامیٔ دل خود طلبیدم.
بحسب کلام خود بر من رحم فرما ۵۹ در راههای خود
تفکّر کردم. و پایهای خودرا به شهادات تو مایل ساختم
۶۰ شتابیدم و درنگ نکردم. تا اوامر ترا نگاه دارم
۶۱ ریسمانهای شریران مرا احاطه کرد. لیکن شریعت
ترا فراموش نکردم ۶۲ در نصف شب بر خاستم تا ترا
حمد گویم. برای داوریهای عدالت تو ۶۳ من همهٔ
ترسندگانترا رفیق هستم. و آنانیرا که وصایای ترا نگاه
میدارند ۶۴ ای خداوند زمین از رحمت تو پُر است.
فرایض خودرا بمن بیاموز

ط

۶۵ با بندهٔ خود احسان نمودی. ای خداوند موافق
کلام خویش ۶۶ خردمندیٔ نیکو و معرفت‌را بمن
بیاموز. زیرا که به اوامر تو ایمان آوردم ۶۷ قبل
از آنکه مصیبت‌را به بینم من گمراه شدم. لیکن الآن
کلام ترا نگاه داشتم ۶۸ تو نیکو هستی و نیکوئی میکنی.
فرایض خودرا بمن بیاموز ۶۹ متکبّران بر من دروغ

و از امید خود خجل نکردم ۱۱۷ مرا تقویت کن تا
رستکار گردم. و بر فرایض تو دایمًا نظر نمانم ۱۱۸ همهٔ
کسانیرا که از فرایض تو گمراه شده اند حقیر شمردهٔ.
زیرا که مکر ایشان دروغ است ۱۱۹ جمیع شریرانِ
زمین‌را مثل دُرد هلاك میکنی. بنابرین شهادات ترا
دوست میدارم ۱۲۰ موی بدن من از خوف تو بر
خاسته است. و از داوریهای تو ترسیدم

ع

۱۲۱ داد و عدالترا بجا آوردم. مرا بظلم کنندگانم
تسلیم منما ۱۲۲ برای سعادت بندهٔ خود ضامن شو.
تا متکبّران بر من ظلم نکنند ۱۲۳ چشمانم برای نجات تو
تار شده است. و برای کلام عدالت تو ۱۲۴ با بندهٔ
خویش موافق رحمانیتت عمل نما. و فرایض خودرا بمن
بیاموز ۱۲۵ من بندهٔ تو هستم مرا فهیم گردان. تا
شهادات ترا دانسته باشم ۱۲۶ وقت است که خداوند
عمل کند. زیرا که شریعت ترا باطل نموده اند
۱۲۷ بنابرین اوامر ترا دوست میدارم. زیادتر ازطلا
وزر خالص ۱۲۸ بنابرین همهٔ وصایای ترا در هرچیز
راست میدانم. و هر راه دروغرا مکروه می دارم

ف

۱۲۹ شهادات تو عجیب است. ازین سبب جان من
آنهارا نگاه میدارد ۱۳۰ کشف کلام تو نور میبخشد.
و ساده‌دلانرا فهیم میگرداند ۱۳۱ دهان خودرا نیکو
باز کرده نفس زدم. زیرا که مشتاق وصایای تو بودم
۱۳۲ بر من نظر کن و کرم فرما. بر حسب عادت تو
بآنانیکه نام ترا دوست میدارند ۱۳۳ قدمهای مرا در
کلام خودت پایدار ساز. تا هیچ بدی بر من تسلط
نیابد ۱۳۴ مرا از ظلم انسان خلاصی ده. تا وصایای
ترا نگاه دارم ۱۳۵ روی خودرا بر بندهٔ خود روشن
ساز. و فرایض خودرا بمن بیاموز ۱۳۶ نهرهای آب
از چشمانم جاریست. زیرا که شریعت ترا نگاه نمیدارند

ص

۱۳۷ ای خداوند تو عادل هستی و داوریهای تو
راست است ۱۳۸ شهادات خودرا براستی امر فرمودی.
و بامانت الی نهایت ۱۳۹ غیرت من مرا هلاك کرده
است. زیرا که دشمنان من کلام ترا فراموش کرده اند
۱۴۰ کلام تو بی نهایت مصفّی است. و بندهٔ تو آنرا
دوست میدارد ۱۴۱ من کوچك و حقیر هستم. امّا

خود هلاك میشدم ۹۳ وصایای ترا تا بأبد فراموش
نخواهم کرد· زیرا بآنها مرا زنده ساختهٔ ۹۴ من از آن
تو هستم مرا نجات ده· زیرا که وصایای ترا طلبیدم
۹۵ شریران برای من انتظار کشیدند تا مرا هلاك کنند·
لیکن در شهادات تو تأمّل میکنم ۹۶ برای هر کمالی
انتهائی دیدم· لیکن حکم تو بی نهایت وسیع است

م

۹۷ شریعت ترا چه قدر دوست میدارم· تمامیّ روز
تفکّر من است ۹۸ اوامر تو مرا از دشمنانم حکیمتر
ساخته است· زیرا که همیشه نزد من میباشد ۹۹ از
جمیع معلّمان خود فهیمتر شدم· زیرا که شهادات تو
تفکّر من است ۱۰۰ از مشایخ خردمندتر شدم· زیرا که
وصایای ترا نگاه داشتم ۱۰۱ پایهای خودرا از هر
راه بد نگاه داشتم· تا آنکه کلام ترا حفظ کنم ۱۰۲ از
داوریهای تو رو بر نگردانیدم· زیرا که تو مرا تعلیم
دادی ۱۰۳ کلام تو بمذاق من چه شیرین است· و
بدهانم از عسل شیرینتر ۱۰۴ از وصایای تو فطانت‌را
تحصیل کردم· بنابرین هر راه دروغ‌را مکروه می دارم

ن

۱۰۵ کلام تو برای پایهای من چراغ· و برای راههای
من نور است ۱۰۶ قسم خوردم و آنرا وفا خواهم
نمود· که داوریهای عدالت ترا نگاه خواهم داشت
۱۰۷ بسیار ذلیل شده ام· ای خداوند موافق کلام
خود مرا زنده ساز ۱۰۸ ای خداوند هدایای تبرّعیٔ
دهان مرا منظور فرما· و داوریهای خودرا بمن بیاموز
۱۰۹ جان من همیشه در کف من است· لیکن شریعت
ترا فراموش نمیکنم ۱۱۰ شریران برای من دام
گذاشته‌اند· امّا از وصایای تو گمراه نشدم
۱۱۱ شهادات ترا تا بأبد میراث خود ساخته ام· زیرا
که آنها شادمانیٔ دل من است ۱۱۲ دل خودرا برای بجا
آوردن فرایض تو مایل ساختم· تا ابد الآباد و تا نهایت

س

۱۱۳ مردمانِ دو رورا مکروه داشته ام· لیکن شریعت
ترا دوست میدارم ۱۱۴ ستر و سپر من تو هستی·
بکلام تو انتظار میکشم ۱۱۵ ای بدکاران از من دور
شوید· و اوامر خدای خویشرا نگاه خواهم داشت
۱۱۶ مرا بحسب کلام خود تأیید کن تا زنده شوم·

میخوانم· برای داوریهای عدالت تو ۱۶۵ آنانیرا که
شریعت ترا دوست میدارند سلامتیٔ عظیم است· و هیچ
چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد ۱۶۶ ای خداوند
برای نجات تو امیدوار هستم و اوامر ترا بجا میآورم
۱۶۷ جان من شهادات ترا نگاه داشته است· و آنهارا
بی نهایت دوست میدارم ۱۶۸ وصایا و شهادات
ترا نگاه داشته ام· زیرا که تمام طریقهای من در مدّ
نظر تو است

ت

۱۶۹ ای خداوند فریاد من بحضور تو برسد· بحسب کلام
خود مرا فهیم گردان ۱۷۰ مناجات من بحضور تو برسد·
بحسب کلام خود مرا خلاصی ده ۱۷۱ لبهای من حمد ترا
جاری کند· زیرا فرایض خودرا بمن آموختهٔ ۱۷۲ زبان
من کلام ترا بسراید· زیرا که تمام اوامر تو عدل است
۱۷۳ دست تو برای اعانت من بشود· زیرا که وصایای
ترا برگزیده ام ۱۷۴ ای خداوند برای نجات تو مشتاق
بوده ام· و شریعت تو تلذّذ من است ۱۷۵ جان من
زنده شود تا ترا تسبیح بخواند· و داوریهای تو معاون من

باشد ۱۷۶ مثل گوسفندِ گم شده آواره گشتم بندهٔ خودرا
طلب نما· زیرا که اوامر ترا فراموش نکردم

مزمور صد و بیستم

سرود درجات

۱ نزد خداوند درتنگیٔ خود فریاد کردم· و مرا اجابت
فرمود ۲ ای خداوند جان مرا خلاصی ده· ازلب دروغ
و اززبان حیله‌گر ۳ چه چیز بتو داده شود و چه چیز برتو
افزوده گردد· ای زبان حیله‌گر ۴ تیرهای تیز جبّاران·
با اخگرهای طاق ۵ وای برمن که در ماشك مأوا گزیده
ام· و در خیمه‌های قیدار ساکن شده ام ۶ چه طویل
شد سکونت جان من با کسیکه سلامتی‌را دشمن میدارد
۷ من ازاهل سلامتی هستم· لیکن چون سخن میگویم· ایشان
آمادهٔ جنك میباشند

مزمور صد و بیست و یکم

سرود درجات

۱ چشمان خودرا بسوی کوهها برمی افرازم· که از آنجا
اعانت من میآید ۲ اعانت من از جانب خداوند است·
که آسمان و زمین‌را آفرید ۳ اونخواهد گذاشت که پای

برجان ما میگذشت ٥ آنگاه آبهای پر زور ازجان ما
میگذشت ٦ متبارك باد خداوند. که مارا شکار برای
دندانهای ایشان نساخت ۷ جان ما مثل مرغ ازدام
صیّادان خلاص شد. دام گسسته شد و ما خلاصی یافتیم
اعانت ما بنام یَهُوَه است. که آسمان و زمین‌را آفرید

مزمور صد و بیست و پنجم

سرود درجات

۱ آنانیکه بر خداوند توکّل دارند. مثل کوه صهیون
اند. که جنبش نمیخورد و پایدار است تا ابد الآباد
۲ کوهها گرداگرد اورشلیم است. و خداوند گرداگرد
قوم خود. ازالآن و تا ابد الآباد است ۳ زیرا که
عصای شریران بر نصیب عادلان قرار نخواهد گرفت.
مبادا عادلان دست خودرا بگناه دراز کنند ٤ ای
خداوند بصالحان احسان فرما. و بآنانیکه راست دل
میباشند ٥ و امّا آنانیکه براههای کج خود مایل میباشند.
خداوند ایشانرا با بدکاران رهبری خواهد نمود. سلامتی
براسرائیل باد

مزمور صد و بیست و ششم

سرود درجات

۱ چون خداوند اسیران صهیونرا بازآورد. مثل خواب
بینندگان شدیم ۲ آنگاه دهان ما ازخنده پُر شد. و
زبان ما از ترنّم. آنگاه درمیان امّتها گفتند. که
خداوند با ایشان کارهای عظیم کرده است ۳ خداوند
برای ما کارهای عظیم کرده است. که ازآنها شادمان
هستیم ٤ ای خداوند اسیران مارا باز آور. مثل نهرها
درجنوب ٥ آنانیکه با اشکها میکارند. با ترنّم درو
خواهند نمود ٦ آنکه با گریه بیرون میرود و تخم برای
زراعت میبرد. هرآینه با ترنّم خواهد برگشت و بافه‌های
خویشرا خواهد آورد

مزمور صد و بیست و هفتم

سرود درجات از سلیمان

۱ اگر خداوند خانه‌را بنا نکند. بنایانش زحمت بیفایده
میکشند. اگر خداوند شهررا پاسبانی نکند. پاسبانان
بیفایده پاسبانی میکنند ۲ بیفایده است که شما صبح زود
بر میخیزید وشب دیر میخوابید. و نان مشقّت‌را میخورید.

تو لغزش خورد. او كه حافظ تو است نخواهد خوابيد
٤ اينك اوكه حافظ اسرائيل است. نميخوابد و بخواب
نميرود ٥ خداوند حافظ تو ميباشد. خداوند بدست
راستت سايهٔ تو است ٦ آفتاب در روز بتو اذيّت نخواهد
رسانيد. و نه ماهتاب درشب ٧ خداوند ترا از هر بدى
نگاه ميدارد. او جان ترا حفظ خواهد كرد ٨ خداوند
خروج و دخولترا نگاه خواهد داشت. از الآن و تا ابد
الآباد

مزمور صد و بيست و دوّم

سرود درجات از داود

١ شادمان ميشدم چون بمن مى گفتند. بخانهٔ خداوند
برويم ٢ پايهاى ما خواهد ايستاد باندرون دروازهاى
تو اى اورشليم ٣ اى اورشليم كه بنا شدهٔ مثل شهرى كه
تماماً باهم پيوسته باشد ٤ كه بدانجا اسباط بالا ميروند.
يعنى اسباط ياه تا شهادت باشد براى اسرائيل. و تا بام
يهُوَه‌را تسبيح بخوانند ٥ زيرا كه درآنجا كرسيهاى داورى
برپا شده است. يعنى كرسيهاى خاندان داود ٦ براى
سلامتىٔ اورشليم مسئلت كنيد. آنانيكه ترا دوست ميدارند
خجسته حال خواهند شد ٧ سلامتى دربارهاى تو باشد.

ورفاهيّت درقصرهاى تو ٨ بخاطر برادران و ياران خويش.
ميگويم كه سلامتى بر تو باد ٩ بخاطر خانهٔ يَهُوَه خداى ما.
سعادت ترا خواهم طلبيد

مزمور صد و بيست و سيم

سرود درجات

١ بسوى تو چشمان خودرا برمى افرازم. اى كه برآسمانها
جلوس فرمودهٔ ٢ اينك مثل چشمان غلامان بسوى آقايان
خود. و مثل چشمان كنيزى بسوى خاتون خويش. همچنان
چشمان ما بسوى يَهُوَه خداى ماست. تا برما كرم بفرمايد
٣ اى خداوند برما كرم فرما برما كرم فرما. زيرا چه
بسيار ازاهانت پرشده ايم ٤ چه بسيار جان ما پر شده
است. از استهزاى مستريحان و اهانت متكبّران

مزمور صد و بيست و چهارم

سرود درجات ازداود

١ اگر خداوند با ما نميبود. اسرائيل الآن بگويد ٢ اگر
خداوند با ما نميبود. وقتيكه آدميان با ما مقاومت نمودند
٣ آنگاه هرآينه مارا زنده فرو ميبردند. چون خشم ايشان
برما افروخته بود ٤ آنگاه آبها مارا غرق ميكرد. و نهرها

ملتفت شود ۳ ای یاه اگر گناهانرا بنظر آوری·
کیست ایخداوند که بحضور تو بایستد ٤ لیکن مغفرت
نزد تو است· تا از تو بترسند ٥ منتظر خداوند هستم
جان من منتظر است· و بکلام او امیدوارم ٦ جان
من منتظر خداوند است· زیاده از منتظران صبح بلی
زیاده از منتظران صبح ۷ اسرائیل برای خداوند امیدوار
باشند· زیرا که رحمت نزد خداوند است· و نزد
اوست نجات فراوان ۸ واو اسرائیلرا فدیه خواهد داد
ازجمیع گناهان وی

مزمور صد و سی و یکم

سرود درجات از داود

۱ ای خداوند دل من متکبر نیست· و نه چشمانم
بر افراشته و خویشتن‌را بکارهای بزرگ مشغول نساختم·
و نه بکارهائیکه از عقل من بعید است ۲ بلکه جان
خودرا آرام و ساکت ساختم· مثل بچهٔ از شیر باز
داشته شده نزد مادر خود· جانم در من بود مثل بچهٔ
از شیر باز داشته شده ۳ اسرائیل بر خداوند امیدوار
باشند· از الآن و تا ابد الآباد

مزمور صد و سی و دوّم

سرود درجات

۱ ای خداوند برای داود بیاد آور. همهٔ مذلّتهای اورا
۲ چگونه برای خداوند قسم خورد. و برای قادر مطلق
یعقوب نذر نمود ۳ که بخیمهٔ خانهٔ خود هرگز داخل نخواهم
شد. و بر بستر تخت خواب خود برنخواهم آمد ٤ خواب
به چشمان خود نخواهم داد. و نه پینکی به مژگان خویش
٥ تا مکانی برای خداوند پیدا کنم. و مسکنی برای قادر
مطلق یعقوب ٦ اینک ذکر آنرا درافراته شنیدیم. و آنرا
در صحرای جنگل یافتیم ۷ بمسکنهای او داخل شویم.
و نزد قدمگاه وی پرستش نمائیم ۸ ای خداوند بآرامگاه
خود برخیز و بیا. تو و تابوت قوّت تو ۹ کاهنان تو
بعدالت ملبّس شوند. و مقدّسانت ترنّم نمایند ۱۰ بخاطر
بندهٔ خود داود. روی مسیح خودرا برمگردان ۱۱ خداوند
برای داود براستی قسم خورد. و ازآن برنخواهد گشت.
که ازثمرهٔ صُلب تو برتخت توخواهم گذاشت ۱۲ اگرپسران
تو عهد مرا نگاه دارند. و شهاداتمرا که بدیشان میاموزم.
پسران ایشان نیز برکرسئ تو تا بابد خواهند نشست

همچنان محبوبان خویشرا خواب می بخشد ۳ اینك پسران
میراث ازجانب خداوند میباشند٠ و ثمرهٔ رحم اجرتی
ازاوست ٤ مثل تیرها دردست مرد زورآور٠ همچنان
هستند پسران جوانی ٥ خوشا بحال کسیکه ترکش خودرا
از ایشان پر کرده است٠ خجل نخواهند شد بلکه با
دشمنان در دروازه سخن خواهند راند

مزمور صد و بیست و هشتم

سرود درجات

۱ خوشا بحال هر که از خداوند میترسد٠ و برطریقهای
او سالك میباشد ۲ عمل دستهای خودرا خواهی خورد٠
خوشا بحال تو و سعادت با تو خواهد بود ۳ زن تو
مثل مَوِ بارآور باطراف خانهٔ تو خواهد بود٠ و
پسرانت مثل نهالهای زیتون گردا گرد سفرهٔ تو ٤ اینك
همچنین مبارك خواهد بود٠ کسیکه از خداوند میترسد
٥ خداوند ترا ازصهیون برکت خواهد داد٠ و در تمام
ایّام عمرت سعادت اورشلیمرا خواهی دید ٦ پسرانِ پسران
خودرا خواهی دید٠ سلامتی براسرائیل باد ٠

مزمور صد و بیست و نهم

سرود درجات

۱ چه بسیار از طفولیّتم مرا اذیّت رسانیدند٠ اسرائیل
الآن بگویند ۲ چه بسیار از طفولیّتم مرا اذیّت رسانیدند٠
لیکن برمن غالب نیامدند ۳ شیار کنندگان بر پشت من
شیار کردند٠ و شیارهای خودرا دراز نمودند ٤ امّا
خداوند عادل است٠ و بندهای شریران‌را گسیخت
٥ خجل و بر گردانیده شوند٠ همهٔ کسانیکه ازصهیون
نفرت دارند ٦ مثل گیاه برپشت بامها باشند٠ که پیش
ازآنکه آنرا بچینند میخشکد ۷ که درونده دست خودرا
ازآن پر نمیکند٠ و نه دسته‌بند آغوش خودرا ۸ و
راهگذران نمی گویند برکت خداوند برشما باد٠ شمارا
بنام خداوند مبارك میخوانیم

مزمور صد و سی‌ام

سرود درجات

۱ ای خداوند از عمقها نزد تو فریاد بر آوردم ۲ ای
خداوند آواز مرا بشنو٠ و گوشهای تو باواز تضرّع من

میسازد٠ و بادهارا از مخزنهای خویش بیرون میآورد
٨ که نخست زادگان مصررا کشت٠ هم از انسان و هم از
بهایم ٩ آیات و معجزاترا دروسط تو ای مصر فرستاد٠
برفرعون و بر جمیع بندگان وی ١٠ که امتّهای بسیاررا
زد٠ و پادشاهان عظیمرا کشت ١١ سیحون پادشاه
اموریان و عوج پادشاه باشان٠ و جمیع ممالك کنعانرا
١٢ و زمین ایشانرا بمیراث داد٠ یعنی بمیراث قوم خود
اسرائیل ١٣ ای خداوند نام تو است تا ابد الآباد٠
و ای خداوند یادگاری تو است تا جمیع طبقات ١٤ زیرا
خداوند قوم خودرا داوری خواهد نمود٠ و بربندگان
خویش شفقت خواهد فرمود ١٥ بتهای امتّها طلا و نقره
میباشند٠ عمل دستهای انسان ١٦ دهها دارند و سخن
نمیگویند٠ چشمان دارند و نمی بینند ١٧ گوشها دارند
و نمی شنوند بلکه دردهان ایشان هیچ نَفَس نیست
١٨ سازندگان آنها مثل آنها میباشند٠ و هر که برآنها
توکّل دارد ١٩ ایخاندان اسرائیل خداوندرا متبارك
خوانید٠ ای خاندان هارون خداوندرا متبارك خوانید
٢٠ ای خاندان لاوی خداوندرا متبارك خوانید٠ ای
ترسندگان خداوند خداوندرا متبارك خوانید ٢١ خداوند

از صهیون متبارك باد٠ که در اورشلیم ساکن است
هَلِلویاه

مزمور صد و سی و ششم

١ خداوندرا حمد گوئید زیرا که نیکو است٠ و رحمت
او تا ابد الآباد است ٢ خدای خدایانرا حمد گوئید٠
زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ٣ ربّ الاربابرا
حمد گوئید٠ زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است
٤ اورا که تنها کارهای عجیبِ عظیم میکند٠ زیرا که
رحمت او تا ابد الآباد است ٥ اورا که آسمانهارا
بحکمت آفرید٠ زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است
٦ اورا که زمینرا برآبها گسترانید٠ زیرا که رحمت
او تا ابد الآباد است ٧ اورا که نیّرهای بزرگ آفرید٠
زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ٨ آفتابرا برای
سلطنت روز زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است
٩ ماه و ستارگانرا برای سلطنت شب زیرا که رحمت
او تا ابد الآباد است ١٠ که مصررا در نخست زادگانش
زد٠ زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ١١ و
اسرائیلرا ازمیان ایشان بیرون آورد٠ زیرا که رحمت
او تا ابد الآباد است ١٢ با دست قویّ و بازوی

١٣ زیرا که خداوند صهیونرا برگزیده است. و آنرا برای
مسکن خویش مرغوب فرموده ١٤ این است آرامگاه من
تا ابد الاباد. اینجا ساکن خواهم بود زیرا در این رغبت
دارم ١٥ آذوقهٔ آنرا هرآینه برکت خواهم داد. و
فقیرانشرا بنان سیر خواهم ساخت ١٦ وکاهنانشرا بنجات
ملبّس خواهم ساخت. و مقدّسانش هرآینه ترنّم خواهند نمود
١٧ درآنجا شاخ داودرا خواهم رویانید. و چراغی برای
مسیح خود آماده خواهم ساخت ١٨ دشمنان اورا بخجالت
ملبّس خواهم ساخت. و تاج او بروی شکوفه خواهد آورد

مزمور صد و سی و سیم

سرود درجات از داود

١ اینك چه خوش و چه دلپسند است که برادران
یکدلی باهم ساکن شوند ٢ مثل روغن نیکو برسر است.
که بریش فرود میآید. یعنی بریش هارون. که بدامن
ردایش فرود میآید ٣ و مثل شبنم حرمون است. که
برکوههای صهیون فرود میآید. زیرا که درآنجا خداوند
برکت خودرا فرموده است. یعنی حیات‌را تا ابد الآباد

مزمور صد و سی و چهارم

سرود درجات

١ هان خداوندرا متبارك خوانید. ای جمیع بندگان
خداوند. که شبانگاه درخانهٔ خداوند می ایستید ٢ دستهای
خودرا بقدس بر افرازید. و خداوندرا متبارك خوانید
٣ خداوند که آسمان و زمین‌را آفرید. ترا ازصهیون
برکت خواهد داد

مزمور صد و سی و پنجم

١ هللویاه نام خداوندرا تسبیح بخوانید. ای بندگان
خداوند تسبیح بخوانید ٢ ای شما که درخانهٔ خداوند
می ایستید. در صحنهای خانهٔ خدای ما ٣ هللویاه زیرا
خداوند نیکو است. نام اورا بسرائید زیرا که دلپسند
است ٤ زیرا که خداوند یعقوب‌را برای خود برگزید.
و اسرائیل‌را بجههٔ ملك خاصّ خویش ٥ زیرا میدانم
که خداوند بزرك است. و خداوند ما برتر است از
جمیع خدایان ٦ هر آنچه خداوند خواست آنرا کرد.
درآسمان و در زمین و در دریا و در همهٔ لجّهها ٧ ابرهارا
از اقصای زمین بر میآورد و برقهارا برای باران

مزمور صد و سی و هشتم

مزمور داود

۱ ترا بتمامیٔ دل خود حمد خواهم گفت. بحضور خدایان
ترا حمد خواهم گفت ۲ بسوی هیکل قدس تو عبادت
خواهم کرد. و نام ترا حمد خواهم گفت. بسبب رحمت
و راستیٔ تو. زیرا کلام خودرا بر تمام اسم خویش تمجید نمودهٔ
۳ در روزیکه ترا خواندم مرا اجابت فرمودی. و مرا با
قوّت در جانم شجاع ساختی ۴ ای خداوند تمام پادشاهان
جهان ترا حمد خواهند گفت. چون کلام دهان ترا بشنوند
۵ و طریقهای خداوندرا خواهند سرائید. زیرا که جلال
خداوند عظیم است ۶ زیرا که خداوند متعال است لیکن
برفروتنان نظر میکند. و امّا متکبّرانرا از دور میشناسد
۷ اگرچه در میان تنگی راه میروم مرا زنده خواهی کرد.
دست خودرا برخشم دشمنانم دراز میکنی. و دست راستت
مرا نجات خواهد داد ۸ خداوند کار مرا بکمال خواهد
رسانید. ای خداوند رحمت تو تا ابد الآباد است.
کارهای دست خویشرا ترك منما

مزمور صد و سی و نهم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ ای خداوند مرا آزموده و شناختهٔ ۲ تو نشستن و
برخاستن مرا میدانی. و فکرهای مرا ازدور فهمیدهٔ
۳ راه و خوابگاه مرا تفتیش کردهٔ. و همهٔ طریقهای مرا
دانستهٔ ۴ زیرا که سخنی بر زبان من نیست. جز اینکه تو
ای خداوند آنرا تماماً دانستهٔ ۵ از عقب و از پیش مرا
احاطه کردهٔ. و دست خویشرا برمن نهادهٔ ۶ این گونه
معرفت برایم زیاده عجیب است. و بلند است که بدان
نمیتوانم رسید ۷ از روح تو کجا بروم. و از حضور تو
کجا بگریزم ۸ اگر بآسمان صعود کنم تو آنجا هستی. و اگر
در هاویه بستر بگسترانم اینك تو آنجا هستی ۹ اگر بالهای
سحررا بگیرم. و در اقصای دریا ساکن شوم ۱۰ در آنجا
نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود. و دست راست تو
مرا خواهد گرفت ۱۱ و گفتم یقیناً تاریکی مرا خواهد
پوشانید. که در حال شب گرداگرد من روشنائی گردید
۱۲ تاریکی نیز نزد تو تاریك نیست و شب مثل روز روشن
است. و تاریکی و روشنائی یکیست ۱۳ زیرا که تو بردل
من مالك هستی. مرا در رحم مادرم نقش بستی ۱۴ ترا

دراز· زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۱۳ اورا
که بحر قلزم‌را بدو بهره تقسیم کرد· زیرا که رحمت
او تا ابد الآباد است ۱٤ و اسرائیل‌را از میان آن
گذرانید· زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۱٥ و
فرعون و لشکر اورا دربحر قلزم انداخت· زیرا که
رحمت او تا ابد الآباد است ۱٦ اورا که قوم خویش‌را
در صحرا رهبری نمود· زیرا که رحمت او تا ابد الآباد
است ۱۷ اورا که پادشاهان بزرک‌را زد· زیرا که
رحمت او تا ابد الآباد است ۱۸ و پادشاهان نامور‌را
کشت· زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۱۹ سیحون
پادشاه اموریانرا· زیرا که رحمت او تا ابد الآباد
است ۲۰ و عوج پادشاه باشانرا· زیرا که رحمت او
تا ابد الآباد است ۲۱ و زمین ایشانرا بارثیت داد·
زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۲۲ یعنی بارثیت
بندهٔ خویش اسرائیل· زیرا که رحمت او تا ابد الآباد
است ۲۳ و مارا درمذلّت ما بیاد آورد· زیرا که
رحمت او تا ابد الاباد است ۲٤ و مارا از دشمنان ما
رهائی داد· زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است
۲٥ که همهٔ بشررا روزی میدهد· زیرا که رحمت او تا

ابد الآباد است ۲٦ خدای آسمانهارا حمد گوئید· زیرا
که رحمت او تا ابد الآباد است

مزمور صد و سی و هفتم

۱ نزد نهرهای بابل آنجا نشستیم· و گریه نیز کردیم
چون صهیونرا بیاد آوردیم ۲ بربطهای خودرا آویختیم
بردرختان بید که درمیان آنها بود ۳ زیرا آنانیکه مارا
باسیری برده بودند· درآنجا ازما سرود خواستند· و آنانیکه
مارا تاراج کرده بودند شادمانی (خواستند)· که یکی از
سرودهای صهیونرا برای ما بسرائید ٤ چگونه سرود
خداوندرا درزمین بیگانه بخوانیم ٥ اگر ترا ای اورشلیم
فراموش کنم· آنگاه دست راست من فراموش کند ٦ اگر
ترا بیاد نیاورم آنگاه زبانم بکام بچسپد· اگر اورشلیم‌را
برهمهٔ شادمانیٔ خود ترجیح ندهم ۷ ای خداوند روز
اورشلیم‌را برای بنی اَدُوم بیاد آور· که گفتند منهدم
سازید تا بنیادش منهدم سازید ۸ ای دختر بابل که
خراب خواهی شد· خوشا بحال آنکه بتو جزا دهد· چنانکه
تو بما جزا دادی ۹ خوشا بحال آنکه اطفال ترا بگیرد.
و ایشانرا بصخره‌ها بزنند

ایشانرا درآتش خواهند انداخت. و درژرفیها که دیگر
نخواهند برخاست ١١ مرد بدگو درزمین پایدار نخواهد
شد. مرد ظالمرا شرارت صید خواهد کرد تا اورا هلاك
کند ١٢ میدانم که خداوند دادرسیٔ فقیررا خواهد کرد.
و داوریٔ مسکینانرا خواهد نمود ١٣ هرآینه عادلان نام
ترا حمد خواهند گفت. و راستان بحضور توساکن خواهند
شد

مزمور صد و چهل و یکم

مزمور داود

١ ای خداوند ترا میخوانم نزد من بشتاب. و چون ترا
بخوانم آواز مرا بشنو ٢ دعای من بحضور تو مثل بخور
آراسته شود. و بر افراشتن دستهایم مثل هدیهٔ شام ٣ ای
خداوند بردهان من نگاهبانی فرما. و دربِ لبهایمرا نگاه
دار ٤ دل مرا بعمل بد مایل مگردان. تا مرتکب اعمال
زشت با مردان بدکار نشوم. و ازچیزهای لذیذ ایشان
نخورم ٥ مرد عادل مرا بزند ولطف خواهد بود. و مرا
تأدیب نماید و روغن برای سر خواهد بود. و سر من آنرا
ابا نخواهد نمود. زیرا که دربدیهای ایشان نیز دعای

من دایم خواهد بود ٦ چون داوران ایشان ازسر صخرهها
انداخته شوند. آنگاه سخنان مرا خواهند شنید زیرا که
شیرین است ٧ مثل کسیکه زمینرا فلاحت و شیار بکند.
استخوانهای ما برسر قبرها پراکنده میشود ٨ زیرا که ای
یَهُوَه خداوند چشمان من بسوی تو است. و بر تو توکّل
دارم پس جان مرا تلف منما ٩ مرا از دامیکه برای من
نهاده اند نگاه دار. و از کمندهای گناهکاران ١٠ شریران
بدامهای خود بیفتند. و من بسلامتی در بگذرم

مزمور صد و چهل و دوّم

قصیدهٔ داود و دعا وقتیکه درمغاره بود

١ باآواز خود نزد خداوند فریاد برمیآورم. باآواز خود
نزد خداوند تضرّع می نمایم ٢ نالهٔ خودرا درحضور او
خواهم ریخت تنگیهای خودرا نزد او بیان خواهم کرد
٣ وقتیکه روح من درمن مدهوش میشود. پس تو طریقت
مرا دانستهٔ. درراهی که میروم دام برای من پنهان کرده
اند ٤ بطرف راست بنگر و ببین که کسی نیست که مرا
بشناسد. ملجا برای من نابود شد. کسی نیست که درفکر

حمد خواهم گفت زیرا که بطور مهیب و عجیب ساخته
شده ام. کارهای تو عجیب است و جان من اینرا نیکو
میداند ۱۵ استخوانهایم ازتو پنهان نبود وقتیکه درنهان
ساخته میشدم. و دراسفل زمین نقشبندی میگشتم ۱۶ چشمان
تو چنین مرا دیده است. و در دفتر تو همهٔ اعضای من
نوشته شده. درروزهائیکه ساخته میشد. وقتیکه یکی از
آنها وجود نداشت ۱۷ ابخدا فکرهای تو نزد من چه
قدر گرامی است. و جملهٔ آنها چه عظیم است ۱۸ اگر
آنهارا بشمارم از ریگ زیاده است. وقتیکه بیدار میشوم
هنوز نزد تو حاضر هستم ۱۹ یقینًا ابخدا شریرانرا خواهی
کشت. پس ای مردمان خونریز از من دور شوید
۲۰ زیرا سخنان مکرآمیز در بارهٔ تو میگویند. و دشمنانت
نام ترا بباطل میبرند ۲۱ ای خداوند آیا نفرت نمیدارم
از آنانیکه ترا نفرت میدارند. و آیا مخالفان ترا مکروه
نمیشمارم ۲۲ ایشانرا بنفرت تامّ نفرت میدارم. ایشانرا
دشمنان خویشتن میشمارم ۲۳ ابخدا مرا تفتیش کن و دل
مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان ۲۴ و ببین
که آیا درمن راه فساد است. و مرا بطریق جاودانی
هدایت فرما

مزمور صد و چهلم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ ای خداوند مرا از مرد شریر رهائی ده. واز مرد ظالم
مرا محفوظ فرما ۲ که دردلهای خود درشرارت تفکّر می
کنند. و تمامیٔ روز برای جنگ جمع میشوند ۳ دندانهای
خودرا مثل مار تیز میکنند. و زهر افعی زیر لب ایشانست
سِلاه ۴ ای خداوند مرا ازدست شریر نگاه دار. ازمرد
ظالم مرا محافظت فرما که تدبیر میکنند تا پایهای مرا
بلغزانند ۵ متکبّران برای من تله و ریسمانها پنهان کرده
ودام بسر راه گسترده. و کمندها برای من نهاده اند
سِلاه ۶ بخداوند گفتم تو خدای من هستی. ای خداوند
آواز تضرّع مرا بشنو ۷ ای یَهُوَه خداوند که قوّت نجات
من هستی. تو سر مرا درروز جنگ پوشانیدهٔ ۸ ای خداوند
آرزوهای شریررا برایش بر میاور. و تدابیر ایشانرا بانجام
مرسان مبادا سرافراشته شوند سِلاه ۹ واما سرهای آنانیکه
مرا احاطه میکنند. شرارت لبهای ایشان آنهارا خواهد
پوشانید ۱۰ اخگرهای سوزنده‌را برایشان خواهند ریخت.

و سپر من و آنکه براو توکّل دارم. که قوم مرا درزیر
اطاعت من میدارد ۳ ای خداوند آدمی چیست که اورا
بشناسی. و پسر انسان که اورا بحساب بیاوری ٤ انسان
مثل نَفَسی است. وروزهایش مثل سایه‌ایست که
میگذرد ٥ ای خداوند آسمانهای خودرا خم ساخته فرود
بیا. و کوههارا لمس کن تا دود شوند ٦ رعدرا جهنده
ساخته آنهارا پراکنده ساز. تیرهای خودرا بفرست وآنهارا
منهزم نما ۷ دست خودرا از اعلی بفرست. و مرا
رهانیده از آبهای بسیار خلاصی ده. یعنی از دست
پسران اجنبی ۸ که دهان ایشان بباطل سخن می گوید.
و دست راست ایشان دست دروغ است ۹ ایخدا ترا
سرودی تازه میسرایم. با بربط ذات ده تار ترا ترنّم
خواهم نمود ۱۰ که پادشاهانرا نجات میبخشی. و بندهٔ خود
داودرا ازشمشیر مهلك میرهانی ۱۱ مرا از دست اجنبیان
برهان و خلاصی ده. که دهان ایشان بباطل سخن میگوید.
و دست راست ایشان دست دروغ است ۱۲ تا پسران
ما درجوانیٔ خود نموّ کرده مثل نهالها باشند. و دختران
ما مثل سنگهای زاویه تراشیده شده بمثال قصر ۱۳ و
انبارهای ما پر شده بانواع نعمت ریزان شوند. و

گله‌های ما هزارها و کرورها در صحراهای ما بزایند ۱۴ و
گاوان ما بار بردار شوند. و هیچ رخنه و خروج و نالهٔ
در کوچهای ما نباشد ۱۵ خوشا بحال قومیکه نصیب
ایشان این است. خوشا بحال آن قوم که یَهُوَه خدای
ایشانست

مزمور صد و چهل و پنجم

تسبیح داود

۱ ایخدای من ای پادشاه ترا متعال میخوانم. و نام ترا
متبارك میگویم تا ابد الآباد ۲ تمامیٔ روز ترا متبارك
میخوانم. و نام ترا حمد میگویم تا ابد الآباد ۳ خداوند
عظیم است و بی نهایت ممدوح. و عظمت اورا تفتیش
نتوان کرد ٤ طبقه تا طبقه اعمال ترا تسبیح میخوانند.
و کارهای عظیم ترا بیان خواهند نمود ٥ در مجد جلیل
کبریائی تو. و در کارهای عجیب تو تفکّر خواهم نمود
٦ در قوّت کارهای مهیب تو سخن خواهند گفت. و من
عظمت ترا بیان خواهم نمود ۷ و یادگاریٔ کثرت احسان
ترا حکایت خواهند کرد. و عدالت ترا خواهند سرائید

جان من باشد ٥ نزد تو ای خداوند فریاد کردم و گفتم٠
که تو ملجا و حصهٔ من درزمین زندگان هستی ٦ بنالهٔ من
توجّه کن زیرا که بسیار ذلیلم٠ مرا از جفا کنندگانم
برهان زیرا که از من زورآورتر اند ٧ جان مرا از زندان
درآور تا نام ترا حمد گویم٠ عادلان گرداگرد من خواهند
آمد زیرا که بمن احسان نمودهٔ

مزمور صد و چهل و سیم

مزمور داود

١ ای خداوند دعای مرا بشنو و بتضرّع من گوش بده٠
درامانت و عدالت خویش مرا اجابت فرما ٢ و بربندهٔ
خود بمحاکمه برمیا٠ زیرا زندهٔ نیست که بحضور تو عادل
شمرده شود ٣ زیرا که دشمن برجان من جفا کرده حیات
مرا بزمین کوبیده است٠ و مرا درظلمت ساکن گردانیده
مثل آنانیکه مدّتی مرده باشند ٤ پس روح من درمن
مدهوش شده٠ و دلم دراندرونم متحیّر گردیده است ٥ ایّام
قدیمرا بیاد میاورم٠ درهمهٔ اعمال تو تفکّر نموده٠ در
کارهای دست تو تأمّل میکنم ٦ دستهای خودرا بسوی
تو دراز میکنم٠ جان من مثل زمین خشک تشنهٔ تو است

سِلاه ٧ ای خداوند بزودی مرا اجابت فرما زیرا روح
من کاهیده شده است٠ روی خودرا از من مپوشان مبادا
مثل فرو روندگانِ بهاویه بشوم ٨ بامدادان رحمت
خودرا بمن بشنوان زیرا که برتو توکّل دارم٠ طریقیرا که
برآن بروم مرا بیاموز زیرا نزد تو جان خودرا برمی افرازم
٩ ای خداوند مرا از دشمنانم برهان٠ زیرا که نزد تو پناه
برده ام ١٠ مرا تعلیم ده تا ارادهٔ ترا بجا آورم زیرا
خدای من تو هستی٠ روح مهربان تو مرا درزمین هموار
هدایت بنماید ١١ بخاطر نام خود ای خداوند مرا زنده
ساز٠ بخاطر عدالت خویش جان مرا از تنگی برهان
١٢ و بخاطر رحمت خود دشمنانمرا منقطع ساز٠ و همهٔ
مخالفان جان مرا هلاک کن زیرا که من بندهٔ تو هستم

مزمور صد و چهل و چهارم

مزمور داود

١ خداوند که صخرهٔ من است متبارک باد٠ که دستهای
مرا بجنگ و انگشتهای مرا بحرب تعلیم داد ٢ رحمت
من اوست و ملجای من و قلعهٔ بلند من و رهانندهٔ من٠

زنانرا پایدار مینماید. لیکن طریق شریرانرا کج میسازد
۱۰ خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابد الآباد. و خدای
تو ای صهیون نسلاً بعد نسل هَلِّلویاه

مزمور صد و چهل و هفتم

۱ هَلِّلویاه زیرا خدای مارا سرائیدن نیکو است. و
دل‌پسند و تسبیح خواندن شایسته است ۲ خداوند اورشلیم‌را
بنا میکند. و پراکندگان اسرائیل‌را جمع مینماید ۳ شکسته
دلانرا شفا میدهد. و جراحتهای ایشانرا میبندد ۴ عدد
ستارگانرا میشمارد. و جمیع آنهارا بنام میخواند ۵ خداوند
ما بزرگ است و قوّت او عظیم. و حکمت وی غیر
متناهی ۶ خداوند مسکینانرا بر می افرازد. و شریرانرا
بزمین می اندازد ۷ خداوندرا با تشکّر بسرائید. خدای
مارا با بربط سرود بخوانید ۸ که آسمانهارا با ابرها
میپوشاند. و بارانرا برای زمین مهیّا مینماید. و گیاهرا
بر کوهها میرویاند ۹ که بهایمرا آذوقه میدهد. و
بچّه‌های غراب‌را که اورا میخوانند ۱۰ در قوّت اسب
رغبت ندارد. و از ساقهای انسان راضی نمیباشد
۱۱ رضامندیٔ خداوند از ترسندگان وی است. و از

آنانیکه بر رحمت وی امیدوارند ۱۲ ای اورشلیم خداوندرا
تسبیح بخوان. ای صهیون خدای خودرا حمد بگو ۱۳ زیرا
که پشت بندهای دروازهایت‌را مستحکم کرده. و فرزندانترا
در اندرونت مبارک فرموده است ۱۴ که حدود ترا
سلامتی میدهد. و ترا از مغز گندم سیر میگرداند ۱۵ که
کلام خودرا بر زمین فرستاده است. و قول او بزودیٔ
حرچه تمامتر میدود ۱۶ که برف‌را مثل پشم میباراند.
و ژاله‌را مثل خاکستر میپاشد ۱۷ که تگرگ خودرا در
قطعه‌ها می اندازد. و کیست که پیش سرمای او تواند
ایستاد ۱۸ کلام خودرا میفرستد و آنهارا میگدازد.
باد خویشرا میوزاند پس آبها جاری میشود ۱۹ کلام
خودرا بیعقوب بیان کرده. و فرایض و داوریهای
خویشرا باسرائیل ۲۰ با هیچ امّتی چنین نکرده است.
و داوریهای اورا ندانسته اند هَلِّلویاه

مزمور صد و چهل و هشتم

۱ هَلِّلویاه خداوندرا از آسمان تسبیح بخوانید. در اعلی
علّیّین اورا تسبیح بخوانید ۲ ای همهٔ فرشتگانش اورا
تسبیح بخوانید. ای همهٔ لشکرهای او اورا تسبیح بخوانید

۸ خداوند کریم و رحیم است. و دیر غضب و کثیر
الأحسان ۹ خداوند برای همکان نیکو است. و رحمتهای
وی بر همهٔ اعمال وی است ۱۰ ای خداوند جمیع کارهای
تو ترا حمد میگویند. و مقدّسان تو ترا متبارك میخوانند
۱۱ در بارهٔ جلال ملکوت تو سخن میگویند. و توانائی
ترا حکایت میکنند ۱۲ تا کارهای عظیم ترا به بنی آدم
تعلیم دهند. و کبریائی مجید ملکوت ترا ۱۳ ملکوت تو
ملکوتیست تا جمیع دهرها. و سلطنت تو باقی تا تمام
دورها ۱۴ خداوند جمیع افتادگانرا تأیید میکند. و
خم‌شدگانرا بر میخیزاند ۱۵ چشمان همگان منتظر تو میباشد.
و تو طعام ایشانرا در موسمش میدهی ۱۶ دست
خویشرا باز میکنی. و آرزوی همهٔ زندگانرا سیر مینمائی
۱۷ خداوند عادل است در جمیع طریقهای خود. و رحیم
در کلّ اعمال خویش ۱۸ خداوند نزدیك است بآنانیکه
اورا میخوانند. بآنانیکه اورا براستی میخوانند ۱۹ آرزوی
ترسندگان خودرا بجا میآورد. و تضرّع ایشانرا شنیده
ایشانرا نجات میدهد ۲۰ خداوند همهٔ محبّان خودرا نگاه
میدارد. و همهٔ شریرانرا هلاك خواهد ساخت ۲۱ دهان

من تسبیح خداوندرا خواهد گفت. و همهٔ بشر نام
قدّوس اورا متبارك بخوانند تا ابد الآباد

مزمور صد و چهل و ششم

۱ هَلِلویاه ای جان من خداوندرا تسبیح بخوان ۲ تا
زنده هستم خداوندرا حمد خواهم گفت. مادامیکه وجود
دارم خدای خودرا خواهم سرائید ۳ بر روساء توکّل
مکنید. و نه بر ابن آدم که نزد او اعانتی نیست
۴ روح او بیرون می رود و او بخاك خود بر میگردد.
و در همانروز فکرهایش نابود میشود ۵ خوشا بحال آنکه
خدای یعقوب مددکار اوست. که امید او بر یَهُوَه
خدای وی میباشد ۶ که آسمان و زمین‌را آفرید.
و دریا و آنچه‌را که در آنهاست. که راستی‌را نگاه
دارد تا ابد الآباد ۷ که مظلومانرا دادرسی میکند. و
گرسنگانرا نان میبخشد. خداوند اسیرانرا آزاد میسازد
۸ خداوند چشمان کورانرا باز میکند. خداوند
خم‌شدگانرا بر می افرازد. خداوند عادلانرا دوست میدارد
۹ خداوند غریبانرا محافظت میکند. و یتیمان و بیوه

عظیم، او تسبیح بخوانید ۰ اورا بحسب کثرت عظمتش تسبیح
بخوانید ۳ اورا باواز کرنا تسبیح بخوانید ۰ اورا با
بربط و عود تسبیح بخوانید ٤ اورا با دفّ و رقص تسبیح
بخوانید ۰ اورا با ذوات اوتار و نی تسبیح بخوانید ٥ اورا
با صنجهای بلند آواز تسبیح بخوانید ۰ اورا با صنجهای
خوش صدا تسبیح بخوانید ٦ هرکه روح دارد
خداوندرا تسبیح بخواند ۰ هَلِّلویاه

---

۳ ای آفتاب و ماه اورا تسبیح بخوانید. ای همهٔ ستارگان
نور اورا تسبیح بخوانید ۴ ای فلك الافلاك اورا تسبیح
بخوانید. و ای آبهائیکه فوق آسمانهائید ۵ نام خداوندرا
تسبیح بخوانند. زیرا که او امر فرمود پس آفریده شدند
۶ و آنهارا پایدار نمود تا ابد الآباد. و قانونی قرار داد
که از آن در نگذرند ۷ خداوندرا از زمین تسبیح
بخوانید. ای نهنگان و جمیع لجّه‌ها ۸ ای آتش و تگرگ
و برف و مه. و باد تند که فرمان اورا بجا میآورید
۹ ای کوهها و تمام تلّها. و درختان میوه‌دار و همهٔ
سروهای آزاد ۱۰ ای وحوش و جمیع بهایم. و حشرات
و مرغان بالدار ۱۱ ای پادشاهان زمین و جمیع امّتها.
و سروران و همهٔ داوران جهان ۱۲ ای جوانان و
دوشیزگان نیز. و پیران و اطفال ۱۳ نام خداوندرا
تسبیح بخوانند. زیرا نام او تنها متعال است. و جلال
او فوق زمین و آسمان ۱۴ واو شاخی برای قوم خود بر
افراشته است. تا فخر باشد برای همهٔ مقدّسان او. یعنی
برای بنی اسرائیل که قوم مقرّب او میباشند هَلِلُویاه

مزمور صد و چهل و نهم

۱ هَلِّلُویاه خداوندرا سرود تازه بسرائید. و تسبیح اورا
در جماعت مقدسان ۲ اسرائیل در آفرینندهٔ خود شادی
کنند. و پسران صَهیُون در پادشاه خویش وجد نمایند
۳ نام اورا با رقص تسبیح بخوانند. با بربط و عود
اورا بسرایند ۴ زیرا خداوند از قوم خویش رضامندی
دارد. مسکینانرا بنجات جمیل میسازد ۵ مقدّسان از
جلال فخر بنمایند. و بر بسترهای خود ترنّم بکنند ۶ تسبیحات
بلند خدا در دهان ایشان باشد. و شمشیر دودمه در
دست ایشان ۷ تا از امّتها انتقام بکشند. و تأدیبها
بر طوایف بنمایند ۸ و پادشاهان ایشانرا بزنجیرها به
بندند. و سروران ایشانرا به پابندهای آهنین ۹ و داوریرا
که مکتوب است بر ایشان اجرا دارند. این کرامت
است برای همهٔ مقدّسان او هَلِّلُویاه

مزمور صد و پنجاهم

۱ هَلِّلُویاه خدارا در قدس او تسبیح بخوانید. در
فلك قوّت او اورا تسبیح بخوانید ۲ اورا بسبب کارهای

http://www.fmr.ir
http://www.fmehr.com

http://www.fmr.ir